

# حزب توده ایران

## در عرصه سیاست روز

پرسش و پاسخ

۱ و ۲ و ۳

(۱۳۵۸)

نورالدین کیانوری

نورالدین کیانوری

# حزب توده ایران

## در عرصه سیاست روز

یرش و پاسخ



حزب توده ایران در عرصه سیاست روز

کیانوری، نورالدین

چاپ اول: ۱۳۵۸

حق چاپ و نشر برای شرکت سهامی خاص انتشارات  
«توده» محفوظ است.

---

چاپ این اثر توسط نشر صلح انجام گرفته است.

۹	حلقه اصلی در انقلاب ایران
۱۳	حزب توده ایران و بورژوازی ملی
۱۵	آیا حزب توده ایران دنباله روست ؟
۲۳	روش ما انتقاد سازنده است
۲۴	سمت حرکت جامعه ایران
۲۵	اشتباهات تاکتیکی چریک های فدائی خلق
۲۶	حزب ما در شرایط کار مخفی
۲۸	حزب و سازمانهای توده ای
۳۱	اصول اساسی سیاست حزب
۳۹	دوگانگی در حاکمیت دولتی
۴۳	مائوئیسم در ایران
۴۷	رأی رشد غیرسرمایه داری و سمتگیری تحولات ایران
۵۱	مواضع طبقاتی گروه ها و سازمانهای سیاسی ایران
۵۴	دلایل فروش اسلحه شوروی به دولتهای ارتجاعی
۶۳	حزب توده ایران و هیأت حاکمه کنونی
۶۹	دلایل خلقی بودن حاکمیت
۷۰	نیروهای شرکت کننده در جبهه متحد خلق
۷۱	در باره روش چریک های فدائی در کردستان
۷۲	سیاست حزب توده ایران در کردستان
۷۲	شیوه تبلیغ و افشاگری حزب ما
۷۵	سرمایه دار میهن دوست چه کسی است ؟
۸۱	مسأله اعتصاب کارگران از دیدگاه حزب ما
۸۳	بحران کردستان راه حل مسالمت آمیز میطلبد

- ۸۵ مسأله رخنه در سازمان های سیاسی
- ۸۷ چرا در رفراندوم قانون اساسی شرکت کردیم؟
- ۹۱ نظرات خود را چگونه پیش ببریم؟
- ۹۳ در باره ولایت فقیه
- ۹۴ اسلوب شناخت ما از مائوتیسیم و مائوتیستها
- ۹۸ اتهاماتی که به اتحاد شوروی میزنند
- ۹۹ مرزبندی نیروهای مرفقی و ارتجاعی در کردستان
- ۱۰۱ ما و قانون اساسی جمهوری اسلامی
- ۱۰۳ چند مسأله پراکنده
- ۱۰۶ تلاش ضد انقلاب و بهترین راه مقابله با آن

سیاست روز حزب توده ایران بر شالوده چه درک تئوریک و سیاسی بنا شده است؟ حزب توده ایران انقلاب ایران و مضمون و سمت آن را چگونه تحلیل می کند؟ نیروهای سیاسی و طبقاتی جامعه برآمده از انقلاب را چگونه ارزیابی و مرز بندی می نماید؟

پرسش ها و پاسخ هایی که می خوانید بر محور روشنگری این مسایل و مسایل دیگری در پیرامون سیر و سرگذشت حزب در مراحل مختلف تاریخ معاصر ایران می گردد. این پرسش ها توسط علاقمندان و آنهایی که در زمینه های یاد شده گنجگاو دارند، در جلسات آزاد هفتگی در محل دبیر خانه حزب توده ایران مطرح شده و رفیق نورالدین گیانوری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران، فی المجلس به آنها پاسخ داده است. متن این سوال و جوابها که می تواند کلید بسیاری از ابهامات در مورد هستی تاریخی و دیدگاههای حزب توده ایران باشد، عیناً از روی نوار پیاده شده است.



— نحوه برخورد حزب توده ایران به جریانات سیاسی موجود در ایران چگونه است ؟

— ما از همه آن افراد و جریانات سیاسی که نظر و عمل آنها منطبق است با برنامه ای که ما مستقلا و بر پایه برداشت علمی از اوضاع ایران برای حزب انتخاب کرده ایم، پشتیبانی می کنیم. برنامه ای که ما پیشنهاد کرده ایم، چه برنامه ۱۳ شهریور، چه برنامه پیشنهادی پلنوم شانزدهم و چه برنامه ای که بعد از پلنوم برای کار حزب مطرح کرده ایم، از برنامه هیچ حزب دیگری اقتباس نشده است.

این سیاست حزب ماست و ما از آن پیروی می کنیم.

ما معتقدیم که در رابطه با این سیاست، غیر از حزب توده ایران، قاطع ترین موضع را طرفداران راستین نظریات آیت اله خمینی در مبارزه علیه امپریالیسم، در مبارزه علیه رژیم ارتجاعی شاه، در مبارزه برای حقوق اکثریت مردم زحمتکش و در مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک، اتخاذ کرده اند. به این ترتیب ما معتقدیم که در شرایط کنونی این نیروها در عمل نزدیکترین متحدین حزب توده ایران هستند. در میان این سازمانها، سازمان مجاهدین خلق و گروههای نزدیک به آن در یک سو و حزب جمهوری اسلامی از سوی دیگر قرار گرفته اند.

به نظر حزب، هویت سیاسی و اجتماعی گروه اول نظیر سازمان مجاهدین خلق و گروهها و سازمانهای نزدیک به آن مشخص است و صرفنظر از این یا آن موضعگیری و یا برخورد سیاسی می توان به طور کلی آنها را در جبهه مشخص ضد امپریالیستی یا سمتگیری قاطعانه علیه امپریالیسم آمریکا — صهیونیسم، جبهه مشخص علیه بازماندگان رژیم سرنگون شده، جبهه مشخص برای به دست آوردن و تامین آزادی های دموکراتیک و بالاخره جبهه مشخص در جهت دفاع از منافع و خواست های خلق های زحمتکش و ستمکش ایران با ماهیت روشن و بدون ابهام اسلامی قرار داد.

درباره حزب جمهوری اسلامی وضع طور دیگری است. هویت سیاسی و اجتماعی حزب جمهوری اسلامی را تنها در این می توان دید که ادعا می کند از مواضع امام خمینی پیروی می نماید. ولی بررسی ترکیب رهبری و سیاست حزب نشان می دهد که در این حزب هنوز یکپارچگی سیاسی — ایدئولوژیک اجتماعی به وجود نیامده و بیشتر در صدد جمع کردن هرچه بیشتر هواداران است. به



همین جهت هم در بسیاری از موارد در سیاست این حزب نسبت به همه مسائل اجتماعی - اقتصادی - امنیتی ، سیاست داخلی ، سیاست خارجی ، حقوق مردم ، سمتگیری هایی که با محتوی اصیل انقلاب ایران در تناقض جدی قرار می گیرد ، حکمفرماست .

در دو سوی این سازمانها ، نیروهای فعال سیاسی در سازمانها و گروهها و گروهک های بی شماری در راست و چپ گردآمده اند که بخشی از آنها به شکلی از اشکال خود را هوادار راه امام خمینی و بخش دیگری در مواضع مخالف آن و یا موضعی که کم و بیش مخالف آنست قرار می گیرند .

اینها هستند گروههای راست گرایان افراطی و چپ گراها ، چپ گراهای افراطی و چپ نمایان . از جهت سازمانی ، این نیروها به طور عمده در چند سازمان متشکل هستند .

سازمانها و گروهها و نیروهای چپ و آنهایی که اسم خودشان را چپ می گذارند ، طیف رنگینی را تشکیل می دهند . در این طیف از یک سو مبارزان راستین انقلابی که صرفنظر از اشتباهاتشان ، صمیمانه خواستار تغییرات بنیادی انقلابی در جامعه ایران هست ، مانند سازمان چریک های فدایی خلق جای گرفته اند . از سوی دیگر بازماندگان رژیم سرنگون شده ، در ضمن افراد ساواک و گروههای به تمام معنی وابسته به امپریالیسم . در میان این دو ، گروههای بی شمار دیگر چپ گرایان و چپ نمایان و مدعیان آزادی و دموکراسی ، گروههایی که افرادشان فریب نظریات انحرافی را خورده اند ، مانند مائوئیست ها ، و یا گروههایی که اینک مائوئیسم را درحرف نفی می کنند ولی در عمل همان جهت گیری نادرست را ادامه می دهند ؛ و هرروز هم گروههای تازه ای از این قماش مانند قارچ از زمین می رویند . باکمال تأسف ، با وجود عدم تجانس ، این نیروها در بعضی از مسائل در یک جبهه قرار می گیرند - که ما آن را به نام " جبهه ضد انقلاب " می خوانیم - ولی ارزیابی ما نسبت به خود این گروهها به کلی متفاوت است .

ارزیابی ما نسبت به نیروهای سمت راست این طیف ، مشخص است . ما آنها را عوامل امپریالیسم می دانیم . در مورد نیروهای بینابینی این طیف ، معتقدیم که آنها نیروهای گمراهی هستند ، ولی از لحاظ طبقاتی این موضع را دارند . در مورد سازمان " چریکهای فدایی خلق " نظر ما اینست که در این سازمان به طور عمده عناصر صدیق انقلابی گرد آمده اند که از لحاظ سیاسی بسیار کم تجربه اند . ولی با کمال تأسف باید بگوئیم که تنها صداقت انقلابی کافی نیست که با آن یک سازمان بتواند در جریان فوق العاده مغرنج سیاسی راه درست را از نادرست تشخیص دهد و نقطه ضعف عمده و اساسی سازمان چریک های فدایی خلق هم در همین است که همواره ، از همان آغاز پدید شدن جنبش چریکی ، با برداشت و ارزیابی نادرست از نیروها تقریباً همیشه در عمده ترین لحظات مبارزه شیوه های نادرست را انتخاب کرده و از این راه سروری موثری از جبهه انقلابیون را به هدر داده است .

متأسفانه این ارزیابی بیش از حد بالا و یکطرفه از خود ، و تحقیر و تحقظه

بیش از اندازه تجربه دیگران ، یک بار در سالهای رشد جنبش انقلابی ایران این سازمان را به انزوا کشانید و آن طور که امروز دیده می شود اگر این شیوه برخورد ادامه پیدا کند ، باز هم در دوران آینده تحولات اجتماعی به همان نتیجه خواهد انجامید .

اینست ارزیابی ما درباره اجزاء طیف ناهمگونی که نیروهای فعال سیاسی کنونی ما را در بر می گیرد . کوشش سیاسی ما هم عبارت از اینست که در درجه اول ، در گروه نیروهای به اصطلاح چپ ، بخش های مختلف این طیف ناهمگون را از همدیگر - و در درجه اول " چریکهای فدایی خلق " را - از این معجون نامیمون جدا کنیم . و برای اینکه زبان مشترکی با آنها پیدا کنیم ، بکوشیم تا آنها را از ادامه این تاکتیک اشتباه آمیزی که در پیش گرفته اند ، باز داریم . تا نتیجه عملشان کمک موثر و مثبت به جریان واقعی انقلابی باشد . ما در این راه از هیچ اقدامی هم خودداری نمی کنیم و از هر راهی که پیدا بشود سعی می کنیم که برخورد سیاسی سازنده ای با گروه " چریکهای فدایی خلق " به وجود آوریم ، امیدوار هم هستیم ، زیرا تا آنجا که ما اطلاع داریم نطفه های سالم فکری در درون چریکها در حال رشد است . این نطفه ها ممکن است که هنوز در رابطه با مسائل داخلی به اندازه کافی نضج نگرفته باشد ولی لاقل در مسائل جهانی پیشرفت محسوسی را در آن می بینیم و با خشنودی و علاقه بسیار آن را دنبال می کنیم . البته امید ما به تنهایی نمی تواند مسئله را حل کند ، بلکه عمل مبارزان فدایی هم ضروری است . ولی متأسفانه اینک اشتباهات تاکتیکی آنها آنقدر نگرانی آوراست که ما مجبوریم به آنها اعلام خطر کنیم و بگوئیم که اگر این روش دنبال شود می تواند حوادث بسیار ناگواری پیش آورد که بدون تردید مسئولیت بسیار سنگین آن به عهده مرتکب شوندگان این اشتباهات است . ما اطلاع دقیق داریم که امپریالیسم ، ارتجاع و راست ها هم اکنون با تمام قوا دارند از این اشتباهات بدترین استفاده را می کنند . و متأسفانه تا به حال کوشش ما به نتیجه قطعی مثبتی نرسیده است .

## حلقه اصلی در انقلاب ایران

- نظر حزب توده ایران در مورد خطر برگشت ضد انقلاب ، کودتایی از عوامل امپریالیسم ، ارتجاع ، ارتش و غیره چیست ؟

ما با اطلاعات و ارزیابی هایی که از روند جامعه و امکانات داریم ، زیاد دستپاچه نیستیم ، و عقیده نداریم که الان فاشیسم پشت در قرار گرفته و ارتجاع دارد آید و قدرت می گیرد . شاید هم اشتباه می کنیم ؛ تاریخ روشن خواهد کرد که ما اشتباه می کنیم یا نه .

اطلاع ما نشان نمی‌دهد که چنین خطری پشت در باشد و به این جهت ارزیابی ما از حوادث چنین نیست که مطابق پیشنهاد بعضی از مبارزان فکرنی که همین حالا بایستی برای مقاومت مسلحانه یا مبارزه مسلحانه آماده شد، یا به دها رفت و پایگاههای سرخ برای حمله به شهرها و محاصره شهرها تشکیل داد.

ما معتقدیم که الان بفرنجی‌هایی در شرایط هست؛ ارتجاع شروع به استفاده از تناقضات موجود در جامعه ما کرده است. امپریالیسم با تمام قوا دارد کوشش می‌کند، ولی هنوز امکانات عظیمی در اختیار نیروهای انقلابی هست که با استفاده درست از آنها نه فقط می‌توانند به امپریالیسم و ارتجاع و ضد انقلاب لجام بزنند، بلکه می‌توانند انقلاب را با سرعتی قابل توجه بیش از از پیش به جلو ببرند.

درست است که در دوسه هفته اخیر بعضی از تظاهرات ضد انقلابی تشدید شده است، ولی علت آن اینست که اقدامات انقلابی هم تشدید شده است. در دوران اخیر به سرمایه داری بزرگ وابسته به امپریالیسم، و حتی به سرمایه داری بزرگ داخلی ایران، ضربات جدی وارد آمده است. و اینها پیروزی‌های بزرگ انقلاب است. یعنی یکطرفه نگاه نکنید که شلوغی زیاد شده، تحریک می‌کنند، کتابخانه‌ها را می‌سوزانند، آتش می‌زنند. . . . ما نباید نگاه کنیم که اینجا فقط قدرت نیروهای ارتجاع است که دارد بالا می‌گیرد. نمونه‌های تمام تاریخ و انقلابها، نشان می‌دهد که در مواردی این گونه کارها از نومییدی ارتجاع است که به عملیات سفیهانه، تحریک آمیز و جنایتکارانه دست می‌زند. جهت دیگر مسئله را هم باید نگاه کنیم. به عقیده ما در هفته‌های اخیر، انقلاب ایران به موفقیت‌های بزرگی نائل شده است. از لحاظ اقتصادی محکم شده، زیرا توانسته است بسیاری از پایگاههای دشمن را از دستش در آورد. البته این اقدامات مبنای آن اقداماتی نیست که نیروی انقلابی گارگری در صورت به دست گرفتن قدرت انجام می‌دهد، ولی اقدامات بنیادی قابل توجهی است که کم بها دادن به آن اشتباه بزرگی است. به این ترتیب است که ما دو جهت مسئله را نگاه می‌کنیم.

ما پیش بینی می‌کردیم که دشواری‌های اجتماعی اجباراً "راه را برای تحولات بنیادی جامعه به طرف برنامه پیشنهادی ما خواهد گشود. همین طور هم شد. دولتی که اکثریت شرکت کنندگان آن به ایجاد چنین تغییرات بنیادی اعتقاد نداشتند، و هنوز هم ندارند، در نتیجه فشار ضرورت‌های اجتماعی و تصمیم شورای انقلاب، در نتیجه تصمیم نیروی قویتر از دولت، سرانجام مجبور شد این اقدامات را بپذیرد و عملی کند.

ملی کردن بانکها، ملی کردن بیمه‌ها، ملی کردن قسمت قابل توجهی از صنایع، اقداماتی در مورد زمین، اقداماتی که در عرصه مسایل ارضی و دهقانی در دست تدارک است و یک سلسله اقدامات دیگر. البته این اقدامات در آن چارچوب که اگر حزب توده ایران در راس قدرت و یا در حکومت ائتلافی بود؛ پیشنهاد می‌کرد و راه حل‌های قاطع تری معین می‌ساخت، نیست. ولی

به خودی خود دارای محتوی انقلابی قابل توجهی است که به هیچ وجه نباید به آن کم بها بدهیم . . . . اینها خود مبنای تشدید مبارزه از طرف ارتجاع ، از طرف ضد انقلاب است . برای اینکه حالا می خواهد هرچه بیشتر تشنج ایجاد کند تا این حرکت را که تحت فشار خواستهای عمومی خلق ، تحت فشار ضرورت های اقتصادی جامعه ما ، که عامل عینی و قانونمندانه ای است و عمیق تر و عمیق تر می شود ، ترمز کند .

امپریالیسم با متوجه کردن نیروها به مسائل فرعی درجه دوم ، و در همه جهات ، دارد عمل می کند . در کردستان ، خوزستان ، بلوچستان و ترکمن صحرا مسئله ملی را که برای آنها مسئله اصلی درجه اول است حاد می کند ، و تازه در خود آنجا هم بخش هایی را که همه طرفدار خودمختاری هستند ، به جان هم می اندازد . بعد مسئله ترک و کرد را با حوادث نرده به وجود می آورد که در تمام تاریخ ایران یک حادثه تازه است . آذربایجانها و کردها همیشه برای پایان دادن به محرومیت های ملی در جنبه مشترک قرار داشته اند . حالا امپریالیسم توانسته با تحریکات خود و با نامهای خیلی خیلی چپ انقلابی ، جنبه جدیدی برای اختلاف ایجاد کند . در جاهای دیگر هم به به همین صورت است ؛ لوله نفت منفجر می شود ، در اصفهان کنورتور منفجر می شود و آتش سوزی ایجاد می کند . ما تصور نمی کنیم که تمام این حوادث ناشی از گرمی باشد . ما فکر می کنیم که یک یک اینها حادثه آفرینی امپریالیسم است که با دستهای ناآگاه افراد مختلف راسترا و چپگرا ، و یا اعمال خودش که در این سازمانها دارد و ساخته و جای داده است ، انجام می گیرد .

به نظر ما نیروهای آگاه اجتماعی باید فوق العاده خونسرد با این حوادث برخورد کنند و ایجاد دستپاچگی نکنند . به عنوان نمونه برخورد با حادثه آفرینی هایی که در مقابل پیشرفت انقلاب صورت می گیرد ، توجه رفا را به عمل معروف لنین در ژوئن ۱۹۱۸ در مورد صلح برست لیتوفسک جلب می کنیم ؛ بعد از پیروزی انقلاب اکتبر ، دوره آرام کوتاهی بود . بعد تناقضات داخلی رو به تشدید گذاشت ، ضد انقلاب فعالیت عملی برای فلج پیشرفت کار انقلاب را آغاز کرد . لنین و حزب بلشویک مصلحت اساسی را در این دیدند که باید با آلمان صلح کرد ؛ باید جیگ را خاتمه داد و مسئله صلح ، حلقه اساسی حفظ انقلاب است . به همین دلیل لنین حاضر شد با بزرگترین گذشت ها ، قرار داد صلح را بپذیرد . در خود شوروی "چپ ها" اس. ارها ، منشویک ها و حتی چپگراهای داخل حزب بلشویک گفتند لنین خیانت بزرگی به انقلاب کرده است و نصف روسیه را تحویل آلمانها داده و صلح برست لیتوفسک صلحی خائنه و به معنای تسلیم انقلاب به امپریالیسم آلمان است . و چون لنین جاسوس آلمان است ، با ماموریت خیانت به انقلاب از راه آلمان به روسیه بازگشته است . از این اتهامات فراوان نثار لنین و سیاست حزب شد ، حتی تروتسکی که قرار بود قرار داد را امضاء کند ، به منظور اجتناب از این کار بهانه می آورد که گفته اند برای امضاء قرار داد لازم است لباس سیاستمداران

بورژوا را بپوشد. لنین می گوید برای پیشرفت انقلاب اگر لازم شود که شما دامن هم بپوشید، باید بپوشید و بروید قرارداد را امضاء کنید. یعنی لنین تا این حد به مسئله در دست گرفتن حلقه اساسی، گره مهم، در روند تثبیت و تکامل انقلاب توجه داشت.

بعد از اینکه صلح برست لیتوفسک امضاء شد، مشکلات زیادی از طرف پرووکاتورها، اس. ا. ها، آنارشیت های آن دوره به وجود آمد. یکی از کارهای آنها این بود که یک نفر با لباس مازور امنیت شوروی به سفارت آلمان در مسکو رفت و سفیر آلمان را ترور کرد. قصدشان این بود که بگویند "چکا" شوروی این کار را کرده است. این حادثه تبدیل به یک مسئله بزرگ بین المللی شد. آلمانها التیماتوم دادند و تهدید کردند که به شوروی حمله خواهند کرد.

دولت انقلابی ضعیف آن روزی، به هیچ وجه آمادگی جنگ با آلمان را نداشت. دولتی که صلح را وعده کرده بود و با این وعده خلق را به دنبال خود کشیده بود نمی توانست جنگ را شروع کند. اگر هم جنگ شروع می شد، برای دفاع آمادگی نداشت. مسئله اساسی این بود که به هر قیمتی که شده صلح را حفظ کرد. لنین به چیچرین وزیر خارجه دستور داد که باید همه کوششها را کرد تا برای این مسئله راه حلی پیدا کرد و اجازه نداد تا این مسئله بهانه ای برای افروختن دوباره آتش جنگ بشود. اقدامات سیاسی مفصلی انجام می گیرد، آلمانها هم شرایطی می گذارند. بالاخره روز آخر چیچرین می آید و به لنین می گوید که مسائل دارد حل می شود، تقاضاهایی هم کرده اند که می توان بر آورده کرد. یکی از این تقاضاها اینست که دولت شوروی رسماً به سفارت آلمان برود و از حادثه پیش آمده عذر خواهی کند. لنین خیلی زود عکس العمل نشان می دهد و می گوید: "خوب بروید، این کار را بکنید، این کار را بکنید"، چیچرین خیلی ناراحت و درهم گرفته به لنین نزدیک می شود و می گوید: "ولادیمیر ایلیچ آنها خواسته اند که خود شما شخصا بروید و معذرت بخواهید." شاهدان ماجرا گزارش کرده اند که لنین چند ثانیه ای به فکر فرو رفت و صورتش حالت فوق العاده عمگینتی به خود گرفت. واقعا هم دردناک است که رهبر انقلاب جهانی برود از یک جوان ۲۲ ساله در سفارت آلمان عذر خواهی کند. ولی بعد از چند ثانیه یکباره قیافه اش باز می شود و می گوید: "اگر برای انقلاب لازم است، باید رفت. اتومبیل مرا حاضر کنید."

انقلابیون ایران باید هرروز از این روش صحیح انقلابی لنین درس بگیرند. باید از دیپلماسی لنین بیاموزند.

امروز حلقه اساسی برای ایران عبارتست از حفظ پیروزی هایی که انقلاب به دست آورده است: توانسته امپریالیسم را بیرون کند، ارتش وابسته به امپریالیسم را که یکی از مهمترین پایگاههای جهانی آن بوده داغان کند، سیاست ایران را در بسیاری از خطوط کلی اش تغییر دهد و دهها و دهها عراز

جنایتکارترین وابستگان امپریالیسم را اعدام کند و ثروتهای آنان و ثروت بسیاری از افراد هیئت حاکمه وابسته به امپریالیسم را مصادره نماید. اینها و اقدامات مهمی در زمینه کوتاه کردن تسلط سرمایه داری بزرگ وابسته پیروزی های بزرگ انقلاب است. پیروزی های بزرگ خلق های ایران است. این پیروزی حسن و حسین نیست. باید این پیروزی را تثبیت کرد و از بازگشت ضد انقلاب جلوگیری نمود. برای این کار باید مسائل فرعی و درجه دوم را، در جای خود یعنی در درجه دوم اهمیت قرارداد و آنها را به طور مصنوعی دامن نزد. اکنون مسئله اساسی عبارتست از تصویب هرچه سریعتر یک قانون اساسی مترقی، تغییر دولت بر پایه موازین قانون اساسی، تحکیم قوانینی که به تصویب رسیده، اجرای این قوانین، بازسازی اقتصاد ایران برای اینکه امپریالیسم نتواند از ناراضی خلق ها سوء استفاده کند. اینها مسائل عمده جامعه ماست.

ولی می بینیم که بسیاری از احزاب و گروهها فقط به مسائل کاملا " فرعی و درجه دوم می پردازند و خودشان را با این مسائل دلخوش می کنند. وقتی هم که به آنها گفته می شود که: " رفقا! این مسائل در درجه دوم اهمیت است"، متأسفانه کاری جز فحاشی انجام نمی دهند.

ما همان طور که در سایر موارد از لنین درس گرفته ایم، در این مورد هم درس می گیریم. با این فحاشی ها هم خونسردانه برخورد می کنیم و راه خودمان را دنبال خواهیم کرد. نه این فحش ها، و نه این تهدیدها، هیچ کدام مارا از راهی که تا به حال داشته ایم باز نگردانده و از این به بعد هم باز نخواهد گرداند. این راهی است که ما به آن معتقد هستیم و معتقدیم که درست ترین راه ممکن در این شرایط را انتخاب کرده ایم.

## حزب توده ایران و بورژوازی ملی

— آیا دولت بر مشکلات اقتصادی فائق خواهد آمد؟ سیاست حزب توده ایران در باره کمک به نضج گرفتن بورژوازی ملی چیست؟

— رفقا! ما سیاستمان این نیست که به بورژوازی ملی کمک کنیم که نضج بگیرد. ما به هیچ وجه سیاستمان این نیست. سیاست ما اینست که به قشر فعال بورژوازی ملی — آن چیزی که لنین به آن بورژوازی یا فرهنگ می گوید، یعنی آن بورژوازی که در چارچوب معینی حاضر است با مجموعه خلق پیش برود — امکان فعالیت داده شود. خود لنین هم حتی در دوران انقلاب که این امکان بسیار محدود بود، چنین تصویری داشت. و سیاست نپ — سیاست اقتصادی نونین — را مطرح کرد که در مدتی قابل توجه هم ادامه داشت.

ما معتقدیم که این سیاست را باید دنبال کرد. یعنی طبقات انقلابی

می توانند با بخشی از بورژوازی ملی ایران که به طور عمده وابسته به تولید و توزیع داخلی و علاقمند به تثبیت اقتصادی و نوسازی جامعه ایران است، و در برابر این تغییرات بنیادی - یعنی مصادره اموال، مصادره ثروت خائنین، ملی کردن واحدهای بزرگ و مواضع کلیدی اقتصادی - مقاومت جدی نخواهد کرد، یک دوران همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند.

این یکی از ویژگی های دوران اولیه انقلاب دموکراتیک ملی است. ما باید به دوستان بگوئیم که در آلمان دموکراتیک که مسلماً یک کشور سوسیالیستی است، شعار اولیه انقلاب به هیچ وجه شعار سوسیالیسم نبوده است. پس از آنکه ارتش سرخ، فاشیسم هیتلری را درهم شکست و در بخشی از آلمان ریشه های تسلط سیاسی و اقتصادی آن را بر انداخت و انقلابیون آلمان در نتیجه پیدایش شرایط جدید و قلع و قمع فاشیسم به قدرت رسیدند و در سال ۱۹۴۹ دولت آلمان دموکراتیک به وجود آمد، برنامه اقتصادی خود را ابتدا اصلاً به نام برنامه سوسیالیستی مطرح نکرد. برنامه اقتصادی عبارت بود از مصادره کلیه واحدهای صنعتی و کشاورزی و اموال عناصر وابسته به رژیم هیتلری. این شعاری بود که همه مردم با آن موافق بودند. اما عمل نشان داد که این شعار تقریباً تمام سرمایه داری را از متوسط به بالا قلع و قمع کرد. کارخانه های کوچک تخصصی که چیزهای مخصوصی می ساختند و دولت هنوز از لحاظ اقتصادی آماده نبود که همه اینها را ملی کند، در دوران بازسازی مورد استفاده قرار گرفتند. همچنین جریان توزیع کالا در داخل کشور در بخش مهمی در دست سرمایه داران کوچک باقی ماند. این اقدامات به تحکیم پایه های اقتصاد سوسیالیستی آلمان دموکراتیک کمک زیادی کرد. بیست سال هم این واحدها را نگاهداشتند، بعضی هارا حتی بیست و پنج سال هم نگاهداشتند. مثلاً یک کارخانه تخصصی بود که شیشه معینی را برای لابراتوار می ساخت و در این رشته تخصص کامل داشت. هیچ کارخانه دیگری هم نمی توانست چنین تولیدی را تامین کند. اگر آن را ملی می کردند، متخصصینی که در آنجا کار می کردند دیگر حاضر نمی شدند کار کنند یا می گذاشتند و می رفتند. خوب، زحمت بیهوده چرا؟ گذاشتند اینها بسازند، دولت هم کنترلش را بر آن واحد برقرار کرد، قیمت ها را هم کنترل کرد که از حد معقول خاصی تجاوز نکند، این جور پدیده ها را گذاشتند باشد. دست آخر هم این نوع کارخانه ها را که با دولت همکاری کرده بودند از راه مصادره ملی نکردند، بلکه از طریق باز خرید ملی کردند. خود آن سرمایه داران را هم به مدیریت آن کارخانه ها گماشتند. وقتی اینها حاضر می شدند کار کنند، چرا نمی بایست پذیرفته شوند؟

لنین هم این را پیش بینی می کند که اگر بخشی، قشری از سرمایه داری که او آن را سرمایه داری با فرهنگ می نامد، حاضر بشود با نیروهای انقلابی همکاری کند، باید به سود تحکیم انقلاب از کار او بهره گیری کرد. لنین حتی درباره ژنرالهای ارتش این کار را کرد. ارتش سرخ را با یاری ژنرالها و افسران ارتش تزاری تجدید سازمان داد. نظامیان متخصصی را که حاضر شدند با ارتش همکاری کنند، به کار گرفتند و کنار هر کدام هم یک کمیسر گذاشتند. نمودرصد

آنها خدمت کردند، ده درصد هم خیانت، که بعد گیرشان آوردند و اعدامشان کردند. ولی از خدمت آن نود درصد برای تربیت فنی ارتش استفاده بسیار بردند.

از این جهت، این مسایل، مسایل اساسی انقلاب نیستند. مسائلی هستند که می توان راه حل منطقی برایشان پیدا کرد  
برخورد ما با تمام این مسایل، بر اساس این تجربیات عظیم ۶۲ ساله انقلاب سوسیالیستی است. ۶۲ سال مبارزه و تجربه انقلاب سوسیالیستی یا تمام مراحل سخت و دشوارش که برای ما هم در پیش رو هست.  
اگر ما به این تجربیات توجه نکنیم و فکر کنیم خودمان، بدون توجه به این تجربیات، می توانیم برای تمام مسایل راه حل پیدا کنیم، یک کمی بلند پروازی است. ما افراد قدیمی حزب توده ایران با تجربه زندگی خودمان کوشش می کنیم از این بلندپروازی ها اجتناب ورزیم و تجربه عظیم انقلابی جهان را - نه تنها انقلاب اکبر شوروی بلکه تمام انقلاب های سوسیالیستی کشورهای دیگر سرمایه داری - تجربیات انقلاب های نوین، انقلاب های دوران اخیر و سال های اخیر در کوبا، ویتنام، آنگولا و... و همچنین همه انقلاب های رهایی بخش ملی را مطالعه کنیم و در عمل خود به کار بندیم.

## آیا حزب توده ایران دنباله روست؟

- سیاست عمومی حزب توده ایران در مرحله کنونی به طور کلی چگونه است؟

- در این زمینه سوالات بسیاری از ما می شود که برخی از آنها از این قرارند:

به ما می گویند که حزب توده ایران سیاست مستقلی ندارد، و در واقع دنباله روی روحانیت و امام خمینی است. می گویند با بورژوازی لیبرال سازش کرده و به دنبال آن می رود. می گویند چرا حزب در بعضی مواقع سکوت اختیار کرده و یا دیراظهار نظر کرده است. می گویند حزب از آزادی های دموکراتیک به اندازه کافی دفاع نکرده و بایستی بیشتر دفاع کند. می گویند سیاست حزب نسبت به گروه های چپگرا سیاست درستی نیست و به جای اینکه در در کنار نیروهای "چپ" قرار بگیرد، در کنار نیروهای طرفدار خمینی قرار می گیرد. و در میتینگ هایی که گروه های "چپ" تشکیل می دهند، شرکت نمی کند و غیره و غیره.

حزب ما یک حزب مارکسیستی است و در اساس با جهان بینی و شناخت های مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم علمی به حوادث و پدیده ها برخورد می کند. در سیاست کوتاه مدت و دراز مدت، یا به اصطلاح علمی تاکتیک و



استراتژی خود همه مسائل را براین اساس تحلیل می کند .

ما بایستی این ادعای خود را ثابت کنیم زیرا برخی آن را مورد تردید قرار می دهند و می گویند شما در حرف این ادعا را می کنید ولی در عمل خلاف آن را انجام می دهید . برای ثابت کردن این ادعا ، باید روشن سازیم که سیاست کوتاه مدت و دراز مدت ما چگونه با سوسیالیسم علمی تطبیق می کند . سیاست دراز مدت ما برنامه حزب توده ایران است که می گوید ما خواستار جامعه سوسیالیستی هستیم و می خواهیم به سوی سوسیالیسم برویم و برای اینکه به سوسیالیسم و کمونیسم برسیم مراحل معینی در پیش رو داریم . مرحله اول انقلاب ملی و دموکراتیک است که دارای محتوی سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی معین است . ما این مرحله را طبق یک برنامه بسیار دقیق در آخرین برنامه حزب توده ایران در سال ۱۳۵۴ تشریح کرده ایم . تمام این نکات را با ذکر جزئیات توضیح داده ایم که تلقی ما از انقلاب ملی و دموکراتیک چیست و چه تغییرات بنیادی بایستی در جامعه انجام بگیرد تا به سوی مرحله بعدی اعتلای انقلابی ، یعنی مرحله انقلاب سوسیالیستی برود . اینها را ما با دقت تمام در برنامه حزب مطرح کرده ایم و به علاوه گفته ایم که برای رسیدن به این هدف تاکتیک یا سیاست روزمره خود را براساس تاکتیک لنینی - شیوه لنینی برخورد با مسائل - تعیین می کنیم . یعنی از نیروهای موجود ، ویژگی هایشان ، سمت گیریشان در تحولات اجتماعی ، در هر لحظه تاریخی ارزیابی دقیق به عمل می آوریم و بعد نقطه ای را که باید روی آن تکیه کنیم معین می سازیم تا به این طریق بتوانیم بر سیر حوادث بیشترین تاثیر را بگذاریم

لنین تاکتیک را اینطور توصیف می کند : تاکتیک اینست که ما بتوانیم با ارزیابی دقیق نیروها در جامعه ، حلقه اساسی تحول اجتماعی را پیدا کنیم ، حلقه ای که اگر آن را به دست گرفته و به جلو ببریم ، تمام جریان پدیده مانند حلقه های زنجیری که به حلقه اساسی بسته هستند ، به سمت هدف جلو برده شود . سایر عوامل نسبت به این حلقه اساسی فرعی هستند . به عنوان مثال پیش از انقلاب اکتبر لنین و بلشویک ها به این نتیجه می رسید که شعار اساسی ، حلقه اساسی عبارتست از سه مسئله مهم که برای اکثریت عظیم مردم روسیه مطرح است . و اگر این سه مسئله اصلی را مطرح کنند ، می توانند حرکتی به وجود آورند که با آن ، جاده را برای انقلاب سوسیالیستی بگویند : " صلح ، نان ، زمین " . یعنی برای انقلاب اکتبر نمی آیند شعار بدهند که مثلا " ما می خواهیم کمونیسم بسازیم . به جای اینکه بگویند مردم برخیزید ، اسلحه به دست بگیرید و حکومت کرنسکی را سرنگون کنید ، می گویند : صلح ، نان و زمین می خواهیم . صلح برای تمام مردم و ارتش که از جنگ خسته شده ، نان برای دهها و دهها میلیون مردم ، مردم قحطی زده ، زمین برای دهقانان ، برای میلیون ها دهقان بی زمین که آرزوی زمین داشتند . توده های میلیونی که پس از انقلاب فوریه " کور کرانه به حکومت بورژوایی اعتماد داشت " زیر این سه شعار که دولت کرنسکی نمی توانست به آنها تحقق بخشد ، به طرف حزب بلشویک آمدند ، همان حزب بلشویکی که چند ماه پیش ، در انقلاب فوریه فقط اقلیت بسیار

کوچکی از آن پشتیبانی کرده بودند. این است اهمیت حلقهء اساسی، یعنی پیدا کردن آن نقطهء اصلی در مجموعهء مسائل عینی که در جامعه مطرح است، نقطهءای که بتواند تمام جریان را به دنبال خود بکشد.

ما نیز به همین شکل عمل می‌کنیم. یعنی با توجه به تمام تجربیات زندگی حزب و آموزش از تجربیات تمام خلق‌هایی که انقلاب کرده‌اند، می‌کوشیم چنین عمل کنیم. یعنی در هر لحظه‌ای از تاریخ جامعه خودمان آن حلقهء اساسی و مضمون عینی را پیدا کنیم و روی آن تکیه کنیم و تمام نیروی خود را روی آن متمرکز کنیم و بتوانیم یک قدم جلو برویم. تاکتیک عبارتست از مبارزه برای یک قدم پیش رفتن، و نه برای رسیدن به تمام هدف. یعنی بتوانیم یک قدم جنبش را به پیش ببریم. در جریان انقلاب خودمان، در طول دو سه سال اخیر دو مسئله که حلقهء اساسی را تشکیل می‌دادند، در برابر نهضت قرار گرفت. این دو مسئله که توانست تمام خلق را صرف نظر از تمام اختلاف نظرهایی که با هم داشتند و علی‌رغم تضادها و خصومت‌هایی که میان آنها بود، به دنبال خود بکشد، عبارت بود از: "آمریکایی جانی آدم کشی که تمام ثروت ما را تصاحب کرده باید برود. شاه، که نوکر آمریکاست باید برود." دو شعار خیلی ساده که بحث بفرنج علمی پشت سر خود نداشت. مردم این دو شعار را فهمیدند و به این نتیجه رسیدند که تمام بدبختی‌هایشان از این دو منبع اصلی است. وقتی این دو شعار مطرح شد، میلیون میلیون مردم به دنبال آن آمدند. با چه نیرویی؟ نیرویی که با دست خالی جلوی تانک‌ها رفتند: "توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد. آمریکایی باید برود. شاه باید برود." ساده‌ترین راه برای حل مسئلهء بفرنج اجتماعی. حزب تودهء ایران این دو شعار را از سال‌های پیش مطرح کرده بود. در برنامهء حزب تودهء ایران که در سال ۱۳۵۴ منتشر شده - آن را با دقت بخوانید - آمده است که اولین گام برای آزادی مردم ایران، سرنگون کردن رژیم پوسیدهء سلطنتی پهلوی است و تا این مانع از بین نرود، آزادی برای مردم ایران مفهومی ندارد. این رژیم به این سبب جانی و غیر ملی است که دست نشاندهء امپریالیسم، به سرکردگی امپریالیسم آمریکاست که تمام حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ما را قنصه کرده است و در معرض غارت خود قرار داده است. به این ترتیب ما با اختیار کردن این دو شعار اولاً در جهت تشکیل جبههء وسیع خلق قدم برداشتم و این جبهه در واقع عملاً تشکیل شد. در تاریخ ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ حزب تودهء ایران در مورد تشکیل جبههء واحد ضد دیکتاتوری اعلامیه‌ای صادر کرد که هدفش عبارت بود از سرنگون کردن رژیم سلطنت پوسیدهء پهلوی و ایجاد جمهوری خلق، جمهوری آزاد، و برنامه‌ای تنظیم کرد که تا آن روز کسی چنین برنامه‌ای ارائه نداده بود. من این برنامه را می‌خوانم تا معلوم شود که کی از کی دساله روی می‌کند:

حزب تودهء ایران که به ضرورت تحول بنیادی جامعهء ایران معتقد است برنامهء خویش را برای تأمین یک چنین تحول ملی و دموکراتیک سالهاست تنظیم و اعلام کرده‌است.

به نظر حزب در شرایط کنونی برای خاتمه دادن به بحران سیاسی و اقتصادی موجود لازم است یک دولت ائتلاف ملی سرگازر بیاید، که وظایف مشخص زیرین را انجام دهد :

(۱) در زمینه تامین آزادیهای دموکراتیک : آزادی کلیه زندانیان سیاسی و عفو عمومی محکومین سیاسی و تامین بازگشت آزاد همه تبعید شدگان درون کشور و تبعیدیان و پناهندگان سیاسی خارج کشور؛  
انحلال سازمان جنایتکار ساواک و سازمان های مشابه آن. بازداشت و محاکمه و مجازات قانونی جنایتکاران و خیانتکاران و گردانندگان درجه اول رژیم استبدادی و مسئولین بدبختی عمومی؛  
لغو کلیه قوانینی که طی دوران استبداد سلسله پهلوی حقوق و آزادیهای مندرجه در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر را به نحوی از انحاء نقض یا محدود ساخته است ؛

تامین آزادی بیان ، مطبوعات ، اجتماعات ، اجزاب ، سندیکاها ؛  
انحلال مجلسین شورا و سنا و شوراهای ساواک زده استانها و شهرستانها و شهرها و روستاها ، تدارک تشکیل مجلس مؤسسان برای تصویب قانون اساسی بر پایه انتخابات آزاد و همگانی و تدارک طرح قانون اساسی نوینی متناسب با مقتضیات امروزی تکامل جامعه ایران .

شما فکر می کنید که ما قبلا می دانستیم که موارد بالا عملی خواهند شد؟ اما حالا می بینیم یکی بعد از دیگری انجام گرفته اند و اینها مسایلی است که حزب ما در ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ اعلام کرده است یعنی چهارروز پیش از جمعه خونین .

(۲) در زمینه تامین استقلال ملی : احیاء کامل قانون ملی شدن صنایع نفت و کوتاه کردن دست کنسرسیوم غارتگرو سایر انحصارهای امپریالیستی از منابع نفتی ایران ؛  
اخراج کارگزاران ارتش آمریکا از نیروهای مسلح ایران و فراخواندن نیروهای ایران از عمان ؛

برقراری و گسترش مناسبات دوستانه با همه کشورهای که به آزادی و استقلال ملی کشور ما احترام بگذارند و لغو قراردادهای اسارت بار نظامی ایران و آمریکا ؛

خارج کردن ایران از سنتو و پیوستن به جرگه کشورهای غیر متعهد ؛  
پشتیبانی از جنبشهای مترقی و رهایی بخش به ویژه جنبش خلق برادر عرب فلسطین در مبارزه اش علیه امپریالیسم و صهیونیسم .

(۳) در زمینه سالم سازی اقتصاد و بهبود زندگی عمومی : مصادره اموال غارتی شاه و خاندان پهلوی و کوشش برای بازگرداندن دهها میلیارد ثروت دزدی خاندان پهلوی از بانک های خارجی و اختصاص آن به بهبود سطح زندگی

مادی و فرهنگی مردم؛

پایان دادن به سیاست جنون آمیز تسلیحاتی و اختصاص در آمد نفت به تقویت اقتصاد ملی؛

اتخاذ تدابیر مؤثر برای رفاه کارگران و دهقانان و همه حقوق بگیران به تناسب هزینه زندگی؛

سالم سازی اقتصاد در جهت پشتیبانی از رشد تولید داخلی چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی و خاتمه دادن به سیاست درهای باز و دفاع از تولید داخلی در مقابل رقابت خارجی و اجراء اقدامات مؤثر برای خاتمه دادن به بحران عمیق کشاورزی و بهبود وضع کشاورزان .

حال بینیم کسانی که مدعی هستند که ما دنباله روی روحانیون هستیم ، آیا می توانند گفته خود را ثابت کنند؟ بینیم از آن چه که حزب توده ایران به عنوان برنامه عمل جبهه واحد ضد دیکتاتوری مطرح کرده ، چه مقدار دقیقاً ، یکی پس از دیگری انجام گرفته است . این جبهه در عمل تشکیل شد و بدون اینکه روی کاغذ آمده باشد در عمل وجود داشته است . بدون اینکه گردانندگان و رهبران گروهها و سازمانها نشسته باشند و امضاء کرده باشند ، اکثریت خلق روی این برنامه سیاسی با یکدیگر توافق کرده اند و نیروهای حاکم به نام شورای انقلاب در جهت انجام آن می کوشند . از این برنامه مادهای که هنوز عملی نشده و نیروها در کشاکش آن هستند ، لغو قرارداد اسارتبار نظامی ایران و آمریکا است که امیدواریم این گام هم برداشته شود و هرگونه مقاومت در برابر تحقق آن با ناکامی مواجه گردد .

این امر نشانه آن است که ما با دور اندیشی کامل پیش بینی کرده بودیم که حوادث به کدام طرف می رود و چه اقداماتی انجام خواهد شد ، و چه نیروهایی در آن شرکت می کنند .

برنامه پس از انقلاب ما به نام " جبهه متحد خلق " نیز درست مانند برنامه قبلی پیش بینی شده بوده که به شکل دیگری تنظیم گردید .

ما بلافاصله بعد از انقلاب در شماره دوم روزنامه " مردم " پیشنهاد پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران را که در اسفند گذشته تصویب شد برای تشکیل جبهه متحد خلق چاپ کردیم . در همین شماره این پیشنهادات را کامل تر کردیم و نوشتیم در زمینه نظام سیاسی و حقوق و آزادیهای سیاسی و فردی و اجتماعی چه تحولاتی باید انجام بگیرد . در زمینه سیاست خارجی ، در زمینه های دفاع و حفظ امنیت کشور ، در زمینه اقتصادی و فرهنگی ، تغییرات بنیادی در جهت بهبود زندگی کارگران ، روستائیان ، و در مورد تامین حقوق زنان ، جوانان ، کارمندان دولت ، پیشهوران و . . . چه وظایفی را ما بر عهده دولت انقلابی می دانیم .

اگر به این برنامه وسیع که ما پیشنهاد کرده ایم توجه شود و ایراد گیرندگان بر حزب اگر یکبار دیگر آن را بخوانند ، من تصور می کنم در مورد این اتهام که گویا حزب توده ایران دنباله رو است ، تجدید نظر جدی خواهند کرد . ما وقتی

بی‌بینیم برنامه حزب ما تنها با تغییر اسامی، کلمات و بعضی اصطلاحات از سوی سایر نیروهای انقلابی در ایران عملی می‌شود، به جز اینکه خوشحال بشویم و پشتیبانی بکنیم که این کارها قاطع تر پیش برود، به عنوان یک نیروی انقلابی کار دیگری نمی‌توانیم بکنیم.

شخص آیت اله خمینی از ابتدا این حلقه اساسی را با برداشت مذهبی و روحانی خودش - و نه با تحلیلی که ما از اوضاع سیاسی می‌کنیم - پیدا کرد. او هم به همان نتیجه‌های رسید که ما رسیده بودیم. ما با تحلیل مارکسیستی خود به این نتیجه رسیده‌ایم که دشمن شماره یک ما امپریالیسم امریکا و دشمن شماره دو، شاه عامل امپریالیسم است، و تا این دو دشمن از ایران ریشه کن نشوند، آزادی برای مردم ایران مفهومی نخواهد داشت. آیت اله خمینی هم با برداشت خودش به همین نتیجه ساده دست یافته است و این موضوع در آخرین اعلامیه ایشان در بغداد هم تصریح شده است.

ما در واقع از نظریات خودمان پشتیبانی می‌کنیم. آیت اله خمینی با برداشت خودش به این نتیجه می‌رسد که جامعه ما جامعه‌ای است تیره‌روز با اکثریت توده‌های فقیر، که او نامش را می‌گذارد "مستضعفین". ما نیز به همین نتیجه می‌رسیم و آن را "طبقات زحمتکش" می‌نامیم که عبارتند از: کارگران، دهقانان و پیشه‌وران خرده‌پا. و در سوی دیگر جامعه به تعبیر ما طبقات حاکمه سرمایه دار و ملاکین بزرگ وابسته به امپریالیسم قرار دارند که آیت اله خمینی با تعبیر خودش نام آنها را مستکبرین وابسته به امپریالیسم می‌گذارد. مادر اینجا بر سر کلمات و اصطلاحات دعوا نداریم، ما محتوی آنها را می‌پذیریم و از آن پشتیبانی می‌کنیم.

به این ترتیب حزب ما با تمام دقت تاریخی از سالها پیش، مراحل انقلاب ایران و گام‌ها و اقداماتی را که بایستی یکی پس از دیگری در جریان آن برداشته شود و انجام گیرد پیش بینی کرده، برای آن مبارزه کرده، برای آن خلق را تجهیز کرده و اکنون بسیار شادمان است که این نظریات و پیش بینی‌ها در جامعه ما به صورت نقطه نظر یک اکثریت عظیم اجتماعی با برداشت‌ها و جهان بینی‌های دیگر درآمده است.

کدام حزب کمونیستی می‌تواند در جامعه‌ای که ۹۵ تا ۹۷ درصد مردم آن تمایلات مذهبی و اغلب تمایلات عمیق مذهبی دارند، تصور کند که بدون این نیروی عظیم می‌تواند انقلاب اجتماعی انجام دهد؟ مگر می‌توان انقلاب را با هلیکوپتر و یا هواپیما به جایی وارد کرد. انقلاب کالا نیست که مثلاً از کارخانه زیمنس بتوان آن را وارد کرد. انقلاب اجتماعی را خلق باید انجام دهد یعنی دهقانان، کارگران، پیشه‌وران و روشنفکران. اکثریت مطلق این طبقات و اقشار مذهبی هستند. ما تنها می‌توانیم خوشحال باشیم از اینکه تاثير تحولات تاریخی جهان، در ایران کار را به جایی رسانده است که قشرهای وسیعی از نیروهای غیر مارکسیست، نیروهای طبقاتی مردم زحمتکش، با تجربه شخصی خودشان به صحت این شعارهایی که ما با تحلیلی دیگر به آن رسیده‌ایم، دست یافته‌اند و برای رسیدن به آن هدفها آماده مبارزه‌اند. اینست مفهوم "جبهه"

متحد خلق" برای دست یافتن به هدفهای انقلاب دمکراتیک ملی. این جبهه در واقع در جریان روزهای قیام تبریز (همانطور که ما پس از حوادث تبریز تحلیل کرده‌ایم) تشکیل شد. شعار این جبهه، شعار واحدی بود و در درون آن اختلاف وجود نداشت، این جبهه هم اکنون نیز وجود دارد، منتها از تحول انقلابی ۲۱ تا ۲۳ بهمن، یعنی پس از سرنگونی رژیم، در آن تغییراتی صورت گرفته و اختلافاتی پدید آمده‌است. برخی از نیروهایی که پیش از انقلاب داخل این جبهه بودند، اکنون به ضد انقلاب پیوسته‌اند، یا در حال پیوستن‌اند، و یا در کار انقلاب کارشکنی می‌کنند.

البته در پیشرفت انقلاب، این امر کاملاً طبیعی است و حزب توده ایران این رانیز پیش بینی کرده است. در شماره اول "مردم" در تحلیل پلنوم کمیته مرکزی حزب ما به روشنی تمام گفته شده است که پس از انقلاب، بورژوازی لیبرال از انقلاب روی برخواهد گردانید و خواهد کوشید انقلاب را در چارچوب منافع خودش محدود کند و حتماً "اول سعی خواهد کرد آن را ترمز کند و در مراحل بعدی، با ضد انقلاب خواهد ساخت."

حزب توده ایران اینها را پیش بینی کرده و دنبال هیچ گروه و دسته‌ای راه نیافتاده است. اگر ما علیه طرفداران قانون اساسی که به نفع بختیار تظاهرات می‌کردند، موضع گرفتیم، و اگر در برابر تظاهراتی که به نام "دفاع از آزادیهای دمکراتیک" به راه می‌اندازند و مثلاً "پرچم سرخ بالا می‌برند، موضع می‌گیریم، برای همین است که بعضی از نیروهایی که تا دیروز (تا قبل از سرنگونی رژیم) در جبهه انقلاب قرار داشتند، امروز کم‌کم دارند به نیروهای ترمزکننده و یا نیروهای ضد انقلاب می‌پیوندند. و این هم کاملاً طبیعی و قابل پیش بینی بود. در تمام انقلابات جهانی این تحولات صورت گرفته است و غیر از این غیر قابل تصور بود و البته علت آن هم واضح است، زیرا بخشی از بورژوازی ما واقعاً علیه تسلط امپریالیسم آمریکا و علیه تسلط شاه برخاسته بود. چرا؟ زیرا به چشم خود می‌دید که ۲۰ میلیارد دلار پول نفت به دست طوفانیان‌ها، برای خرید تسلیحات بی فایده و غیرلازم به جیب امپریالیسم و شاه و خانواده‌اش می‌ریزد و یا به صورت‌های مختلف به جیب الیگارش‌ی پنجاه گروه ثروتمند وابسته به امپریالیسم منتقل می‌شود و چیزی برای آنها نمی‌ماند. خوب بخشی از سرمایه‌داری ایران هم با تمام قوا مخالف شاه بود و کمک می‌کرد تا شاه سرنگون شود، ولی با این امید که این ۲۰ میلیارد دلار به چنگ خودش بیافتد، یعنی میان سرمایه داران ایران تقسیم شود. حال بعد از انقلاب می‌بیند نیروهای دیگری هم هستند که می‌گویند: "آقا ما راهم از این نم‌د کلاهی. ما برای این نجنگیدیم، خون ندادیم که یک گروه برود و گروه دیگری جای آن را بگیرد و ۲۰ میلیارد دلار را بخورد، ما برای این مبارزه کرده‌ایم که این ۲۰ میلیارد به نفع میلیونها توده زحمتکش شهرو روستا مورد استفاده قرار گیرد."

به این ترتیب است که اختلاف نظر بروز می‌کند و گروهی می‌کوشند انقلاب را ترمز کنند. امپریالیسم و ارتجاع سیاه و باقیمانده رژیم شاه هم که با تمام قوا می‌کوشند حوادث را به نفع خود برگردانند، بهترین وسیله را پیدا کرده‌اند.

آنها دیگر با پرچم "زنده باد شاه" به میدان نمی آیند، با پرچم اسلام و کمونیسم می آیند که به هر شکل که ممکن است عده‌ای را به جان هم بیندازند. شما می بینید که گروهی از ساواکی‌ها باریش و پشم و عمامه و لباس مندرس به صورت اسلامی، و گروهی دیگر با لباس چپ انقلابی رو در روی هم در یک میتینگ می ایستند و به یکدیگر فحش می‌دهند، در حالی که همدیگر را به خوبی می‌شناسند و توی دلشان هم می‌خندند، ولی به این ترتیب توانست‌اند دو گروه ناآگاه را به جان هم بیندازند.

همین پریروز شخصی که از دوستان حزب ماست می‌گفت که: "من دارم دیوانه می‌شوم، باجناب من که یک سرهنگ ضد اطلاعات ارتش است و سرهنگی کاملاً طاغوتی، بازنشسته شده و پس از بازنشستگی هم در تمام کارهای ضد اطلاعات شرکت داشته و مدتی هم بازرس شاهنشاهی بوده. او پریروز به خانه ما آمده بود. دیدم که صد در صد "دموکرات" شده و طرفدار پر و پا قرص "چپ‌ها" و طرفدار "آزادی‌های دموکراتیک در خطراست!" برادر من با فحش او را از خانه بیرون کرد و گفت که "بی‌شرف" تو تا دیروز طرفدار شاه بودی، چطور حال طرفدار "چپ‌ها" شده‌ای؟! خوب، حتماً سرهنگ دیگری هم هست که طرفدار صد درصد اسلام افراطی است!

ما با دیدن این پدیده‌ها، به هر حادثه‌ای در جامعه از این دیدگاه وسیع نگاه می‌کنیم که امپریالیسم و ارتجاع، دیگر با آن حربه‌های سابق خود به میدان نمی‌آیند. الان امپریالیسم تمام تناقضات داخلی بعد از انقلاب را حاد و حادتر می‌کند. زیرا خوب می‌داند که در داخل جبهه انقلاب، تناقضات مختلفی وجود دارد، تناقضات طبقاتی هست. طبقه کارگر مزد بیشتری می‌خواهد، سرمایه دارها، کارخانه داران و حتی صاحبان کارخانه‌های کوچک می‌خواهند که نظم بیشتری در حمایت از آنها حاکم باشد، مزد کمتری بدهند و یا اضافه دستمزد ندهند و تمام این مشکلات را به دوش طبقه کارگر بیندازند. به عقیده ما اینها و نظایر دیگر اینها، تناقضات داخل اردوگاه انقلاب است. البته در این مرحله این تناقضات عمده نیست و نباید آن را به شکل حادی مطرح کرد. الان تضاد عمده‌ای مطرح است که عبارتست از تضاد میان خلق و امپریالیسم آمریکا. این تضاد عمده هنوز از بین نرفته است. زیرا امپریالیسم هنوز ریشه‌کن نشده، نه از لحاظ اقتصادی ریشه کن شده و نه از لحاظ سیاسی فقط ضرباتی به آن وارد آمده است.

اکثریت کارمندان دولت، کارمندان عالی‌رتبه، هنوز همان ستادی را تشکیل می‌دهند که شاه برای خود ساخته بود. تعداد زیادی از اینها هنوز در ارتش هستند و در قشرهای دیگر طبقاتی جامعه نیز از این وابستگان به امپریالیسم زیادند. علاوه بر اینکه شما می‌دانید که اکثریت ساواکی‌ها، یکباره زیر آب رفتند و از جاهای دیگر و با اسم و رسم دیگر سر بیرون می‌آورند؛ یکی عضو کمیته انقلاب، یکی طرفدار خمینی و یکی هم طرفدار نیروهای چپ می‌شود. البته طرفدار حزب توده ایران نمی‌شوند، چون صرف ندارد.

## روش ما انتقاد سازنده است

— حزب توده ایران از دولت انتقاد و از خمینی پشتیبانی می‌کند. در صورتی که اخیراً (در روزنامه اطلاعات، ۱۳ تیرماه) آمده است: امام خمینی از دولت به خاطر زحمات شبانه روزی تجلیل می‌کند.

— ما نظرات آیت اله خمینی را در مجموع آن، مد نظر قرار می‌دهیم. نظر آیت اله خمینی نسبت به دولت نظری انتقادی، جدی و کاملاً صریح است. در عین حال از آن پشتیبانی می‌کند، برای اینکه هنوز آماده نیست دولت را تغییر دهد و اشاره می‌کند که هنوز آدمی را برای این کار پیدا نکرده است. و شاید هنوز وقتش نرسیده است، چون نیروهای مخالف هم قوی هستند. ولی موضع انتقادی خمینی نسبت به دولت خیلی شدید است و این را در بحث های جدی بارها با صراحت گفته است. خود دولت هم از انتقادات آیت اله بارها نالیده است که: "آقا پدر ما در می‌آورد و هم‌ماش به ما ایراد می‌گیرد که شما هیچ کاری نمی‌کنید" و از این قبیل... به این ترتیب، در موضع ما هیچ تناقضی وجود ندارد. ما از دولت در مجموع انتقاد می‌کنیم. یعنی از کارهای مثبتش که منطبق است بر خط اصلی و انقلابی ترین خط که در حال حاضر خطر هبری است، پشتیبانی می‌کنیم. اما ضعف، ناپیگیری و سازشکاریهایش را مورد انتقاد جدی قرار می‌دهیم.

— رابطه حزب توده ایران با حزب جمهوری اسلامی چگونه ارزیابی می‌شود؟

— اگر روزنامه انقلاب اسلامی را بخوانید، در ده شماره اخیر آن نظریات ما راجع به قانون اساسی آمده است. نقل این نظریات در روزنامه انقلاب اسلامی به طور مثبت انجام گرفته و خرابکارانه نیست. بنی صدر و جناح "انقلاب اسلامی"، حاضر شده است که بحث و مناظره‌ای با ما داشته باشد و تم آن را هم آزاد گذاشته است که ما خودمان انتخاب کنیم. ما هم این تم را انتخاب کردیم: "وحدت همه نیروها برای تحکیم و تعمیق دستاوردهای انقلاب"، و این مناظره قرار است انجام بگیرد. از ما دعوت شد که در میزگردی که از سوی حزب جمهوری اسلامی برپا شده بود، شرکت کنیم. ما هم شرکت کردیم. بحث بسیار جالب و سازنده‌ای بود، درباره سوسیالیسم و نقاط مشترک آن با اسلام انقلابی. یعنی نقاط مشترک این دو مکتب فکری. این بحث حدود ۳-۲ ساعت به طول انجامید. تعداد زیادی از طرفداران جمهوری اسلامی هم در آن حضور داشتند. ما امیدواریم که با ادامه سیاستی که آن را درست می‌دانیم و به نظر بخشی از دوستان بالقوه ما نادرست می‌آید،



سرانجام بتوانیم میان نیروهای انقلابی اسلامی و هواداران واقعی و پیگیر سوسیالیسم علمی، پلی به وجود آوریم. ما امیدواریم و سعی خود را می‌کنیم. البته تحقق این امر، تنها به کوشش ما بستگی ندارد. عوامل دیگری هم در میان است که یکی از آنها، اعمال ناآگاهانهٔ نیروهای چپ است که به کار ما صدمهٔ زیادی می‌زند و آن را دشوار می‌سازد.

## سمت حرکت جامعهٔ ایران

— آیا حرکت‌هایی که در جامعه صورت می‌گیرد، اگر با نظر خوشبینانه به آن نگاه کنیم، یک سمتگیری سوسیالیستی نخواهد بود؟

— ما چرا باید بیهوده زیادی خوشبین و یا زیادی بدبین بشویم؟ ما به حرکت‌های جامعه، همان‌طور که هست، نگاه می‌کنیم. یعنی ما این تغییرات را بنیادی می‌دانیم، به این دلیل که به پیشرفت اجتماع در جهت تحکیم انقلاب دموکراتیک و ملی‌یاری می‌رساند. ما از نظر تئوریک و علمی، اینها را یک تخته پرش می‌دانیم برای تحول و گسترش بعدی انقلاب، و دست یافتن به هدفهای گسترده‌تر و عالی‌تر آن. و به همین ترتیب هم ببینیم، بهتر است. مثلاً ما در برنامهٔ "جبههٔ متحد خلق" نامی از سمتگیری سوسیالیستی و راه رشد غیر سرمایه‌داری نبرده‌ایم. چرا باید در برنامهٔ "جبههٔ متحد خلق" بر سر این بحث کنیم که شما با نام سوسیالیسم موافق هستید یا مخالف؟ ما به جای اینکه بگوئیم سمتگیری سوسیالیستی یا راه رشد غیر سرمایه‌داری، گفتیم. "مصادره کردن اموال تمام وابستگان به رژیم گذشته، ثروتهای صنعتی، کشاورزی، مالی و غیره...". اگر ماهمین را عملی کنیم، در واقع چه کاری انجام می‌گیرد؟ من فکر می‌کنم بخش عمدهٔ سرمایه‌داری ایران از میان خواهد رفت. ما با محتوی کار داریم، نه با اسم آن. ما در کار تاکتیکی خود همیشه نتیجهٔ کار را به فرم تبلیقاتی و پوستهٔ کلماتی آن ترجیح می‌دهیم. محتوی اساسی برای ما به مراتب مهم‌تر است تا اسم آن. اگر محتوی آن مطابق اسمی نیست که ما انتخاب کرده‌ایم، فعلاً "بگذار اسم دیگری داشته باشد. ما وقتی به جمهوری اسلامی رای موافق دادیم، عیناً به همین شکل عمل کردیم. ما گفتیم در جمهوری اسلامی این محتوی را می‌بینیم و به این محتوی، رای می‌دهیم. شما بیانیهٔ حزب توده‌ایران را در مورد شرکت در فرزندم بخوانید. خواهید دید بسیاری از آن چیزهایی که ما به عنوان محتوی جمهوری اسلامی نام برده بودیم، یکی پس از دیگری دارد انجام می‌گیرد. ما با این محتوی کار داریم. ما عمل صحیح کردیم و این نه تنها در جبههٔ داخلی، بلکه در سیاست عمومی، یعنی سمتگیری انقلاب ایران به سوی سیاست درست و به سوی تعمیق جنبهٔ ضد آمریکایی و ضد امپریالیستی، به انقلاب کمک کرد. همین که آیت‌اله خمینی می‌گوید که شوروی

ها در خرمن سوزی نقشی ندارند، و اینها کار عمال آمریکا است، نتیجه موضع گیری درست انقلابیون ایران و جهان نسبت به انقلاب ایران است. ببینید این برداشت چقدر در دوران اخیر سمتگیری انقلاب، درست است. ما باید سعی کنیم راجع به مسایل و پدیده‌های اجتماعی، در کل، در چارچوب مجموعه آنها بحث کنیم، و بعد به جزئیات آنها بپردازیم. اگر از کل شروع کنیم، همیشه به نتیجه‌ای می‌رسیم که مارکسیسم ما را به آن می‌رساند. تنها در این صورت است که عوامل گوناگونی را که در کل هست، و در پدیده‌های کوچک و مجزا نیست، نادیده نخواهیم گرفت. حال آنکه اگر پدیده را به صورت جزئی بررسی کنیم، بسیاری عوامل از چشم ما پنهان خواهند ماند و قضاوت نادرست خواهیم کرد.

— موضع حزب توده ایران در مورد اقدامات گروههای تند و خشن مسلمان دست راستی در زمینه فرهنگ، هنر و... چیست؟

— کاملاً مخالفیم، و در این راه مبارزه می‌کنیم.

## اشتباهات تاکتیکی چریک‌های فدایی خلق

— لطفاً "اشتباهات تاکتیکی سازمان چریکهای فدایی خلق را بعد از پیروزی انقلاب تاکنون تشریح کنید. به‌علاوه نظر خود را درباره گوششی که این سازمان برای رفع این اشتباهات آغاز کرده، بگوئید.

— بزرگترین اشتباه تاکتیکی سازمان چریکهای فدایی خلق، موضع‌گیری نادرست و بسیار منفی آنها در برابر رفراendum و رای ندادن به جمهوری اسلامی است. در این مورد، موضع این سازمان، با موضع بختیار که از رادیوی بی.بی.سی لندن دعوت کرد که به جمهوری اسلامی رای ندهید، و مواضع تمام نیروهای ارتجاعی ایران، تمام طرفداران بختیار یعنی همان پنجاه هزار نفری که در میتینگ امجدیه شرکت کردند، و در نتیجه با موضع تمام طرفداران رژیم گذشته منطبق شد. این یک اشتباه تاکتیکی تاریخی است. این اشتباه، پایه یک شکاف بسیار بزرگ را میان نیروهای انقلابی مسلمان و نیروهای چپ‌گرا، گذاشته‌است. ما به زحمت توانستیم خودمان را از این مهلکه بیرون بکشیم. ما معتقدیم که اگر چریکهای فدایی خلق هرچه زودتر به این اشتباهات خود اعتراف نکنند و به انتقاد از آن نپردازند، اثرات منفی این اشتباه روز به روز بیشتر خواهد شد که برای مجموعه جنبش انقلابی خطرناک است. از این که بگذریم، ما معتقدیم که چریکهای فدایی خلق در مواجهه با شرایط روز، مسائل درجه دوم و کم اهمیت‌تر را بزرگ کرده‌اند. گرچه دوسه هفته اخیر کمی احتیاط می‌کنند. مثلاً "در میتینگ حزب جمهوری خلق مسلمان شرکت نکردند،

اما شرکت آنها در میتینگ جنبهٔ دمکراتیک ملی متین دفتری اشتباه بزرگی بود. خودرادر جنبهٔ آقایان متین دفتری و نزیه قراردادن، کسانی که معتقدند سرمایه‌داران وابسته— همان ۵۱ نفری که کارخانه‌ها و اموالشان مصادره‌شد— باید به ایران برگردند، اشتباه تاکتیکی بزرگی است. چریکهای فدایی خلق باید صریحا" به این اشتباهات خود اعتراف کنند و اگر چنین کاری نکنند، زیانش روز به روز بیشتر خواهد شد. تمام دوستان واقعی و راستین چریکهای فدایی خلق باید به آنها فشار بیاورند و به آنها بگویند که رفقا، این جا شهامت انقلابی لازم است. این اشتباه بزرگی است، آن را بپذیرید و خود را از صفوف جنبهٔ نزیه‌ها، بختیارها و متین دفتری‌ها، مائوئیست‌های نفاق افکن جدا کنید.

البته اینکه آنها در دوسه میتینگ اخیر لیبرالها صریحا" شرکت نکردند، کار درستی است، اما کافی نیست. این کار، آثار آن حرکت‌های قبلی را از میان نمی‌برد. این است نظر ما راجع به چریکهای فدایی خلق. این نظریات را ما در نشریات حزب چاپ کرده‌ایم. حتی در نامه‌های خصوصی که برای آنها نوشته‌ایم، از آنها خواهش کرده‌ایم که برای تبادل نظر شخصی، در یک بحث خصوصی، با ما شرکت کنند. ما هراقدامی را که لازم بوده‌است، در این زمینه انجام داده‌ایم. هیچ ایرادی به ما وارد نیست. حتی می‌خواهم بگویم که حزب ما، در مواردی، فروتنی زیادی از خود نشان داد تا با این رفقا وارد یک گفتگوی واقعی خلاق بشود. اما این رفقا، جوانند و جوای نام، پاسخی که ما از آنها در مطبوعاتشان دریافت کرده‌ایم در اکثر موارد مقداری فحاشی بی‌منطق و تکرار اتهاماتی است که رژیم شاه و سازشکاران " لیبرال منش" طی سی سال به حزب ما وارد ساخته‌اند.

## حزب ما در شرایط کار مخفی

— در بارهٔ فعالیت‌های حزب از سالهای ۳۵ به بعد که سازمانهای حزب در ایران متلاشی شد، تدارک برای مبارزه علیه رژیم پس از قیام ۱۵ خرداد ۴۲ و همچنین فعالیت حزب در داخل ایران بین سالهای ۴۲ تا ۵۰ و از ۵۰ تاکنون توضیح دهید.

— سالهایی که منجر به متلاشی شدن تشکیلات تهران گردید، یک دوران ناثر انگیز فعالیت تشکیلاتی حزب ما در ایران است. در مهاجرت وضعی پیش آمد که متاسفانه شهرداری توانست خودش را در حزب جا بزند و از اشتباه رفقای که در آن دوران مسئولیت رهبری حزب را داشتند، سوءاستفاده کند. ما شهرداری را در سال ۱۳۳۹ به علت نداشتن صلاحیت سیاسی و عدم اعتماد، از حزب اخراج کردیم. بعد، به علت تغییراتی که در کادر رهبری حزب رخ داد، تمام تشکیلات داخل کشور در دست رفیق

رادمنش متمرکز شد. البته او یک رفیق کمونیست وفادار است، ولی چون از نظر تشکیلاتی بی تجربه بود، فریب شهریاری را خورد و با وجود آنچه گذشته بود، بر اثر همین بی تجربگی در زمینه کار تشکیلاتی، مسئولیت مهمی به او داد و به ایران روانه اش ساخت. در نتیجه، یک دوران واقعا "ناثرانگیز کار تشکیلاتی" ما در ایران شروع شد. عناصر واقعا "انقلابی" که به سازمان حزب ما روی آوردند، به چنگ پلیس افتادند. تعدادی از بهترین کادرهایی که ما از خارج به ایران فرستادیم، یا دستگیر شدند مانند رفیق حاوری، و یا شهید شدند مانند رفیق حکمت جو. بعضی ها هم پنهانی به دست دژخیمان رژیم به شهادت رسیدند، مانند رفیق معصوم زاده و رفیق سرگرد رزمی و عده‌ای دیگر هم به دام افتادند. دوران فوق العاده سختی بود، اما سرانجام حزب توانست ریشه این جریان را کشف کند و به محض کشف آن، در جهت خنثی کردنش ضربه اساسی را وارد آورد. در سازمان حزبی تغییرات اساسی به وجود آمد. در سالهای ۴۹ یا ۵۰ کار ما از نو شروع شد. بدون هیچگونه ابائی، و خیلی صریح باید بگویم که بعد از جریان شهریاری، ما همه چیز را از صفر شروع کردیم. یعنی حتی یک ارتباط واحد و تک هم با داخل ایران نداشتیم. اما این بار، براساس یک سیستم تازه کار تشکیلاتی - سیستم غیر متمرکز - توانستیم سازمانهایی را که به وجود آمد، از چنگ ساواک که نیرومندترین دوران خود - ده سال اخیر - را می‌گذراند، حفظ کنیم و در امان نگه داریم. در این دوران، هیچ یک از گروههای ما به چنگ ساواک نیفتاد. ما گروههای بسیار تشکیل دادیم، و اینها غیر از گروههایی است که بدون ارتباط با مرکز حزب در ایران به وجود آمدند و توانستند خود را حفظ کنند. ما در آستانه انقلاب بیش از ۶۰ گروه تازه حزبی با مقیاسهای مختلف داشتیم. از گروههای کوچک گرفته، تا گروهها و سازمانهای بزرگ، که بزرگترین آنها، سازمان "نوید" بود. کار انقلابی سازمان "نوید"، در نهضت انقلابی جهان، کار برجسته‌ای است. زیاد نیستند احزاب برادری که در کشورهای فاشیستی در اوج قدرت فاشیسم در کشور خود توانسته باشند چنین سازمانی به وجود بیاورند و آن را از دسترس فاشیسم حفظ کنند، و بالاتر از همه، بتوانند یک روزنامه سرتاسری به طور منظم منتشر سازند. در تمام کشورهای فاشیست زده جهان، این یک واقعه نادر است. حزب کمونیست آلمان که پس از حزب کمونیست اتحاد شوروی بزرگترین حزب با تجربه دنیای آن زمان بود، در دوران سلطه فاشیسم بر کشور خود، نتوانست به چنین موفقیتی دست یابد و تا آخر هم موفق نشد یک روزنامه سراسری در آلمان منتشر سازد. البته شرایط اختناق فاشیسم آلمان از اوضاع ایران به مراتب دشوارتر بود. ما به کار سالهای اخیر انقلابیون ایران که به ما کمک فراوانی کرده‌اند، به همه مبارزان جوانی که در صفوف حزب به مبارزه ادامه می‌دهند، به همه اینها، با سربلندی و افتخار می‌نگریم. به خصوص برای سازمان "نوید" احترام و اعتبار خاصی قائل هستیم. چرا که این رفقا، وظیفه فوق العاده دشواری را به عهده گرفتند. با امکانات بسیار ناچیز خود شروع کردند و پیروزی بزرگی به

دست آوردند. این را بگویم رفقا! که سازمان "نوید" ابتدا با دونفر شروع به فعالیت کرد: یک زن و مرد جوان که با یک کودک نوزاد در اتاق کوچکی زندگی می‌کردند، نخستین چاپخانه مخفی حزب را به وجود آوردند و توانستند کار آن را گسترش بدهند. تیراژ آخرین شماره "نوید" که در چاپخانه مخفی حزب به چاپ رسید، ۶۰ هزار بود که در سرتاسر ایران پخش شد، و دهها هزار شماره دیگر نیز توسط سایر گروهها مخفیانه تکثیر و چاپ شد. در شبهای پیش از انقلاب، که "نوید" دیگر علنی به چاپ می‌رسید و پخش می‌شد، تیراژ آن به ۲۴۰ هزار رسید.

کار تشکیلاتی ما، این سابقه را دارد. اکنون ما باید با ابعاد و اشکال دیگری کار کنیم. در این مرحله، احتیاج مبرمی به کادر داریم. تعداد کادر ورزیده ما زیاد نیست. ارتش انقلابی، فوق العاده وسیع است و باید این ارتش انقلابی را متشکل کرد، تجهیز کرد و به راه درست راند. زیرا گرایشهای نادرست، فوق العاده زیاد است. با این گرایشها باید شدیداً مبارزه کرد. مبارزه تئوریک، مبارزه تشکیلاتی و مبارزه برای موجودیت. همه اینها کارهایی است که ما را به خود مشغول کرده است. مناسفانه، نیروی اساسی ما در حال تحلیل رفتن است. همین دیروز، شنیدید که یکی از بهترین و برجسته ترین رفقای ما، رفیق قدوه، با ما بدرد گفت. او رفیقی بود که ۴۵ سال در کنار صدیق ترین یاران حزب مبارزه کرده بود.

به این جهت، ما به کمک دوستانی که فکر می‌کنند راه حزب درست است، احتیاج فراوان داریم. آنها باید با فعالیت به مراتب بیشتر و فداکاری هرچه افزون تر، به ما کمک کنند.

## حزب و سازمان های توده ای

— توازن نیروها در سطح رهبری انقلاب، در حال حاضر به چه صورت است و در کدام جهت پیش می‌رود؟

— رفقا! بحث ما قرار بود درباره سیاست حزب توده ایران باشد. این جلسه، جلسه بحث و انتقاد است، نه جلسه بحث درباره مسائل سیاسی ایران. مسائلی از قبیل تغییر تناسب نیروها بین دولت و امام، به حزب توده ایران مربوط نیست. امروز ما می‌خواهیم مسائلی را مطرح کنیم که با سیاست کنونی و گذشته حزب توده ایران ارتباط داشته باشد. قصد ما این است که رفقا را نسبت به این مسائل روشن بکنیم تا اگر از دوستان شما کسانی هستند که نسبت به سیاست حزب مسائلی برایشان مطرح است، قانع شوند، و به عضویت حزب توده ایران در آیند. این سوالات، مسائلی است که روزنامه مردم باید جواب بدهد. البته اگر فرصت شد، جواب می‌دهم. ولی بحث امروز ما در درجه اول برای پرداختن به این نوع سوالات نیست. خوب. دیگر؟ دیگر

سوالی نیست؟ مثل اینکه هیچکدام از رفقا دربارهٔ سیاست حزب سوال یا ایرادی ندارند. همه عضو حزبند؟

یکی از حاضران: همه، خیر.

— خوب، حالا من سوال می‌کنم: اینجا دوستانی هستند که عضو حزب نباشند؟

یکی از حاضران: بله، هستند. یعنی هواداران، نه عضو.

— خوب، من از آنها که عضو نیستند، سوال می‌کنم که چرا عضو حزب نمی‌شوید؟ شما اگر هوادار هستید، راه دیگری ندارید جز اینکه به حزب بپیوندید. شما برنامه و سیاست حزب را قبول دارید و می‌دانید که نیروها باید اول متشکل شوند تا بتوانند در مبارزه پیروز شوند. والا لشکری که از عده‌ای افراد مستقل و پراکنده تشکیل شده باشد، و هرکس در جایی از جبهه تیری به هوا خالی کند، هرگز پیروز نخواهد شد.

— ممکن است بعضی از سازمانهای حزبی، هنوز اساسنامه شان را تصویب نکرده باشند.

— اساسنامه؟ بالاخره سیاستشان که معلوم است چیست. معمولا" در رابطه با سازمانها و احزابی که فعالیت سیاسی می‌کنند، برنامهٔ سیاسی است که اهمیت اساسی دارد. به این ترتیب، سوال من به جای خود باقی می‌ماند که کسانی که به سن ۱۸ سالگی رسیده‌اند و در مسائل سیاسی ایران واردند، اما هنوز عضو حزب نشده‌اند، باید جواب بدهند. اقلا" به خودشان جواب بدهند! — که چرا تاکنون عضو حزب نشده‌اند؟

— آخر حزب یک سری معیارهایی برای پذیرفتن عضو دارد.

— سه تا معیار دارد. پذیرش برنامهٔ سیاسی حزب، آمادگی برای فعالیت منظم، دیسپلینه و با انضباط در سازمان حزبی جهت پیروزی برنامهٔ حزب، و کمک مالی به حزب. این سه شرط لینی عضویت در حزب است، که مهمترین آن عبارت است از پذیرفتن برنامهٔ سیاسی حزب. پس از آن هم انضباط سازمانی و کمک مالی به حزب. هیچ چیز عجیب و غریب دیگری هم در میان نیست. فقط حزب از میان کسانی که داوطلب عضویت هستند، کسانی را انتخاب می‌کند که

در جامعه و محیط کار و زندگی‌شان افرادی خوشنام، بدون ضعف‌های اجتماعی، فعال، علاقه‌مند به مبارزه و آماده باشند که وقت و امکانات خود را در اختیار سیاست حزب بگذارند.

یکی از حاضران: باید معرف هم داشته باشند.

— خوب، آن دوتا معرف برای شناسایی حزب از داوطلب عضویت است. برای اینکه ببینیم کسی که وارد حزب می‌شود، آدم خوبی است و آدم بدی نیست. چون این مسئله دو طرف دارد. یک طرف، داوطلب هست که وارد حزب می‌شود، و برای او همان سه شرطی است که گفتیم. یک طرف دیگر، شناسایی حزب نسبت به او است.

— پس سازمانهای توده‌ای، چه سازمانهایی هستند؟

— سازمانهای توده‌ای، سازمانهایی صنفی و اجتماعی هستند که اغلب سیاسی نیستند. غیر از سازمان جوانان که یک سازمان سیاسی است، سازمانهای توده‌ای دیگر اصلاً "به حزب مربوط نیستند. سازمانهای مستقلی هستند، مثل سازمانهای مستقل سندیکایی‌کارگری، تشکیلات زنان، اتحادیه آموزگاران و دبیران، اتحادیه کارکنان بانکها، اتحادیه کفاشها، اتحادیه کارگران نجار و غیره... اینها سازمانهایی اجتماعی و صنفی هستند که هرکدام اساسنامه و برنامه مشخص دارند. موضع‌گیری سیاسی این سازمانهای توده‌ای، در دوران کنونی، در چارچوب جبهه متحد خلق است، یعنی در جهت مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه برای دموکراسی. به بیان دیگر، سازمانهای صنفی یا سازمانهای توده‌ای برای اینکه دولتی را ساقط کنند و یا به حکومت برسند، مبارزه نمی‌کنند. ولی سازمان حزبی برای جلب آراء مردم به طرف خود، تبدیل شدن به یک قدرت سیاسی، به دست گرفتن حکومت و پیاده کردن برنامه خود در عمل، مبارزه می‌کند. یا اینکه از طریق ائتلاف با سایر احزابی که برنامه شان را با برنامه خود نزدیک می‌بیند، برای انجام یک برنامه مشترک، حکومت مشترکی تشکیل می‌دهد. پس، میان سازمانهای توده‌ای و سازمانهای سیاسی، تفاوت هست. هرکسی می‌تواند در یک سازمان توده‌ای فعالیت کند و عضو یک سازمان سیاسی هم باشد. مثلاً اگر کسی عضوی از سازمانهای حزب توده ایران باشد، موظف است که حتماً در سازمان توده‌ای مربوط به خود شرکت کند. کارگران حزبی، موظفند که در اتحادیه‌های کارگری و سندیکایی خودشان شرکت کنند. همین‌طور آموزگاران، کارمندان بانک و زنان حزبی، به ترتیب باید در سازمانهای توده‌ای مثلاً اتحادیه آموزگاران، اتحادیه کارکنان بانکها و تشکیلات دموکراتیک زنان، فعالانه شرکت کنند. یعنی هر فرد سیاسی، باید در یک سازمان توده‌ای، فعالیت توده‌ای انجام دهد. اساس ارتباط یک حزب

توده‌های، حزب طبقه کارگرا توده‌های مردم، در درجه اول از راه سازمانهای توده‌ای است. در کشورما، در گذشته، بین سالهای ۲۰ تا ۲۵ سازمان فراگیر کارگری یعنی شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران، همچنین اتحادیه دهقانان، سازمان کارمندان ادارات، سازمان جوانان، تشکیلات دموکراتیک زنان و سازمانهای ورزشی و غیره فعالیت وسیعی داشتند. هریک از اشکال ممکن گردآوری بخشی از مردم برای خواستهای مشترک و دموکراتیک آنها، یک سازمان توده‌ای است. برای برقراری تسمه ارتباط بین حزب و توده‌ها، افراد حریبی باید در این سازمانها فعالیت کنند.

## اصول اساسی سیاست حزب

— می دانید که اخیراً "در کردستان و خوزستان جریاناتی اتفاق افتاده. حزب در بعضی موارد یا دیرتر از حد معمول عکس العمل نشان داده و یا پاره‌ای مسائل را با سکوت برگزار کرده‌است. علت آن چیست؟

— در زمینه سیاست حزب درباره آزادیهای دموکراتیک، عده زیادی ایراد گرفته‌اند که چرا حزب توده ایران مانند سایر سازمانها، گروهها و برخی روزنامه‌های پیر سرو صدا، در ماجرای به اصطلاح دفاع از آزادیهای دموکراتیک شرکت نکرده‌است. می‌گویم "به اصطلاح"، برای اینکه بعد تشریح می‌کنم که ماهیت این مبارزه چیست. اول باید ببینیم که محتوی این جریان چیست، سیاست حزب چیست و اصلاً "با هریک از پدیده‌های اجتماعی در داخل ایران چگونه برخورد می‌کند.

برخورد حزب توده ایران، با پدیده‌های اجتماعی، همیشه بر مبنای تجزیه و تحلیل دقیق و علمی این پدیده‌ها، و وابستگی‌هایی که با سایر پدیده‌های اجتماعی دارند، استوار است. یعنی از چارچوب کلی مسائل اجتماعی حرکت می‌کند و به ترتیب به یگایک مسائل جزئی و فرعی می‌رسد و آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد، و قضاوت خود را بر این پایه استوار می‌کند.

نقطه عزیمت ما برای تحلیل سیاسی مسائل ایران، محتوای اساسی جنبشی است که ما اکنون در آن شرکت داریم. محتوی عمده و اساسی این جنبش، عبارتست از جهت ضد امپریالیستی و ضد بقایای رژیم شاه مخلوع: رژیم فوق العاده مرتجع، خونخوار، خرابکار، فاسد و هنوز نیرومند. و امپریالیسم متجاوز و غارتگر خون آشام که با تمام قوا می‌کوشد بار دیگر مواضع از دست رفته را به دست بیاورد. در داخل ایران، این دو دشمن اساسی، به طور عمده در برابر جنبش ما قرار گرفته‌اند و همچنان که گفتیم می‌خواهند اوضاع را به حالت سابق برگردانند.



در داخل جنبش ضد امپریالیستی و ضد بقایای رژیم شاه مخلوع، طیف فوق العاده وسیعی از نیروهای مختلف شرکت دارند. در این طیف، از نیروهای افراطی راست مذهبی و نیروهای افراطی راست سیاسی گرفته تا نیروهای چپگرا، نیروهای چپ رو، نیروهای چپ اشتباهکارونیروی انقلابی چپ واقعی که ما معتقدیم حزب توده ایران است، قرار دارند. البته من چپگراها را در آن سوی حزب توده ایران قرار نمی دهم، چون معتقد هستم که در هر چپگرایی افراطی یک هسته راست روی وجود دارد. چپ مطلق نیست. در اصطلاح می گویند "چپ افراطی"، اما واقعا "چپ افراطی موجود یکدستی نیست. چپ افراطی، همیشه حجمی از راست در خود نهفته دارد. به همین جهت، راست تر از چپ واقعی قرار می گیرد. چپ، در جهان، عبارت است از نیروهای واقعی کمونیست جهانی.

خوب. این طیف، طیف فوق العاده رنگینی است که در داخل آن، تناقضات و تضادهای فراوانی وجود دارد. این تضادها، به طور کلی تضادهای درون جنبش هستند، نه برون جنبش. راه حل این تضادها با تضادهایی که ما در تمام جنبش با دشمنان خودمان داریم، متفاوت است. راه حل تضاد ما با امپریالیسم و ارتجاع یک شکل و محتوی مبارزاتی، و راه حل تضاد و اختلافات درون جنبش ما، اشکال و محتوی مبارزاتی به کلی دیگری دارد. خوب، اگر ما در مبارزه علیه دشمنان واقعی جنبش شیوههایی به کار ببریم که مختص روابط درونی جنبش است، اشتباه کرده ایم، سازش کرده ایم و به بیراه کشیده شده ایم. همین طور، اگر در مناسبات داخل جنبش، از سوی هر کدام از بخش ها و گردان های مبارزه شیوههایی به کار رود که مختص مبارزه با دشمنان جنبش است، باز هم نادرست است. چرا؟ برای اینکه شیوه مبارزه در داخل جنبش، همیشه عبارت است از اتحاد و مبارزه. باید در همان حال که می کوشیم جنبش را در مجموع خود متحد و به هم پیوسته نگاه داریم، در راه بهتر کردن و درست تر کردن روش عمده جنبش، مبارزه کنیم. خوب، اگر ما روش خصمانه در پیش بگیریم، مسئله اتحاد چه می شود؟ از بین می رود. زیرا پا گذاشته می شود. و این برای دشمن بزرگترین موفقیت است. زیرا تمام هدف دشمن، ایجاد نفاق و شکاف انداختن در جبهه وسیع مبارزان جنبش است. اگر او بتواند این نفاق و شکاف را عمیق کند، دیگر به انجام نقشه های نزدیک شده است. پس شیوه مبارزه ما در داخل جنبش، با شیوه های مبارزه ای که عناصر دشمن به کار می برند و نیز شیوه های افراطی نادرستی که گردان هایی از داخل جنبش، در برابر گردانهای دیگر از آن استفاده می کنند، و به زیان جنبش ما است، تفاوت زیادی دارد.

من در این زمینه، سه محتوی گوناگون را مثال می زنم:

۱ - جنبش افراطی مذهبی: این گردان، ضد امپریالیست هست و ضد رژیم شاه مخلوع هم بوده است. اما معتقد است که تنها با اسلام افراطی می توان همه مسائل را حل کرد.

۲ - جنبش چپ چریکی: این گردان هم ضد امپریالیست، دمکراتیک و در خوست های خود صادق است. ولی اشکال مبارزاتی ای که به کار می برد، در بسیاری از زمینه ها، اشکالی است که باید در برابر دشمن از آنها استفاده کرد.

۳ - دشمن: دشمن هم در اینجا عمل می کند، هم از داخل و هم از خارج. از خارج به صورت ساواک عمل می کند، تحریکات گوناگون را دامن می زند، جنجال می آفریند، عشایر و مالکین و غیره را به حرکت وامی دارد. و از داخل، هم به قیافه مذهبی، هم افراطی مذهبی و هم چپ افراطی وارد میدان می شود. مثلاً "از یک طرف با یک سری تحریکات دامن دار، به مذهبی ها فشار وارد می آورد - گفتم مثلاً!" - که دست به یک عمل ضد چپ یا ضد مجاهد بزنند. از طرف دیگر مجاهدین را وامی دارد که علیه آنها مبارزه کنند. مبارزه را که شکل حاد به خود گرفت، عناصر دشمن، هم در میتینگ اینها و هم هم در میتینگ آنها از همه طرف رخنه می کنند. از این طرف گفته می شود "مرگ براین!"، از آن طرف "مرگ برآن!"، و به این ترتیب، آنها را به جان یکدیگر می اندازند.

اگر ما شیوه ای در پیش بگیریم که به دشمن اجازه دهد وارد جمع ما شود و نقشه هایش را از هردو طرف عملی کند، شیوه ما شیوه نادرست و غلطی است. ما در جریانات نرده، گنبد و خوزستان، این شیوه را به تمام و کمال دیدیم. دشمن به همین شکل توانست از دو طرف جریان دلخواهش را ایجاد کند و مردم را چنان به جان هم بیندازد که یکدیگر را بکشند و خونریزی به راه بیفتد. فاجعه ای که کمترین عواقب آن این است که هزار و دویست خانواده کرد اصلاً از نرده فرار کردند و رفتند. در اینجا دشمن توانست دشمنی کرد و ترک به وجود بیاورد؛ چیزی که تا به حال وجود نداشته است و برای اولین بار در تاریخ مبارزات ملت های ایران، به شکل حاد به آن برمی خوریم. و اکنون هم، پیوسته به آن دامن می زند و داغترش می کند.

خوب، واضح است که حزب توده ایران در این گونه مسائل، با برخوردی فوق العاده دقیق سرو کار دارد. اول باید محتوی یک حادثه یا پدیده را دقیقاً دریابد و بداند ریشه آن در کجاست. باید بداند که عامل دشمن، عامل اشتباه خودی، یا عامل اشتباه ارتجاعی، کدامیک عامل تعیین کننده و مهم این پدیده یا حادثه هستند. چون به تناسب این ریشه یابی و پی بردن به محتوی پدیده و حادثه است که ما می توانیم عکس العمل خود را در قبال آن تعیین کنیم. حزب باید بداند که آیا محرک این حادثه یا پدیده، فی المثل دولت بوده است؟ آیا عواملی از راست بوده اند؟ واقعیت اینست که مرکز رهبری انقلاب مطابق سلیقه عوامل راست نیست. این نیروها هم می کوشند در کار رهبری انقلاب کارشکنی کنند. ما می بینیم که سیاست امام خمینی نه تنها از سوی جناحی از روشنفکران و چپ روها و چپگراها و عوامل امپریالیسم مورد انتقاد است، بلکه از راست هم زیر حمله و انتقاد قرار دارد. ما خوب می دانیم که در بازار تهران، این دیگر برای خودش شعاری شده است که: "آقا خیلی تند می رود، باید جلوش را

گرفت!" . یا در بخش های بالای بازار، این شعار هست: " همان طور که آقا را آوردیم، می توانیم ببریمش!" . اینها از سیاست او ناراضی هستند. عدم رضایت یک طرفه نیست، دو طرفه است. اقدامات عوامل راست، در عین حال که فریاد می زنند: "زنده باد خمینی!" یا: "حزب فقط حزب اله، رهبر فقط روح اله!" به هیچ وجه در جهت دفاع از امام خمینی نیست. این را فریاد می زنند، ولی عقیده شان نیست. این فریاد را می زنند برای اینکه عده دیگری را تحریک کنند و آنها را وادارند که به امام خمینی بد بگویند.

برخورد با این مسائل، برای حزب توده ایران، برخورد بسیار پر مسئولیتی است. رفا این را بدانند - که حرف حزب توده ایران وزن خاصی در جامعه دارد، حتی برای کسانی که دشمن ماهستند. زیرا حزب توده ایران را نماینده یک جریان بزرگ سیاسی و پیوسته تاریخ ایران می دانند و از لحاظ بین المللی هم دارای وزن و اعتبار مهمی است. به همین جهت، نظر ما درباره فلان حادثه یا پدیده، نسبت به نظر تمام گروههای سیاسی دیگر، وزن و تاثیر خاصی پیدا می کند.

شما ببینید، الان هیچ روزنامه ای، هیچ نشریه ای نیست که به نحوی از انحاء با حزب توده ایران مشغول نباشد. البته ۹۸ درصدشان هم به حزب توده ایران فحش می دهند. از فحش های رکیک گرفته تا انتقادهای سیاسی خیلی ظاهرالصلاح. چرا؟ برای اینکه به این پدیده سیاسی، وزن و اهمیت می دهند. ما براساس همین مسئولیت است که اینقدر دقیق به مسائل برخورد می کنیم. پس دیر کردن ما در مورد برخورد با این یا آن حادثه، و تحلیل ندادن و سکوت کردن در برابر پاره های مسائل، یک امر طبیعی است و دلایلی دارد که الان به آنها می پردازم. ببینید، تحلیل دادن درست است. اما تحلیل درست دادن، درست تر است. برای اینکه تحلیل درستی ارائه دهیم، لازم است که اطلاعات دقیق به دست بیاوریم. تا وقتی که اطلاعات دقیق پیدا نکرده ایم، سکوت کم زبان ترین تحلیل ها است. تحلیل بدون اطلاعات دقیق، چیزی در حد نوشته های روزنامه پیغام امروز، آیندگان و مثلاً "امید ایران از آب در خواهد آمد." آنها تحلیل نمی دهند، نظرات خاص سیاسی خودشان را برای تحریک این و آن می نویسند. ما نمی خواهیم چنین کاری بکنیم. ما می خواهیم تحلیل ما از یک پدیده، واقعا "تحلیل باشد و روشن کند که چرا این پدیده پیدا شده است؟ چه عناصری در آن دخالت داشته اند؟ چه گروههایی مثلاً "صادقانه عملی انجام داده اند که نتیجه اش منفی بوده است؟ چنین تحلیلی هم، به اطلاعات دقیق نیاز دارد. تا وقتی این اطلاعات دقیق را نداشته باشیم، سکوت را ترجیح می دهیم. چون همان طور که گفتم، به نظر ما در این گونه موارد، سکوت، کم ضرر ترین تحلیل ها است.

خود شما دیده اید که مردم چقدر با مسئولیت به حزب توده ایران نگاه می کنند. گاهی اگر یک جمله نادرست در روزنامه مردم پیدا بشود، از صد گوشه به ما تذکر می دهند. دهها و دهها تلفن به ما می شود. چون انتظار ندارند که

روزنامه مردم چنین اشتباهی بکند. ولی از این اشتباهات صد تا توی هر روزنامه دیگری باشد، هیچکس ککش هم نمی‌گردد. تا یک جا کلمه‌ای علیه مائوئیسم نوشته می‌شود که به طریقه مثبت اسنادی قابل اثبات نیست و نمی‌شود مدرک پشت سرش گذاشت، فوراً به ما ایراد می‌گیرند. حق هم دارند، زیرا نوشته‌های حزب ما واقعاً باید دقیق و باپشتوانه محکم باشد. اگر یکبار چنین نشود، نقص است. این ایراد گرفتن‌ها نشانه محبت و دوستی هواداران حزب ما و حق آنها است. تذکرات و ایرادات آنها به بهتر شدن کار ما کمک می‌کند.

به این دلیل، ما باید درکار خود با احتیاط تر باشیم. اگر درمسائلی سکوت می‌کنیم، و این سکوت گاه ممکن است طولانی باشد، به خاطر این است که اطلاعات دقیق به دست بیاوریم. وقتی ما تحلیل می‌دهیم، تحلیل قاطعی است که یک سیاست و یک عمل دنبال آن هست. همان طور که گفتید، عده زیادی از هواداران حزب ما منتظرند که عمل فردای خودشان را باتحلیل ما تطبیق بدهند. خوب، ما باید همه این مسائل را بسنجیم که اگر امروز تحلیلی بدهیم و فردا این عمل شروع شود، به موقع هست یا نه؟ آیا تحلیلی که امروز هم به آن معتقد هستیم، چنانچه به موقع نباشد، جریان دیگری را که ممکن است فایده‌اش برای مجموعه جنبش ما بیشتر باشد، فلج نخواهد کرد؟ در بسیاری از موارد، حتماً فلج خواهد کرد.

سکوت می‌تواند دلایل گوناگونی داشته باشد. می‌تواند به این دلیل باشد که مطرح کردن ناهای پاره‌ای مسائل، به جهت دیگری که امروز عمده‌تر و برای تغییر بنیادی جامعه در شرایط کنونی تعیین کننده هستند، زبان برساند. شما اگر تاریخ را بررسی کنید، خواهید دید که این ناکتیک - تاکتیک سکوت - با اهمیت بسیار تعیین کننده به اشکال گوناگون خود، دنبال شده است. تفاوت ما با انقلابیون بی ظرفیت و کم تجربه، باهمه آنها که در چارچوب انقلابیگری خرده بورژوازی می‌گنجند، در همین جا است. انقلابیونی که لنین درباره آنها می‌گوید "گر می‌گیرند"، مثل فشفشه آتشبازی. فشفشه آتشبازی را دیده‌اید که وقتی بالا می‌رود، با آن رنگهای زیبایش همه را به حیرت می‌اندازد. اما یک لحظه بیشتر در تاریخ عمر نمی‌کند. و بعد خاموش می‌شود و پائین می‌افتد، یک تکه مقوای سوخته و دود زده است که زیر پای رهگدران رها است.

سیاست حزب کمونیست واقعی، یک جریان فشفشه وار نیست که با هر حادثه‌ای یک فشفشه به هوا رها کند و چیزی بگوید مانند: "من اظهار نظر کردم! من گفتم!" سیاست حزب با مسئولیت، عبارت است از دنبال کردن پدیده‌ها و برخورد با آنها، با تمام دقت و مسئولیت. چنین حزبی، همواره باید این را مد نظر داشته باشد که برداشتها و برخوردهایش با مسائل چه نتایجی به بار خواهد آورد. این‌ها است دلایل آنکه چرا ما با این جریانات به اصطلاح "دمکراتیک" اینطور برخورد می‌کنیم. ما برخلاف گروههایی که هیاهو به راه می‌اندازند و می‌گویند: "همین الان فاشیسم پشت دراست!"، و یا "از طرف

جریان حاکم " که هنوز جریان خمینی است ، " حملات سختی علیه دموکراسی انجام می گیرد " ، به این چیزها اعتقاد نداریم . به عکس ، معتقدیم که در ایران دموکراسی هنوز به آن حدی وجود دارد ، که در گذشته هرگز نداشته ایم . حتی اگر چند ساله اول بعد از شهریو ۱۳۲۵ را هم با حالا مقایسه کنیم ، شرایط فعالیت حزب ما چندان آسانتر از امروز نبوده است . در آن دوران ، که دوران قدرتمندی حزب ما بود ، می ریختند مراکز حزب را غارت می کردند ، رفقای ما را می زدند ، می کشتند ، و در نقاط مختلف کلوبهای ما را آتش می زدند . در بسیاری از نقاط ، ما اصلاً نمی توانستیم کلوب باز کنیم . خلاصه ، شرایط هیچ از این بهتر نبود . در عین حال که قدرت ما بسیار زیادتر بود ، رقیبی در میدان نداشتیم ، آزادی بیشتر از این برای ما وجود نداشت . در دوران دولت دکتر مصدق ، حزب ما اصلاً علنی نبود و نمی توانست کار علنی بکند . ما روزها جرات نداشتیم به خیابان بیاییم . حالا شما ببینید ، اغلب روزنامه ها ، احزاب و نیروها ، هرچه می خواهند می توانند بگویند . هروقت بخواهند ، تظاهرات می کنند . خوب ، گروههای ارتجاعی فاشیستی هم هستند . آنها هم می آیند و برخورد به وجود می آید . و ما می بینیم که نیروهای وابسته به قدرت حاکم ، بالاخره می آیند و از این تصادمات جلوگیری می کنند . نمی آیند به کمک فاشیست ها و ارتجاعیون برای سرکوب کردن و به هم زدن تظاهرات ، بلکه می آیند تا نظم را حفظ کنند و تظاهرات با آرامش انجام بگیرد . هیاهوی " دموکراسی از بین رفت ! دموکراسی در خطر است ! " ، یک مقدار جنجال فشفشای گروههایی است که شرایط مبارزه در دوران های به مراتب محدودتر دموکراسی را ندیده اند ، از درون شرایط ارتجاع فاشیستی بیرون آمده اند و رویای یک دموکراسی مطلق و بدون هیچ بند و مانعی را در سر می پروراندند . مقدار دیگری هم ، جنجال ساخته و پرداخته و تنظیم شده ساواک ، امپریالیسم و ارتجاع است . ما معتقدیم که شروع این جنجال آزادیهای دموکراتیک ، و اولین تحریکات آن ، از طرف ساواک ، امپریالیسم و ارتجاع بوده است . این تحریکات توانسته است در محافل مذهبی عکس العمل هایی ایجاد کند ، و بعد در محافل چپگرا ، تبدیل به برداشت و برخورد متقابلی شده است . اشتباهات چپگرایان - از قبیل شرکت نکردن در فراندوم و موضع گیری های نادرست نسبت به امام خمینی - آن را تکمیل کرده ، همه اینها با هم آمیخته شده ، و این حالت برخورد و سایش نامطلوب را به وجود آورده است که متأسفانه روز به روز هم دارد شدید تر می شود . و با کمال تأسف باید گفت که در اینجا ، آن نیروهایی که داعیه عقل و منطق دارند ، باید با احساس مسئولیتی بسیار بزرگ ، تمام کوشش خود را به کار ببرند تا عوامل این حالت تشنج غیر طبیعی از میان برداشته شود . و این به مقدار زیادی ، به نحوه عمل گردانهایی از جنسش ، به ویژه گروههای چپگرا در آینده بستگی دارد . تا آنجا که به حزب ما مربوط است ، حزب توده ایران تمام کوشش خود را به کار می برد تا مگر تاثیر منفی اشتباهات چپگرایان را کمتر کند . ما نمی توانیم تاثیر اقدامات راستگرایان را کاهش دهیم ، زیرا قادر نیستیم در آن جهت عمل کنیم . ما تنها

قدرت خنثی کردن و افشاء کردن آن را داریم . ما با سیاست خود تنها می توانیم طرز تلقی نادرست بعضی از نیروها و گردان های مختلف جنبش را نسبت به حزب خود ، تغییر دهیم . به نظر من همین تغییری که اخیراً در برخورد محافل مبارز مذهبی که دارای تمایلات خلقی هستند ، نسبت به جریانات چپ به وجود آمده است ، و بر طبق آن در میان نیروهای چپ تفکیک قائل می شوند ، محصول سیاست درست حزب ما است . تا چهار هفته پیش ، هراتفاقی در هرکجای ایران می افتاد ، به گردن حزب توده ایران می انداختند . همین آقای نخست وزیر در نطق های چند وقت پیش خود ، مسئولیت تمام حوادث نقده ، خوزستان ، کردستان و غیره را به گردن حزب توده ایران می انداخت و می گفت توده های ها هستند که این کارها را می کنند . ولی جریان حوادث او را ناگزیر ساخت که به برداشت و ارزیابی درست تر و دقیق تری برسد و دریابد که اولاً " در این حوادث همه نیروهای چپ دخالت ندارند و ثانیاً " حزب توده ایران از این جهت ، سیاست غیر قابل ایرادی دارد .

ما متاسفیم از اینکه در این میان ، سازمان چریکهای فدایی خلق ، یکی از گروههایی که می بایست نقش مثبت و موثری در تحولات پس از انقلاب داشته باشد ، در نتیجه اشتباهات فوق العاده بزرگ سیاسی به یکی از عوامل تشنج در داخل جنبش کنونی ایران تبدیل شده است و دائماً " بهانه به دست نیروهای راست ، ساواک ، ارتجاع و عوامل امپریالیسم می دهد تا بتوانند از آن برای ایجاد تشنج - که هدف اصلی همه فعالیت هایشان است - بیشتر بهره برداری کنند .

حالا می پردازیم به مسئله کردستان . هرچند که در طول صحبتم به طور ضمنی ، درباره آن توضیح دادم . مسئله کردستان ، مسئله فوق العاده پیچیده و بفرنجی است . به طور کلی ، امپریالیسم الان درسه یا چهار جنبه اساسی مشغول ایجاد تشنج و تحریک در میهن ما است . یکی از این جنبه ها ، در زمینه مسائل ملی است . زیرا محرومیت های ملی ، از جمله تناقضاتی است که در جامعه ما وجود داشته است . محرومیت ملی خلق های غیر فارس : کرد ، آذربایجانی ، بلوچ ، عرب و ترکمن . مسلماً این محرومیت ها پس از انقلاب حدت بیشتری پیدا می کند . این خلق ها از انقلاب پیروزمند ، به حق انتظاراتی در جهت پایان دادن به محرومیت های خود دارند . خلق کرد در دوره های پیشین ، چندین بار مورد تهاجم فوق العاده بی رحمانه ارتجاع قرار داشته ، این مسئله در کردستان حالت خاصی به خود می گیرد . در همین دوران اخیر ، که با خیانت مصطفی بارزانی و سازش رژیم شاه و محافل راست گرای بعثی عراق ، شکست بزرگی به جنبش کرد وارد آمد . ملت کرد در ایران تحت فشار شدید قرارگرفت و بسیاری از فرزندان آن با زور به نقاط مختلف کوچ داده شدند ، و یا تبعید گشتند . خاصیت انفجاری کردستان از هر جای دیگری بیشتر بود و بسیار زودتر از نقاط دیگر نیز حرکت خود را آغاز کرد . به موازات نیروهای

مترقی، ضد انقلاب هم به علت همین ویژگی توجه خاصی به کردستان کرد و تمام نیروی خود را برای بهره گیری از اوضاع کردستان به سود خویش به کار انداخت. اکنون، در کردستان عوامل زیر مشغول عمل هستند:

یک - نیروی خلق کرد که خواستار حقوق ملی و دموکراتیک خوداست.  
دو - ارتجاع کرد که می خواهد نتایج همین تغییرات محدود و نیم بندی را هم که در دوران اخیر انجام گرفته - مانند اصلاحات ارضی و غیره - از میان ببرد و بار دیگر اوضاع را به حالت گذشته برگرداند و تمامی املاک و زمین ها را پس بگیرد.

سوم - نیروی خارجی امپریالیسم که می خواهد از برخورد خواستهای خلق کرد با مجموعه جنبش ضد امپریالیستی ایران، و نیز تحریکات ارتجاع کرد به سود خود بهره برداری کند و مسئله ملی را به گره باز نشدنی جنبش تبدیل کند و از این راه مجموعه جنبش را ضعیف کند و به گرفتاری های داخلی مشغول سازد.

چهارم - محافل حاکمه عراق، که از حل مسئله خلق کرد در ایران فوق العاده بیمناک است و به هیچ وجه مایل نیست چنین کاری عملی شود. به همین جهت، به تحریکات گوناگون متوسل می گردد تا بهترین شکل اوضاع مطلوب خود را که عبارت است از افزایش هرچه بیشتر تشنج، در کردستان ایران به وجود بیاورد. زیرا اگر اوضاع در ایران تثبیت گردد و حقوق ملی و دموکراتیک خلق کرد شناخته شود، تاثیر عظیم آن موجب تشدید مبارزات خلق کرد عراق خواهد شد. به تمام این نیروها، باید عناصر و عوامل مخرب ساواک منحل را هم افزود.

خوب، غیر از اینها، عناصری از داخل جنبش، یعنی آنها که آزادی خلق کرد را می خواهند نیز هستند: چپ گرایان، افراطی های مذهبی که خود به گروه های مختلفی تقسیم می شوند مانند شیعه، سنی و گروه های میانه این دو که طرفدار جلوگیری از اختلافات مذهبی هستند، و غیره. چنانکه می بینیم عناصر بسیار زیادی در جنبش کردستان دخالت دارند که گاهی اوقات شناخت سر چشمه اصلی و عامل عمده و تعیین کننده حوادث و پدیده ها را دشوار می سازند. به این دلیل است که ما تمام کوشش خود را در جهت پیدا کردن یک راه حل دقیق برای برخورد صحیح به مسئله کردستان به کار می بریم. دوستان بدانند که این مسئله روز ما است، و تمام توجه ما را به خود معطوف داشته است. روزی نیست که رفقای کرد - و نیز غیر کرد - ما در داخل رهبری حزب، با این مسئله مشغول نباشند.

## دوگانگی در حاکمیت دولتی

— دولت هر روز بر تعداد ناراضی ها می افزاید و آگاهانه این کار را می کند . سیاست حزب در مورد دولت تا کی به همین منوال ادامه خواهد داشت ؟ و آیا قصد ندارد مبارزه جدی را بر علیه دولت شروع کند ؟

— من فکر می کنم که این برداشت به طور کلی نادرست است . به تحلیل ما ، واقعیت امر این است که در درجه اول در داخل نیروهای اعمال کننده قدرت ، دو گرایش مشخص دیده می شود و بین این دو گرایش هم ، نیروهای بینابینی و متزلزل قرار دارند . از این دو گرایش — درباره گرایش حزب توده ، ایران و نیرو های چپ صحبت نمی کنم ، منظورم نیروهای حاکم است — یکی گرایش قاطع تر ، یعنی سیاست و راه امام خمینی است ، و دیگری گرایش بورژوازی لیبرال است که بخش مهمی از روحانیون بزرگ درجه اول و روحانیون متوسط و میانه از آن پشتیبانی می کنند . گرایش اخیر ، در برابر امپریالیسم و ارتجاع ، خصلت سازشکارانه ای دارد . دولت را در مجموع خود ، نمی توان نماینده یکی از این دو گرایش دانست ، زیرا معجونی است در میان آن دو . در عین حال که بسیاری از عناصر تشکیل دهنده دولت ، شخصا " به گرایش دوم یعنی گرایش سازشکارانه تعلق دارند ، تاثیر نیرومند گرایش اول — گرایش خط امام خمینی — به عنوان مرکز اعمال قدرت حاکمه ، دولت را به انجام اقداماتی ناگزیر می سازد که محتوی دیگری غیر از آنچه بورژوازی لیبرال می خواهد ، در خود دارد . ما دولت را عنصری بینابینی به حساب می آوریم و سیاست ناپیگیری و غیر قاطعش را در دنبال نکردن خط خمینی که هنوز همان جنبه ضد امپریالیستی ، خلقی و ضد ارتجاعی خود را حفظ کرده است ، مورد انتقاد جدی قرار می دهیم ، ولی از اقداماتی که با محتوای مثبت و مرفقی انجام می دهد ، پشتیبانی می کنیم . واقعیت این است که ناپیگیری و تزلزل دولت ، گاه به صورت ترمزی در برابر انقلاب عمل می کند ، اما بعد که آیت اله خمینی به قول معروف " گاز می دهد " ، دست به اقداماتی می زند که همچنان که گفتیم دارای محتوای مرفقی و مثبت است و ما از آن حمایت می کنیم .

به این ترتیب ، نمی توان گفت که دولت مشخصا " چنین یا چنان است . ولی اگر دولت را به معنای تمامی این دستگاه بوروکراسی دولتی بگیریم ، چنین حرفی درست است . واقعیت این است که ، همچنان که خود بازرگان هم سرانجام در آخرین نقطه اش اعتراف کرد — و تا به حال چنین حرفی نزده بود — این بوروکراسی دولتی ، ناراضی می تراشد .

ارتجاع و امپریالیسم در این بوروکراسی دولتی که مجموعه سازمانها و ادارات و غیره را در بر می گیرد ، هنوز فوق العاده نیرومند است و در آنها اعمال



و طرفداران بسیار زیادی دارد. این عمال امپریالیسم به سبب اینکه منافعشان در خطر قرار گرفته و دیگر مانند سابق نمی توانند از طریق دزدی و دغلی و رشوه گیری و بند و بست با مقاطعه کاران جیب های خود را پر کنند، ناراضی هستند. این عدم رضایت که کاملاً "پایه" طبقاتی دارد، آنها را به خرابکاری و چوب لای چرخ تمام جریانات گذاشتن وادار می کند. بازرگان در این مورد حرف خوبی زد. او گفت: "من خیال می کردم که این وزارتخانهها بعد از انقلاب آدمهای خوبی می شوند، و در این دستگاه کار خوب انجام می دهند. بعد فهمیدیم که اینطور نیست."

این تجربه لازم بود. اما دردناک است نخست وزیری که چهل سال است خود را مبارز می داند، بعد از این تجربه تازه بفهمد که دستگاهی که برای کار دیگری ساخته شده است، نمی تواند در جهت عکس ماهیت خود عمل کند. ولی باز هم باید امیدوار بود که نخست وزیر سرانجام مسئله را دریافت. این خود یک گام به پیش و به سوی آگاهی است. آگاهی به اینکه این دستگاه نمی تواند در جهت انقلاب، کاری انجام دهد. او ابتدا وجود سپاه پاسداران انقلاب را ضروری نمی دانست، زیرا معتقد بود که همان شهربانی پیشین، با یک دستور، تبدیل می شود به شهربانی انقلابی. و افعا "اینطور خیال می کرده است. فکر می کنم کسانی که بازرگان را می شناسند، قبول دارند که او صادقانه چنین عقیده ای داشته است. زیرا بازرگان آدم صادقی است، هم با خودش و هم با دیگران. او دیده است که همه مقامات و ماموران شهربانی آمده اند و گفته اند که ما مذهبی هستیم و دیگر مطابق قوانین دین اسلام رفتار می کنیم. به خطاهایشان هم اعتراف کرده اند. او هم پیش خودش فکر کرده است که اینها دیگر آدمهای قابل اعتمادی شدند. اکنون در تجربه می بیند که مسائل به این سادگی و آسانی هم نیست.

به این ترتیب، قضاوت ما این است که علی رغم تمام دشواری های ناشی از ناپیگیری، عدم قاطعیت، ناتوانی و وابستگی های طبقاتی اعضای دولت، طور کلی باید از جریانی که اکنون حکومت می کند، در جهت حل عمده ترین مسائل روز جنبش پشتیبانی کنیم. این مسائل در حال حاضر عبارتند از تصویب قانون اساسی در کوتاهترین مدت، انتخاب نمایندگان مجلس، تشکیل دولت دائمی و انتخاب رئیس جمهور. ما باید به طور عمده از این جریان پشتیبانی کنیم، و در عین حال، دولت را به خاطر نواقص کارش، مورد انتقاد جدی و ملایم قرار دهیم. شرایط این انتقاد، عبارت است از اقدامات مشخص دولت. به این معنی که هرچه میزان نادرست بودن کارهای دولت بیشتر باشد جدی تر از آن انتقاد خواهیم کرد، و هرچه کمتر باشد، ملایم تر و دوستانه تر. مسئله عمده و اساسی سیاسی روز کشور، تثبیت و تحکیم و گسترش دستاورد های انقلاب بزرگ ضد امپریالیستی و خلقی میهنمان است.

یکی از بزرگترین اشتباهات چپگرایان همین است که به اهمیت این مسئله اعتقاد ندارند. آنها معتقدند که هرچه این هرج و مرج ادامه پیدا کند، گویا

اوضاع بهتر خواهد شد. و این، اشتباه بسیار بزرگ دیگری است. باید دانست ما از نظر اجتماعی در شرایطی نیستیم که این هرج و مرج، جنبش را به سوی چپ ببرد. ما دیده‌ایم که در شرایطی، هرج و مرج می‌تواند به شکست جنبش بیانجامد. این مسئله که ادامهٔ هرج و مرج بدون شک به نیرومندی چپ منجر خواهد شد، و اگر تناقضات جامعه حل نشود، حتماً "راه حل انقلابی تری پیروز خواهد گردید، یک روال قانونمندان، حتمی و اجتناب ناپذیر نیست، و عکس آن هم بسیار ممکن است پیش آید. به اعتقاد ما، به ویژه در شرایط کنونی جامعهٔ ایران، ادامهٔ بلا تکلیفی، هرج و مرج و عدم ثبات، بیشتر به سود امپریالیسم تمام می‌شود تا نیروهای انقلابی. بهترین دلیل برای این مسئله، تاکتیکی است که دشمن در این روزها به کار می‌برد: تاکتیک کش دادن اوضاع. حساب دشمن بسیار دقیق است. او نفع خود را در این می‌بیند که برای مجموعهٔ مسائل اجتماعی کنونی ایران، به این زودبیا راه حل‌های منطقی و درست پیدا نشود. ما باید از تاکتیک‌هایی که دشمن در برابر ما به کار می‌گیرد، درس بگیریم. دشمن هم مودی است، هم به اوضاع و مسائل ایران آگاه است و هم هنوز بسیار نیرومند است. به همین جهت، ما با درس گرفتن از تاکتیک‌های دشمن که تقریباً "در همهٔ موارد به نفع خود اوست، معتقدیم که اکنون عمده‌ترین مسئله روز جنبش، تثبیت دستاوردهای انقلاب و از جمله و به ویژه تدوین و تصویب قانون اساسی است. تمام نیروها را باید متوجه این جهت ساخت و مسائل فرعی را در درجهٔ دوم اهمیت قرار داد تا این امر، هرچه زودتر تحقق یابد. این‌ها است خطوط کلی سیاست ما در برابر دولت، قدرت حاکم و جنبه‌های مثبت و منفی این جریان، و به طور کلی، در زمینهٔ استفاده از تاکتیک سکوت به شرط سودمند بودن آن، و غیره...



## مائوئیسم در ایران

س - چرا اسناد همکاری مائوئیسم با امپریالیسم را منتشر نمی‌کنید؟

ج - رفقا! لنین در بحث با نارودنیکها و چپگرایان زمان خودش که طرفدار "ترور تبلیغی" و "ترور تهبیجی" برای به حرکت در آوردن جامعه بودند، جمله جالبی دارد - باید توجه داشت که این اصطلاحات، به همین شکل، در آثار چریک‌ها هم آمده‌است - لنین در این بحث از آنها می‌پرسد: اگر طبقه کارگر با این همه جنایاتی که سالهای سال است از بام تا شام با پوست و گوشت خود احساس می‌کند، باز هم به حرکت در نیامده‌است، چگونه با جنگ تن به تن شما با چند مامور پلیس در گوشه خیابان‌ها و کوچه پس‌کوچه‌های شهر، بیدار خواهد شد و به حرکت در خواهد آمد؟ مسلماً "مردم با خونسردی و بی‌تفاوتی کسی که انگشت در بینی خود کرده باشد، از کنار این حوادث خواهند گذشت و شاید تنها ابراز تائری بکنند.

واقعیت این است که همکاری مائوئیسم با امپریالیسم در صحنه جهانی آنقدر آشکار است که دیگر نیازی به ارائه سند ندارد. مائوئیسم خود آشکارا اعلام می‌کند که امپریالیسم آمریکا، دشمن شماره یک خلق‌های جهان، دیگر دشمن شماره یک نیست و باید علیه اتحاد شوروی با آن ساخت. اعلام می‌دارد که باید با پینوشه، رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی و رژیم‌هایی نظیر شاه متحد شد و علیه اردوگاه سوسیالیسم جنگید. مائوئیسم علناً با شاه و سلطان قابوس علیه خلق ظفار، و با موبوتو علیه خلق زئیر سازش کرده و متحد شده‌است. اگر این همه جنایاتی که مائوئیسم در سالهای اخیر علیه خلق‌های

کشورهای جهان سوم مرتکب شده است، برای مبارزان سیاسی ایران کافی نباشد، انتشار سندی از جانب ما دیگر چه تاثیری خواهد داشت؟ از این گذشته، ما چنین سندی که ثبت شده باشد و مثلاً "مائوئیست های ایران آن را امضاء کرده باشند که ما خائن هستیم و با امپریالیسم ساخته ایم، و مهر ثبت اسناد و سفارت ایران هم پای آن باشد، که نداریم! سند ما عمدتاً" عبارت است از عمل آنها. عمل آنها چیست؟ تمام گوشش آنها عبارت است از ایجا- تفرقه بین نیروهای داخلی جنبش ایران، بین خلق و مبارزان خلق و بین خلق ایران و دوستان خارجیش. این سیاستی است که مائوئیست ها در عمل به کار می برند. در کتاب های "مائوئیسم و بازتاب آن در ایران"، "انقلابیگری خرده بورژوازی" و تعداد زیادی نشریه و مقاله - که در حد توانایی و امکانات خود چاپ و منتشر ساخته ایم- مجموعه سیاست مائوئیست ها را افشاء کرده ایم. کاربه جایی رسیده است که دوستان چریک ما، چریک های فدایی خلق، که تا چندی پیش مائوتسه دون را یکی از نوابغ مارکسیسم می دانستند، در آثار اخیرشان با صراحت تمام اعلام داشته اند که "تئوری سه جهان" خیانت به سوسیالیسم و مارکسیسم- لنینیسم است. تئوری سه جهان هم از آن کسی جز مائوتسه دون نیست. یک رکن "مارکسیسم" مائوتسه دون در اصل عبارت است از همین "تئوری سه جهان" و نتیجه گیری های ناشی از آن. این بچه مائوئیست هایی که در ایران هستند، اگر حرف ما را قبول ندارند، لاف حرف چریک های فدایی خلق را که با آنها روابط دوستانه دارند، بپذیرند. اما مسئله این نیست. مسئله اشتباه نیز در میان نیست. این ناشی از موضع گیری طبقاتی آنها است. البته در میان آنها عناصر صادق و ساده های نیز هستند که اشتباه می کنند و مگر با پتک تجربه تلخ سیاسی، این مواضع اشتباه آمیز سیاسی از ذهن آنها بیرون بیاید و به سوی جنبش صحیح کشانده شوند، زیرا تا کنون که با منطق و استدلال، چنین امری تحقق پیدا کرده است. البته حتی در آن صورت نیز، تعداد بسیاری از این عناصر، در همین مواضع خواهند ماند. مائوئیسم چیزی نیست جز نامی تازه برای یک انحراف دیرین از مارکسیسم. از همان نخستین روزهای پیدایش مارکسیسم که مارکس و انگلس عقاید خود را در "مانیفست کمونیسم" اعلام داشتند، "مائوئیست" های آن زمان هم پیدا شدند: بلانکی ها، باکونین ها، آنارشیست ها و غیره، که این عقاید را نمی پذیرفتند. علت آن هم جز ماهیت طبقاتی خود آنها، چیز دیگری نبود. توضیح این مسئله که چرا این برخورد جنبه طبقاتی دارد، بسیار آسان است. آنها به خرده بورژوازی در حال ورشکستگی وابسته بودند. برای اینکه مسئله روشن تر شود، باید توضیح بیشتری بدهیم. خرده بورژوازی قشرهای گوناگونی دارد: قشر پائینی زحمتکشان خرده بورژوازی، از جمله دهقانان بی زمین، هیچ شانس برای بورژوا شدن ندارند، و به همین جهت سرنوشتشان با سرنوشت پرولتاریا گره می خورد، و متحد طبقه

کارگردان. این قشر به طور عمده انقلابی است و در جریان انقلاب نیز، صرفنظر از اینکه ممکن است در دوره‌های مختلف دچار گمراهی‌هایی بشود، تا پایان متحد استوار طبقه کارگر خواهد ماند. اما قشرهای بینابینی خرده بورژوازی دارای خصلت ویژه‌ای هستند: آنها امید دارند که بورژوا شوند. هدف زندگی‌شان نیز همین است. اگر از در آمد ناچیزشان، پول پس انداز می‌کنند، به خاطر این است که موسسه خود را اندکی بزرگتر کنند. به خاطر این است که مثلا "به جای دو شاگرد، پنج شاگرد داشته باشند و ضمناً" دیگر خودشان کار نکنند. اما در مقابل این هدف آنها، سد استواری قرار دارد که همان بورژوازی بزرگ است. بورژوازی، مثلا "یک کارخانه" بزرگ نجاری تاسیس می‌کند و بر اثر آن تمام کارگاهها و شرکتهای کوچک نجاری نابود می‌شوند. اقشار میانی خرده بورژوازی در برابر این روند نابودی که از سوی بورژوازی بزرگ به آنها تحمیل می‌شود، عصیان می‌کنند. در اینجا، علیه بورژوازی و نیز امپریالیسم که با کالاهای خود موجودیت آنها را تهدید می‌کند، انقلابی می‌شوند. این جنبه مثبت آنها است. اما از سوی دیگر، از اینکه تبدیل به پرولتر شوند، نفرت دارند. آنها می‌خواهند پرولتاریا را به خدمت گیرند. نمی‌خواهند به کسانی تبدیل شوند که خود قصد استثمار آنها را دارند. این اقشار میانی، مفهوم استثمار را درک می‌کنند. به همین سبب، با پرولتاریا و جهت گیری سیاسی‌اش، با مبارزه، انضباط و پیشرفتش مخالفتند. این است آن خصلت دوگانه خرده بورژوازی متوسط. از یک سو انقلابی است زیرا بر ضد سرمایه‌داری انحصاری می‌جنگد، و از سوی دیگر ضد انقلابی است زیرا علیه پرولتاریا مبارزه می‌کند و می‌کوشد که از نیرو گرفتن آن جلوگیری به عمل آورد. این اقشار در زمان مارکس وجود داشته‌اند، اکنون هم وجود دارند و در تمام کشورها نیز هستند. همیشه نیز ایدئولوژی خاصی داشته‌اند، که بیشتر چپ‌نمایی بوده‌است. اینان، از آنجا که می‌خواهند قشرهای گوناگونی را گرد خود جمع کنند، نمی‌توانند ایدئولوژی طبقه حاکمه را برگزینند. ایدئولوژی این قشر، معمولا "معجونی است از انواع چپگرایی‌ها و در یک کلمه، دشمنی با مارکسیسم. این قشر، نخست مارکسیسم را به طور مطلق نفی کرد. سپس که مارکسیسم پیروز شد و با لنینیسم تکامل یافت، اعلام کرد که مارکسیسم درست است، آن را پذیرفت اما لنینیسم را رد کرد و آن را غلط و ماجراجویی نامید. بعد که لنینیسم نیز به پیروزی رسید، مارکسیسم - لنینیسم را پذیرفت، اما روند پس از آن را نفی کرد. پس از آن هم پیغمبری مانند مائوتسه دون پیدا کرد که خاتم الانبیاء شد و نظریات او به "مارکسیسم دوران ما" تبدیل گشت و "تئوری سه جهان" او نیز به صورت "انطباق مارکسیسم بر شرایط کنونی جامعه بشری" در آمد: یعنی سازش با پنبوشه و سایر نوکران حلقه به گوش امپریالیسم برای از میان بردن احزاب کمونیست و کشورهای سوسیالیستی جهان. مجموعه این نظریات، به سیاست مشخص و برگزیده این

جناح خرده بورژوازی مرفه در حال ورشکستگی جهان تبدیل شد، و همچنان به موجودیت خود ادامه خواهد داد. ما نمی توانیم تمام مائوئیست هارا از مائوئیسم بر حذر داریم. البته بسیاری از آنها امروز از مائوئیسم خجالت می کشند، از مطرح کردن آن خودداری می کنند و نام دیگری بر آن می گذارند. این جریان ضد مارکسیستی، در طول تاریخ، نامهای بسیار گوناگونی به خود گرفته است: "انارشیزم"، "باکونینیزم"، "بلانکیسم"، "انترناسیونال دوم"، و سپس جریانات دیگری در روسیه از قبیل "سوسیال رولوسیونیسم"، "نارودنیسم" و اشکال مختلف "تروتسکیسم". پس از جنگ دوم جهانی نیز "سوسیالیسم عربی"، "سوسیالیسم آفریقایی"، "سوسیالیسم دموکراتیک" و انواع و اقسام ایسم های دیگر، حتی زهرماریزم! و هرکدامشان را هم که مقتضح کنید، یک نام تازه دیگر پیدا می کنند و دنبال آن می روند. تمام آنها نیز یک محتوی اساسی دارند و آن دشمنی آشتی ناپذیر با مارکسیسم-لنینیسم و سوسیالیسم واقعی است. خصوصت آنها با سوسیالیسم به مراتب از خصوصت با سرمایه داری و امپریالیسم شدیدتر است. زیرا با اولی اصلا "میانهای ندارند، اما با دومی دارای خویشاوندی مختصری هستند!

س- مطلبی که در "مردم" آمده بود، درباره سازمان پیکار بود. به هر حال عده ای هستند که صادقانه جذب این سازمان می شوند. درباره اینها چه نظری دارید؟

ج- گفتیم که از آن مطلب این طور برداشت شده است که گویا ما در این زمینه اسنادی در دست داریم. ما اسناد به آن شکلی که اشاره شد، نداریم. اسناد ما عبارت از این است که منشاء این سازمان پیکاراز کجا است؟ پیش از این چه نامی داشته، و در عمل به چه جهتی می رفته است؟ کارنامه این مائوئیست ها، همکاری با امپریالیسم است. اینها افرادی هستند که در سازمان مجاهدین خلق ایران، خیانت کردند و رفقای خودرا کشتند. با خنجر زدن به این سازمان مذهبی، به امر همکاری میان نیروهای مذهبی و مارکسیست ها ضربه خائنانه ای وارد آوردند. خیانت آنها، خیانتی فوق العاده نفرت انگیز بود. اینها اگر نظریاتی مخالف سازمان داشتند، می توانستند از آن جدا شوند. مثل "گروه منشعب از چریکهای فدایی خلق". هرگروه یا جناحی، حق دارد که از حزب یا سازمانی جدا شود و اعلام کند که از آن انشعب کرده است. اما درب و داغان کردن یک سازمان با آن شکل ناجوانمردانه، یعنی به راه انداختن کشتار را نمی توان نتیجه ناآگاهی دانست. ما این اعمال را بادلائل بسیارافشاء کرده ایم و این دلایل آنقدر قانع کننده است که تصور نمی کنیم برای افرادی که اندکی

درک داشته باشند، تردیدی باقی بگذارد. نیروهایی که جذب این گروهها می شوند، معمولا "نیروهای جوانی هستند که هنوز در جامعه جایی را نگرفته‌اند و تکلیفشان معلوم نیست. این موضوع، حتی در مورد جوانان و دانشجویان حزبی ما هم اغلب صادق است. زیرا تکلیف افراد از لحاظ موضعگیری سیاسی، زمانی معلوم می شود که از لحاظ طبقاتی در جامعه تثبیت شده باشند. دانشجوی جوان از دانشگاه خارج می شود، کاری پیدا می کند و از لحاظ طبقاتی در جایی از جامعه قرار می گیرد. مارکس می گوید: "همان طور که زندگی می کنی، همان طور هم فکر می کنی." پس از تثبیت موقعیت فرد در جامعه، جهان بینی او نیز شروع به تثبیت شدن می کند. موضعگیری سیاسی افراد در دوران دانش آموزی یا دانشجویی، تا حدی محتوی احساساتی و البته مقداری هم جنبه طبقاتی دارد. مثلا "فرزندان کارگران از محیط خانواده‌هایشان چیزهایی با خود همراه می آورند. اما در مورد دیگران، به ویژه فرزندان خانواده‌های مرفه، این امر جنبه احساساتی و انسانی دارد، نه جنبه منطقی برخاسته از پایگاه طبقاتی. موضعگیری سیاسی ای که مبتنی بر این جنبه باشد، موقتی است. به همین دلیل، بیشتر افرادی که به طرف سازمانهای مائوئیستی جذب می شوند، از همین نیروهای موقتی و عبوری هستند. این پدیده در تمام کشورهای جهان دیده می شود. این نیروها، یک دوره چند ساله از جوانی خود را در این گروههای چپگرا می گذرانند، و بعد عناصر صدیقشان جذب احزاب طبقه کارگر می شوند و آشغال هایشان به سوی سازمانها و احزاب بورژوازی می روند. بعضی ها به سراغ مرسدس مرسدس بنز و غیره می روند و بعضی دیگر به پرولتاریا می پیوندند و انقلابی می شوند. عده‌ای هم، مثل تمام روشنفکران خرده بورژوازی که برای خودشان زندگی مرفهی دارند و بی آنکه موضعگیری صریحی داشته باشند، تنها به انتقاد های انتزاعی نسبت به جامعه می پردازند، در برزخ می مانند. یعنی معلوم نیست که در این جبهه هستند یا آن جبهه، می جنگند یا نمی جنگند.

## راه رشد غیر سرمایه داری و سمت گیری تحولات ایران

س - در مورد راه رشد غیر سرمایه داری در ایران، توضیح دهید.

ج - البته این بحث از چهارچوب جلسه ما خارج است. با این وجود مختصرا "به آن خواهیم پرداخت. مسلم این است که جوامعی مانند ایران، با ادامه راه رشد سرمایه داری، یعنی راه دوران طاغوت - که دیگر به کلمه‌ای



کلاسیک تبدیل شده و نمی شود از آن گذشت - به هدفهای اجتماعی و دگرگونی های بنیادی نخواهند رسید، و تنها در پیش گرفتن راه رشد غیر سرمایه داری و سمتگیری سوسیالیستی می تواند آنها را از بدبختی ها و دشواری هایی که هم اکنون بدان مبتلا هستند، رهایی بخشد. در پیش گرفتن این راه، بدون شک ضروری است. تجربه نشان داده است که راه رشد سرمایه داری، حتی در کشورهایی مانند ایران که این همه ثروتمند هستند، نمی تواند بدبختی ها و عقب افتادگی های جامعه را درمان کند و سعادت مردم را فراهم آورد. به همین سبب، در پیش گرفتن راه رشد غیر سرمایه داری و سمتگیری سوسیالیستی برای دگرگونی بنیادی جامعه، به نظر ما قطعی و ضروری است. این مسئله جزو برنامه حزب ما نیز هست. اما اینکه چرا در نشریات حزب، آن را با این اصطلاحات دنبال نمی کنیم، نیازمند مختصری توضیح و ناشی از واقع بینی حزب ما است. ما در حال حاضر می کوشیم عظیم ترین بخش از نیروهای انقلابی را برای انجام دگرگونی های بنیادی در جامعه، تجهیز کنیم. این دگرگونی های بنیادی، در جهتی است که ما معتقدیم جهت درستی است. بنابراین، برای تحقق یافتن این امر، باید بهترین روش ها و تاکتیک ها را برگزینیم. برای روشن شدن مسئله، ناگزیرم به دو انقلاب، یعنی انقلاب کبیر اکبر و انقلاب آلمان دموکراتیک، اشاره کنم.

در انقلاب اکبر، پس از پیروزی طبقه کارگر و تثبیت سرکردگی او بر انقلاب، و پشتیبانی مردم از آن، دولت شوراها که همان دولت کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان بود، بی درنگ تمام سرمایه ها و زمین ها را ملی کرد و از راه سلب مالکیت قاطع و بدون گذشت نسبت به سرمایه داران و ملاکان، در مجموع خود، تحول بنیادی جامعه را به انجام رساند. چرا در شوروی چنین شد؟ این امر، علل تاریخی مشخصی داشت که بعداً به آن خواهیم پرداخت. اما در آلمان دموکراتیک چه کار کردند؟ ارتش سرخ پیروزمندانه وارد آلمان شرقی شد. کشوری که پیش از آن فاشیسم زده بود و بسیاری از مردم آن از هیتلر و فاشیسم دفاع می کردند. در آنجا اوضاع به گونه دیگری بود و مردم هنوز این آمادگی فکری را، برای از بین بردن سرمایه داری، به عنوان سرمایه داری، نداشتند. خوب، کمونیست ها نیز می دانستند که انقلاب را نمی توان صادر کرد، بلکه باید آن را با به حرکت در آوردن توده ها بر اساس تضادهای عینی داخلی، برپا داشت. در اینجا، حزب کمونیست و تمام نیروهای مترقی، در برابر این مسئله قرار گرفتند که کشورشان از کدام راه و به چه شکل، باید به سوی سوسیالیسم حرکت کند؟ آیا در آنجا نیز می بایست الگوی انقلاب اکبر را پیاده می کردند؟ نه! آنها به این نتیجه رسیدند که باید الگوی دیگری مطابق با واقعیت جامعه خود، برگزینند. بی آنکه سوسیالیسم را مطرح کنند، کشور خود را جمهوری دموکراتیک آلمان نامیدند و نخستین اقداماتی که به آن دست

زدند، ملی کردن تمام ثروت متعلق به جنایتکاران فاشیست بود. اکثریت خلق و طبقه کارگر هم با این اقدامات موافق بودند، دهقانان بی زمین نیز از این اقدامات حمایت کردند، زیرا تمام ثروتها و املاک بزرگ متعلق به سرمایه‌داران بزرگ و ژنرال‌های پروسی تقسیم می‌شد و به آنها می‌رسید. ولی این شعار، یعنی ملی کردن ثروت‌ها و زمین‌های جنایتکاران فاشیست و ژنرال‌های پروسی، عملاً "چه بود؟ ملی شدن ۹۴٪ سرمایه‌داری آلمان! ۶٪ باقی مانده نیز عبارت بود از کارخانه‌های کوچک و متوسطی که دولت نمی‌خواست آنها را ملی کند. زیرا اگر این کار را می‌کرد، به‌علت نداشتن کادر و تشکیلات لازم که نتیجه خرابی‌های پس از جنگ بود، اداره کردن آنها برایش دشوار بود. به این ترتیب، ملی کردن این کارخانه‌ها ۲۰ سال به طول انجامید: یعنی پس از تمام تدارکات لازم و تجهیز نیروها و گذاشتن آنها به جای کادرها و تشکیلات سابق. در آلمان دموکراتیک، حتی هنوز هم تمام بارزگانی کوچک را ملی نکرده‌اند. هنوز هم شاید ۳۰٪ خرده توزیع، یعنی مغازه‌های خرده‌فروشی در دست بخش خصوصی و متعلق به خرده‌بورژوازی متوسط است که البته از سوی دولت کنترل می‌شود. چرا؟ برای اینکه سیاست آلمان دموکراتیک اینست که تا آلمان غربی، که از لحاظ سرمایه‌داری کشور مقتدری است وجود دارد، سیاست ملایمی در پیش بگیرد. پس حرکت به سوی سوسیالیسم، الگوی واحد و یکسانی ندارد. لنین می‌گوید: "تمام ملت‌ها به سوی سوسیالیسم می‌روند، اما هرکدام از راه ویژه خود که ناشی از ویژگی‌های خود آنها است." تنها قوانین عالم سوسیالیسم است که عمومیت دارد. سوسیالیسم یعنی برقراری مالکیت عمومی بر وسایل عمده تولید و از میان رفتن تدریجی استثمار فرد از فرد. اما نه مصادره بلاعوض لزوماً جزو عامیت قوانین انقلاب سوسیالیستی است و نه ناگهانی و برق‌آسا بودن آن. عامیت قوانین انقلاب سوسیالیستی، عبارت است از تعدیل مناسبات تولیدی مبتنی بر استثمار فرد از فرد به مناسبات تولیدی فارغ از استثمار. یعنی امری که بدون آن امکان فراهم آمدن سوسیالیسم وجود ندارد. اما با کدام شکل یا شکل‌هایی می‌توانیم به سوسیالیسم دست یابیم؟ این راه می‌تواند هزار شکل داشته باشد. هرکشوری، در شرایط معینی، راه ویژه خود را دارد. خوب، اکنون در عمل می‌بینیم که در جامعه‌ای تحت نام اسلام و نابودکردن رباخواری، سرمایه‌داری بانکی را به عنوان یکی از اجزاء سرمایه‌داری حاکم وابسته به امپریالیسم ملی می‌کنند و این کار با اصل سوسیالیستی مصادره سرمایه‌ها از لحاظ تفاوتی ندارد. برای ما چه فرق می‌کند؟ به همین ترتیب، بیمه به استناد قوانین اسلام ملی می‌شود، و در اصل با ملی شدن از طریق قوانین سوسیالیسم از جنبه کلی تفاوت زیادی ندارد. کارخانه‌های بزرگ نیز که امروز وقت ملی کردن آنهاست، تحت عنوان اینکه می‌خواهیم راه غیر سرمایه‌داری را طی کنیم، ملی می‌شود. سرمایه‌ها و کارخانه‌های خائنین، گریختگان و

جاسوسان امپریالیسم نیز تحت عناوین مشابه مصادره‌وملی می‌شوند. همه اینها در اصل با مصادره و ملی کردن تحت شرایط انقلاب دموکراتیک ملی، وجوه اشتراک زیادی دارد. باید دید که در لحظه معین تاریخی، این اقدامات بنیادی اجتماعی با کدام پوشش و شعارهایی برای خلق قابل پذیرش تر است و بیشتر آن را تائید می‌کند. به این جهت است که ما در برنامه توضیحی برای جنبه متحد خلق - برنامه‌ای که اکنون تقریباً به برنامه عملی و واقعی همه نیروهای انقلابی از امام خمینی گرفته تا نیروهای چپ تبدیل شده و هیچکدام یک کلمه علیه آن نمی‌گویند - و بسیاری از مقدمات آن نیز فراهم آمده‌است، مسئله را به همین شکل گذاشتیم که دگرگونی‌های بنیادی اقتصادی از طریق مصادره، بلاعوض کلیه کارخانه‌ها، تاسیسات، بنگاهها و موسسات تجاری متعلق به وابستگان رژیم سابق و امپریالیست‌ها، انجام شود. اگر این دگرگونی‌ها عملی شود، تقریباً بیش از ۹۰٪ تمام صنایع و تاسیسات بزرگ سرمایه داری ایران را در بر می‌گیرد و یکی از قاطع‌ترین دگرگونی‌های اقتصادی بنیادی است که در کشورهای نظیر ایران انجام گرفته است. این دگرگونی‌ها، به مراتب عمیق تر از دگرگونی‌هایی است که در کشورهای نظیر عراق و غیره به عنوان اصلاحات اجتماعی به عمل آمده‌است. ما امیدواریم همچنان که تا کنون یکی دوسه مورد از مواد این برنامه با موفقیت انجام گرفته و پیش رفته است، در مورد صنایع نیز به زودی چنین تصمیماتی گرفته شود و یا لاقلاً این بحث به طور جدی در محافل حاکمه کنونی ایران، در مورد تعمیم این اقدامات اجتماعی به بخش‌های مهم‌تر اقتصادی، مطرح و دنبال شود.

س - رفیق! با توجه به وابستگی بیش از حد سرمایه‌های اقتصادی ایران به امپریالیسم، مسئله مصادره سرمایه‌های خارجی را به چه شکل می‌توان عملی کرد؟ فرض کنیم همین امروز یک دولت‌کارگری روی کار آمده باشد و بخواهد تمام سرمایه‌های وابسته به امپریالیستها را مصادره کند. آیا عواقب و فشارهای اقتصادی ناشی از آن را می‌توانیم تحمل کنیم؟

ج - اینها مسائلی است که تنها به طور مشخص می‌توان از آنها سخن گفت. آنچه که ما می‌گوئیم و شعار کلی ماست، این است که تمام ثروت‌های متعلق به جنایتکاران وابسته به امپریالیسم و نیز سرمایه‌گذاری‌های عمده امپریالیسم از قبیل مثلاً سرمایه‌گذاری در نفت، مس، بازرگانی، بانکها و غیره، باید ملی شود. حالا این ملی شدن باید از راه مصادره باشد یا نه، بستگی دارد به این که چقدر دهمان در آنجا گیر است. اگر ما در اینجا ۱۰۰ میلیون دلار از سرمایه‌های آنها را مصادره کنیم، و مثلاً ۲۰۰ میلیون دلار در آنجا داشته باشیم که

آنها در برابر این کار مصادره‌اش کند، کارما کار عاقلانه‌ای نخواهد بود. یکی از جنایات بزرگی که رژیم سابق کرده، این است که مقدار عظیمی از سرمایه‌های ایران را در خارج به امانت گذاشته است. مثلاً "به صورت قرضه با سود بسیار کم به کشورهای امپریالیستی داده‌است. ۱/۵ میلیارد یا ۲ میلیارد دلار - فرضاً - با سود ۲/۵ یا ۳ در صد به انگلستان پرداخته است، و از بانک بین‌المللی مبلغ یک میلیارد دلار با سود ۶ یا ۷ در صد قرض گرفته است. خوب، این یک میلیارد دلار ما اکنون در دست انگلستان است. ما اگر بیائیم ۱۰۰ میلیون دلاری را که انگلستان در اینجا ثروت دارد مصادره کنیم، یک میلیارد دلار ما در آنجا به خطر می‌افتد. به این ترتیب، باید به این گونه مسائل به طور مشخص برخورد کرد. کلی نمی‌توان سخن گفت. اما یک چیز روشن است و آن اینکه عمدتاً "باید این دگرگونی‌های بنیادی در جهت ملی کردن انجام گیرد و راهش نیز همین است. از طرفی، ملی کردن حق هر کشوری است و این حق را سازمان ملل نیز تأیید کرده و به آن رای داده است. براساس این حق، هر کشوری می‌تواند در هر زمان، هورشته‌از اقتصاد خود را ملی اعلام کند. به این ترتیب، هیچ دادگاه جهانی نمی‌تواند علیه ملی کردن رای دهد. اما این کار را می‌تواند علیه مصادره‌کردن انجام دهد. پس همانطور که گفتیم، به این مسائل باید به طور مشخص برخورد کرد و در هر مورد، منافع ملی ایران را در نظر گرفت.

## مواضع طبقاتی گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی ایران

س - دربارهٔ موضع طبقاتی گروه‌ها، سازمانها و احزاب سیاسی در ایران، توضیح بدهید.

ج - ببینید، ما نباید دربارهٔ اینها قالبی فکر کنیم. دموکراسی انقلابی ایران که ما به آن می‌گوئیم خرده بورژوازی انقلابی رادیکال ایران، و دموکراسی انقلابی اصطلاح سیاسی، علمی و عمومی تر آن است، مقطع بریده و قاطعی ندارد که بتوان گفت مثلاً "اگر چریکها جزو آن هستند، پس حزب جمهوری اسلامی و سایر گروهها و احزاب جزو آن نیستند. مسئله به هیچوجه چنین نیست. هریک از این گرایش‌ها، در خود، یک طیف است. دموکراسی انقلابی ایران نیز در مجموع یک طیف است. این طیف یک جناح راست و یک جناح چپ دارد. در این طیف، یک جناح سازشکارتر، محافظه‌کارتر، و جناح‌های معتدل و چپ‌تر دیده می‌شود. خود سازمان حرکت‌های فدایی خلق را اگر نداه کنید، یک طیف

در مقابل خود می بینید. در این سازمان، طیف نزدیک به حزب توده ایران، طیف معتدل، و طیف نزدیک به مائوئیسم وجود دارد که دشمن ما هستند. هرسازمانی را که شما در نظر بگیرید، عبارت است از یک طیف. در مجموع هم، باز یک طیف است. در حزب توده ایران هم این طیف ها وجود داشته است. در دوره هایی از تاریخ حزب، ما گروه راست، گروه معتدل، گروه چپ و چپگرایی داشته ایم. خلیل ملکی را داشته ایم از راست، واپریم را داشته ایم از چپ نماها که بعدها نیز در کنار یکدیگر قرار گرفتند! منتها حزب طبقه کارگر به خاطر اینکه بر اساس ایدئولوژی علمی استوار است، به طور معمول از این ولنگ ووازیها خیلی کمتر دارد که تنها در دوره های بحرانی پدید می آید و بعد از بین می رود و باز دیگر وحدت و یکپارچگی آن تثبیت می شود. اما در گرایش های دیگری که حزب نیستند و باید آنها را جنس، حرکت یا چیزی در این حد نامید، طیف های ناهمگونی وجود دارد. نه مجاهدین خلق، نه چریکهای فدایی خلق و نه حتی حزب جمهوری اسلامی، با اینکه ممکن است بعضی نام حزب بر روی خود بگذارند، هیچکدام حزب نیستند. هیچکدام از آنها هنوز ایدئولوژی، برنامه روشن و صریح و چارچوب مشخص و دقیقی برای خود ندارند. به همین دلیل، در هرکدام از آنها طیف های ناهمگونی وجود دارد. مثلاً در حزب جمهوری اسلامی از جناح راست تا جناح چپ دیده می شود. در همین سازمان مجاهدین خلق، از گروه های افراطی مائوئیست و جودداشت که آن شکاف را ایجاد کردند تا گروه های افراطی مذهبی و جناح بین این دو، که جناح منطقی تر و عاقل تر سازمان بوده وهست. به این ترتیب، ما مسئله را چنین می بینیم. تمام نیروهایی که به طور عمد در جبهه امام خمینی مبارزه می کنند از جناح راست تا جناح چپ مذهبی که مجاهدین خلق هستند، به طور کلی نماینده خرده بورژوازی انقلابی ایرانند، منتها با گرایش های گوناگون. و اما جناح بعد از اینها. ما چریکهای فدایی خلق را جزو همین خرده بورژوازی انقلابی قرار می دهیم. البته خرده بورژوازی انقلابی دارای طرز تفکر مارکسیستی، نه مذهبی. این مسئله، یعنی گرایش مذهبی و غیر مذهبی از لحاظ طبقاتی تفاوتی ایجاد نمی کند. زیرا کارگر نیز می تواند مذهبی باشد، اما در مسیر طرز تفکر انقلابی قرار بگیرد. بعد، جناح بورژوازی لیبرال یعنی بورژوازی ملی، از جبهه ملی گرفته تا جبهه دمکراتیک ملی قرار دارد که تمام آنها طیف دیگری را تشکیل می دهند. بخش های این طیف، به تناسب گرایش های ملی و ضد امپریالیستی شان که از شدید شروع می شود و به گرایش های بسیار خفیف می رسد، و حتی از آن هم می گذرد و به گرایش به مواضع امپریالیسم گسترش می یابد، ارزیابی می شوند. از جناح جبهه ملی تا جبهه دمکراتیک ملی و تروتسکیست ها و مائوئیست ها، اینها همه طرفدار نظریات بورژوازی و بورژوازی ملی هستند، منتها با گرایش های گوناگون نسبت به مبارزه ضد امپریالیستی. در داخل این

طیف، به گروهها و جناح‌هایی برمی‌خوریم که پیوسته و یکی پس از دیگری گرایش‌های ملی و ضد امپریالیستی‌شان کمتر می‌شود، تا می‌رسیم به گروههایی که بلندگوی روشن بورژوازی سازشکاران هستند. مانند حزب جمهوری خلق مسلمان و جبههٔ دموکراتیک ملی که هم از نظر گرایشها و موضع‌گیری‌های سیاسی دیگر فاصلهٔ چندانی با ضد انقلاب ندارند و هم در عین حال، و با همهٔ اینها، شعارهایشان خیلی انقلابی و تندو تیز است! اما نباید گول شعارهای آنها را خورد. لنین می‌گوید هیچ حزبی را نمی‌توان برحسب ادعاها، شعارها و برنامه‌اش شناخت، بلکه باید دید در عمل چه می‌کند. در این زمینه، تجربه‌های تاریخی فراوانی هست که من به یکی از آنها اشاره می‌کنم: نام حزب نازی هیتلر، "حزب سوسیالیست ملی کارگری آلمان" بود. یعنی گشتند همهٔ این کلمات قشنگ را پیدا کردند که روی حزبشان بگذارند و مردم را فریب بدهند. پرچم کشور را هم عوض کردند، یعنی پرچم قبلی را که زرد و سیاه و قرمز بود، تبدیل کردند به پرچم سرخ یکدست. گفتند که پرچم قبلی متعلق به امپراتور آلمان بوده و ارتجاعی است و ما آن را نمی‌خواهیم. ما پرچم کارگری می‌خواهیم که سرخ است، و فقط داس و چکش آن را که گویا ملی نیست (!) و مال روسها است، دوست نداریم. به جای داس و چکش علامت صلیب شکسته را گذاشتند که ظاهراً "خیلی" ملی" بود (!) روز اول ماه مه را هم، که روز همبستگی کارگران جهان بود روز جشن ملی آلمان نامگذاری کردند و گفتند که اصلاً "تمام ملت آلمان طرفدار طبقهٔ کارگراست، از کروپ‌ها گرفته تا ژنرال‌های پروسی. پس، می‌بینید که هرگز نباید فریب این گونه شعارها را خورد.

س - در مورد جناح راست جبههٔ ملی توضیح بیشتری بدهید.

ج - ما جناح راست جبههٔ ملی نگفتیم.

س - گفتید نیروهای لیبرال، جناح راست نیروهای لیبرال.

ج - بله. نیروهای لیبرال راست. آنها اندک اندک به وابستگی می‌رسند. توضیح ما عبارت است از اینکه باید دید عملاً "چه می‌کنند، یعنی در عمل چه شعارهایی را پیاده می‌کنند. آقای نزیه که یکی از سخنگویان مورد احترام آنها است، صریحاً" گفت که آقا این کلمهٔ مستضعفین و ملی کردن و غیره را دور بیندازید. بگذارید سرمایه دازانی که به خارج گریخته‌اند برگردند سرکار و زندگی‌شان و دولت بودجه و اعتبار در اختیارشان بگذارد و کمکشان کند که تا

دوباره کارخانه هایشان را به راه بیندازند. دیگر از این‌هم راست تر می خواهید، باید رفت سراغ مائوئیست ها!

س - در مورد حزب و حزب طراز نوین طبقه کارگر توضیح بدهید.

ج - ما جزوهای بد نام "بازهم سخنی با چریکهای فدایی خلق" چاپ و منتشر کرده‌ایم که اکنون در دسترس هست. من به شما توصیه می‌کنم که آن را مطالعه کنید. زیرا در این جزوه، به طور علمی در مورد اینکه حزب چیست؟ حزب طراز نوین چیست؟ چه ویژگی‌هایی دارد؟ چرا حزب توده‌ایران حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران است؟ و غیره، بحث شده‌است. پس از خواندن این جزوه، اگر بازهم سوالی داشتید، می‌توانیم جلسه دیگری داشته باشیم و باهم بحث کنیم. زیرا این مسئله یک بحث علمی مفصل لازم دارد که از چارچوب این جلسه خارج است.

## دلایل فروش اسلحه شوروی به دولت‌های ارتجاعی

س - آیا فروش اسلحه از سوی دولت شوروی به ایران اشتباه نبوده است؟

ج - این مسئله از موضوعات مهم و بغرنج سیاسی است و یکی از نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد برخورد باهر مسئله جزیی، اگر بدون توجه به حلقه اصلی و کادر کلی مسئله باشد، تاچه حد می‌تواند به نتیجه‌گیری خلاف برسد. همچنانکه می‌دانید، حزب توده ایران از فروش اسلحه شوروی به ایران دفاع کرد. به بیانی این عمل، عمل درستی بود. بسیاری از انقلابیون ایران با کلمات و استدلالاتی فوق العاده مردم فریب، این عمل را محکوم کردند. حرف آنها این بود که "شوروی به شاه ایران اسلحه داد، و شاه با آن مردم ایران را کشت." خیلی مردم فریب است! اولاً "آن چیزی که شوروی به ایران فروخت، اصلاً" برای کشتن انقلابیون به کار نرفت. زیرا تفنگ و مسلسل و تانک نبود، بلکه توپخانه ضد هوایی و نفر بر بود. این دوچیزی است که اتحاد شوروی به ایران داده است. از این بگذریم که در اینجا مسئله بسیار بزرگ شده تا هدف تبلیغات ضد شوروی را بیشتر رونق دهد. اصلاً "فرض کنیم که شوروی اسلحه به ایران داده بود، مثل این‌ها که در زمان سوکارتو به اندونزی داد که بعداً" به

دست ارتجاع افتاد و آن را برای از بین بردن یک میلیون کمونیست به کار برد. پس این صحیح نبوده است که به سوکارنو اسلحه بدهد. البته، این مثال، در اینجا تطبیق نمی کند و من این مثال را برای نتیجه گیری دیگری می گویم - یا اسلحه‌ای که شوروی به ناصر داد و الان تعدادی از آن به دست اسرائیل افتاده و این دولت در جنوب و غرب کشور به نام شوروی‌ها، به دست ضد انقلابیون ایران می دهد و بعد تبلیغات می کنند که شوروی‌ها در این آشوبها دست دارند. هیچکس هم نمی پرسد که آخر بی شعور‌ها اگر شوروی بخواهد اسلحه در ایران پخش کند، چرا کلاشینکف پخش می کند؟ چرا اسلحه آمریکایی پخش نمی کند که در سراسر دنیا پخش شده و مقادیر زیادی از آن به دست نیروهای ضد امپریالیستی افتاده است. البته کسی این سوال را نمی کند، اما روی آن زیاد تبلیغات ضد شوروی می کنند. و اما مسئله فروش اسلحه از سوی دولت شوروی به ایران. ما ناگزیریم در این مورد با تفضیل بیشتری بحث کنیم. به این مسئله باید در یک چارچوب بزرگتر برخورد سیاسی نگریم و ما هم با چنین برخوردی این مسئله را تأیید کرده و هنوز هم تأیید می کنیم. ما می گوئیم امپریالیسم در کشوری مانند ایران تسلط مطلق خود را برقرار کرده بود. در این تردید نداریم و همه با آن موافق هستیم و می دانیم که کمتر کشوری پیدا می شود که تا این حد زیر تسلط امپریالیسم بوده باشد. اکنون اندکی علمی به این مسئله برخورد کنیم و ببینیم که این تسلط مطلق امپریالیسم بر ایران از چه کانالهایی صورت گرفته است. درست که برخورد کنیم می بینیم که امپریالیسم از پنج راه، از پنج کانال، از پنج شاهراه توانسته است این تسلط را بر جامعه ایران برقرار کند، که عبارتند از: کانال سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و ایدئولوژیک. مجموعه زندگی اجتماعی را می توانیم در این پنج بخش خلاصه کنیم. اکنون هر یک از این پنج کانال را بررسی می کنیم:

از لحاظ سیاسی، دولت ایران قراردادهایی بسته بود که آن را تحت تسلط امپریالیسم قرار می داد و آمریکا خود را مختار می دانست که تمام امور جامعه ما را مطابق میل خود رتق و فتق کند.

از لحاظ اقتصادی، تمام شریانهای اقتصاد ما در دست امپریالیسم بود. نفت، تمام منابع مهم، و ۹۵٪ تجارت خارجی در دست امپریالیسم بود. تمام بانکهای ما زیر سلطه امپریالیسم و بانکهای جهانی بودند، خواربار ما و تمام زندگی ما در دست امپریالیسم بود. از لحاظ نظامی، ارتش ایران، ارتش آمریکا بود. ۵۰ هزار مستشار نظامی آمریکایی به انحاء گوناگون تمام ارتش را قبضه کرده بودند. ارتش ما اصلاً "شخصیت ملی" نداشت. تمام سلاحها و مستشاران و خلاصه همه چیزش آمریکایی بود. آمریکا در اینجا دستگاه وسیع جاسوسی خود را برقرار کرده و ایران را به یکی از پایگاههای ضد شوروی خود مدال ساخته بود. از لحاظ فرهنگی، ما شاهد بودیم که امپریالیسم چه فرهنگ رذالت بار و



فساد انگیزی را به ما تحمیل کرده بود. فحشا، بی بندباری اجتماعی، دزدی و قاچاق و اعتیاد و پوچ گرایی و همه چیزهایی که برای فاسد کردن یک جامعه لازم است، از بالا توسط خانواده پهلوی، در جامعه ما گسترش داده می شد. از لحاظ ایدئولوژیک هم، آنتی کمونیسم و حشیانه، بی پروا و لجام گسیخته را در اقسام گوناگونش از مائوئیسم گرفته تا نیروهای سپاه مذهبی در ایران دامن می زد.

این پنج بختک امپریالیسم، ایران را تبدیل به یک مستعمره کرده بود. خوب، در چنین شرایطی، وظیفه انقلابیون جهان و ایران چیست؟ وظیفه آنها این است که به تناسب نیروها و امکانات خود بکوشند که این تسلط امپریالیسم را در هر زمینه ضعیف و ضعیف تر سازند تا سرانجام، شرایط برای برانداختن آن آماده شود. در اینجا نیروهای گوناگون انقلابی جهان وظایف مختلفی دارند. نیروهای داخلی ایران، کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری، هر یک به تناسب امکانات و شیوه‌هایی که برای مبارزه با این تسلط امپریالیستی دارند، وظایفی به عهده دارند و به آن عمل می کنند.

ما به وظایف انقلابی حزب خود و سایر نیروها در ایران، آگاهیم. همان هایی که حزب توده ایران و سایر نیروهای انقلابی، چه مذهبی، چه غیرمذهبی و چه مارکسیست غیرتوده‌ای انجام دادند. وظایف احزاب کمونیست کشورهای غربی را هم می دانیم: افشاکاری جنایات رژیم ایران به اشکال گوناگون و یاری رساندن به انقلاب ایران. مثلاً "فکر کنید این نشریات قطع کوچکی که حزب ما پخش می کرد و در سیاهترین دوران ارتجاع و تسلط اهریمنی ساواک کمک موثری به آموزش مارکسیسم - لنینیسم و اشاعه آن در کشور کرد، از چه طریقی وارد ایران شده است؟ بخش مهمی از این نشریات را کمونیست های داوطلب از کشور های امپریالیستی به اینجا می آوردند. این جوانها می دانستند که اگر لو بروند، چه خطر بزرگی تهدیدشان می کند، معدالک این کار را کردند. اغلب پیک های ایرانی ما تحت پوشش دوستان خارجی به ایران می آمدند و از راههای مختلف آثار مارکسیستی را به اینجا می آوردند. این رفقا، کمکهای بسیار زیادی به ما کرده‌اند. هر یک از این جزوه‌های کوچک لنین که حزب ما در خارج چاپ کرده و در ایران منتشر ساخته است (حال خطراتش به کنار) ۱۲ تومان خرج داشته است. تصور نکنید که دست کشورهای سوسیالیستی آنقدر باز است که بتوانند تمام این کمک ها را به ما بکنند. آنها گرفتاریهای بسیاری دارند. به عنوان مثال دهها میلیارد دلار کمک به ویتنام، کوبا و آنگولا و غیره و غیره... که دیگر نمی رسند هزینه این چیزها را تامین کنند. این احزاب کمونیست کشورهای اروپای غربی بودند که با تمام نیروی خود کوشش می کردند برای ما کاغذ جمع کنند، چمدان بخرند و بفرستند که در آنها جاسازی کنیم و انواع و اقسام کمکهای دیگر مانند بر پا کردن تظاهرات و میتینگ هایی علیه رژیم شاه...

و اما وظایف و اشکال کمکهای کشورهای سوسیالیستی که مسئولیت جهانی دارند، به کلی تغییر شکل پیدا می کند. کشورهای سوسیالیستی با تمام نیرو می کوشند که از جنبش خلق های زیر ستم امپریالیسم، بر علیه امپریالیسم و مبارزه آنها به هر شکل که هست، پشتیبانی کنند، از آنها دفاع کنند و به آنها کمک برسانند. اما چگونه؟ دولت سوسیالیستی که نمی تواند ارتش بفرستد، ارتش مزدور امپریالیسم را بیرون کند و قراردادهای اقتصادی و سیاسی نابرابر را پاره کند. این کار، تجاوز است، صدور انقلاب است. کشورهای سوسیالیستی برای این مبارزه، برنامه مشخص خود را دارند. پیش از همه، می کوشند با این کشورها قراردادهای اقتصادی ببندند. هر قراردادی که با یکی از کشورهای جهان سوم بسته می شود، یکی از پایگاههای اقتصادی امپریالیسم در آنجا تضعیف می گردد. به این جهت، شعار ما این است: "توسعه مناسبات با کشورهای سوسیالیستی".

اکنون به یکی از کمکهای کشورهای سوسیالیستی که مستقیماً در جهت تضعیف تسلط امپریالیسم در ایران بود، می پردازیم. سایر کمکها، از حدود این بحث خارج است.

تضعیف مواضع امپریالیسم در ایران، هدف استراتژیک اتحاد شوروی است. تمام کوشش های اتحاد شوروی در ایران در این جهت به کار می رود. امپریالیسم آمریکا، دشمن غدار خلق ما، با دولت ایران قراردادهایی می بندد. و دولت اتحاد شوروی هم زورش نمی رسد که جلوی آنها را بگیرد. زیرا روشن است که قدرت سیاسی این کشور با اینکه جزو "ابر قدرتها" است در جهان نامحدود نیست و محدود و چارچوب معینی دارد. دشمن هم بسیار نیرومند است. پس چه کار باید بکند؟ می کوشد که محتوی این قراردادها را تضعیف و تسلط امپریالیسم را در این قراردادها کم کند. پیشنهادهای مختلف می دهد: پیشنهاد قرارداد دوستی و عدم تجاوز، پیشنهاد خروج از سنتو و لغو آن و عقد قرارداد دسته جمعی امنیت آسیایی (در این منطقه) به جای آن و غیره و غیره... این ها تلاشهایی است که دولت شوروی برای داشتن مناسبات سیاسی عادلانه بدون برخورد با کشورهایی نظیر ایران و به خصوص ایران به کار می برد. چراکه ایران برای شوروی خطرناکترین منطقه استراتژیک جهانی است و از این نظر، از هیچ نقطه ای اتحاد شوروی نمی تواند به اندازه ایران، مورد تهدید استراتژیک قرارگیرد. معذالک دولت و ارتجاع ایران با حمایت امپریالیسم آمریکا به طور روز افزونی وطن مارا به یک دژ، به یک پایگاه خطرناک ضد شوروی تبدیل می کرد. اتحاد شوروی در زمینه اقتصادی می کوشد از راهی که ممکن است تسلط اقتصادی امپریالیسم را در ایران کم کند یا اندکی ضعیف سازد. وقتی می بیند که ملت ایران علاقه مفراطی به کارخانه دوب آهن دارد، و این موضوع دهها سال است که به صورت یک مسئله ملی درآمده مثل

مسئله ملی کردن نفت - در لحظه‌ای معین که اقتصاد ایران دچار بحران پولی و مالی شده است، می‌آید پیشنهادی بسیار جلب کننده می‌دهد و می‌گوید شما این گازهایی را که بی مصرف در هوا می‌سوزد، به ما بدهید و ما به جای آن یک کارخانه ذوب آهن به شما می‌دهیم. شما این گازهایی را که نابود می‌شود با قیمتی متعادل می‌فروشید و صاحب یک کارخانه ذوب آهن با ارزانه‌ترین قیمت - نسبت به قیمت سایر کشورها - می‌شوید. ما از مهندسان باسرف و متخصص ذوب آهن اصفهان که در آمریکا هم تحصیل کرده‌اند، گزارشی داریم که می‌گویند، این کارخانه از مدرنترین کارخانه‌های ذوب آهن جهان است. تمام این لاطائلاتی که درباره ضرر دادن این کارخانه می‌گویند دروغ محض است و ناشی از بی‌عرضگی، دزدی، حیانت و غارت‌های مسئولین گذشته آن است. نظیر این کارخانه، هم اکنون، در جنوب فرانسه هم ساخته می‌شود. خوب، چنین پیشنهادی، بسیار عالی است. حداقلش اینست که کارخانه ذوب آهن با ۵۵۰،۰۰۰ تن فولادی که اکنون تولید می‌کند، سالی ۲۰۰ میلیون دلار خرید آهن ایران از امپریالیسم را کمتر کرده است. ایران با این مبلغ می‌تواند خیلی چیزهای مفید دیگر خریداری کند. اتحاد شوروی، پیشنهادهای اقتصادی دیگری هم با شرایط بسیار مساعد ارائه می‌دهد.

و اما از لحاظ فرهنگی. دولت شوروی می‌گوید بیایید با هم مناسبات فرهنگی داشته باشیم، شما هنرمندان، خوانندگان، ورزشکاران خود را به کشور ما بفرستید و ما هم گروه‌های فرهنگی، هنری و ورزشی می‌فرستیم. شما بیایید شوروی را ببینید، ما می‌آئیم ایران را می‌بینیم. باهم کتاب ردو بدل می‌کنیم. اینها کارهای مفیدی است و برای ما هیچ ضرری ندارد و کمک می‌کند به اینکه سدی در مقابل فرهنگ فاسد آمریکایی ایجاد شود، حتی اگر صدتا کتاب هم به اینجا بیاید.

از لحاظ ایدئولوژیک، اتحاد شوروی علیه تبلیغات مضر ضد کمونیستی امپریالیسم مبارزه می‌کند. اگر اجازه نمی‌دادند که کتابهای مارکسیستی به زبان فارسی به ایران داده شود، آنها به زبان انگلیسی می‌فرستادند. بسیاری از مبارزان همین کتابها را گیر می‌آوردند، ترجمه می‌کردند و مخفیانه منتشر می‌ساختند. این امکان خوبی بود. اتحاد شوروی از هرراه که ممکن است، از هر روزه‌ای هر قدر کوچک، علیه تسلط امپریالیسم مبارزه می‌کند.

و اما، درباره تسلط نظامی. ایران تبدیل شده بوده بررگترین پایگاه ضد شوروی، ضد سوسیالیسم، ضد طبقه کارگر جهانی و ضد بشریت. اینها هیچکدام از یکدیگر جدا نیستند. خوب، اتحاد شوروی می‌بایست به نحوی در این دژ مستحکم نفوذ می‌کرد. حتی اگر می‌شد در دیواره این دژ شکاف کوچکی ایجاد می‌کرد تا بتواند برای امروز، فردا یا پس فردا مفید باشد. شما فکر می‌کنید زمانی که دولت شوروی قرارداد فروش وسائل نظامی را با ایران می‌بست.

نمی‌دانست که چنین تبلیغاتی علیه آن به کار خواهد افتاد؟ و عده‌ای در این تبلیغات به ورطه گمراهی و اشتباه کشانده می‌شوند و خیال می‌کنند دولت شوروی دارد به شاه کمک می‌کند؟ من معتقد هستم که بسیار خوب می‌دانست و دلیل این اعتقاد من اینست که اتحاد شوروی با هیتلر، با نازیها، قرارداد عدم تجاوز بست. این قرارداد در سال ۱۹۳۹، آستانه جنگ دوم جهانی، بین اتحاد شوروی و آلمان فاشیستی بسته شد. دو کشوری که دشمن واقعی و اساسی یکدیگر بودند، و می‌دانیم که آلمان فاشیستی بزرگترین دشمن بشریت و وحشی‌ترین بخش سرمایه‌داری جهانی بود. بابت این قرارداد از روز دوم سپتامبر ۱۹۳۹ تبلیغات اتحاد شوروی بر علیه فاشیسم، یکباره قطع شد. این امر تأثیرات منفی زیادی در پی داشت. بسیاری از آزادیخواهان دنیا را دچار شگفتی کرد. آنهایی که نمی‌فهمیدند این امر تا چه حد ضروریست، دچار نومی‌شدند و گفتند این کار فاشیسم را تقویت خواهد کرد. امپریالیسم غرب هم با بوق و کرنا شروع به تبلیغ کرد که استالین به سوسیالیسم و بشریت خیانت کرد، با هیتلر ساخت و آزادی جهان را در ازاء نصف لهستان به آلمان فروخت! ولی محتوی اساسی این قرارداد چه بود؟ زمان بایی برای تدارک هرچه وسیع‌تر دفاع، برای نابود ساختن فاشیسم، فرصت یافتن برای تحکیم پایه‌های صنعتی، استقرار صنایع جنگی در سیبری، بردن صنایع به میزان کافی از غرب به شرق کشور. برای همه اینها زمان لازم بود. اکنون ما می‌بینیم که جنبه مثبت این قرارداد هزاربار از جنبه منفی آن بیشتر بوده‌است. در مورد اینکه بستن این قرارداد تا چه اندازه درست بود، تاریخ داور می‌گردد.

در مرحله بعدی جنگ، وقتی بین شوروی، انگلستان، آمریکا و فرانسه علیه آلمان فاشیستی قرارداد بسته شد. مگر هر سه کشور متفق شوروی، کشورهای انحصارهای سرمایه‌داری نبودند؟ چرچیل یکی از وحشی‌ترین و کین‌توزترین استعمارگران تاریخ و یکی از سردمداران ضد کمونیست جهان سرمایه‌داری در تاریخ بوده‌است. ولی مسئله عمده در آن زمان نابودی فاشیسم بود، یعنی دشمنی بدتر از چرچیل در جهان سرمایه‌داری. دولت شوروی حساب می‌کرد که اگر فاشیسم از میان برود، چنان ضربه‌ای به چرچیل‌ها و مجموعه امپریالیسم خواهد خورد که دیگر نخواهند توانست کمر راست کنند.

پس از آن، در زمان جنگ، دوران سکوت پیش آمد. تبلیغات بسیار شدید شوروی علیه امپریالیسم انگلیس، قطع شد. کارگران هند که زیر چکمه انگلیسی‌ها جان می‌کنند، از این امر بسیار ناراحت شدند. می‌توان گفت که این مسئله در هندوستان تأثیری تاریخی و طولانی به‌جای گذاشته‌است. چراکه هنوز هم بیشتر مردم هندوستان تحت تأثیر حزب کنگره هستند، زیرا این حزب در زمان جنگ با انگلستان مبارزه می‌کرد. ولی اگر فاشیسم پیروز شده بود، چنان حکومت مستعمراتی در هندوستان برقرار می‌شد که مردم آن، از زیر پاشنه انگلیس، به

جهنم هولناک‌تر و خشن‌تری رانده می‌شدند و مسئلهٔ صد رحمت به کفن درد پیش می‌آمد.

در اینجا نیز، جهت عمده مطرح است. این سکوت و همکاری، لازم بود. چرا که امپریالیسم آلمان و ژاپن خطرناکترین بخش امپریالیسم جهانی بودند و پیروزی آنها کابوس وحشتناکی بود که می‌توانست دنیا را مدت طولانی زیر "پاشنهٔ آهنین" یکی از سیاهترین و هولناک‌ترین رژیم‌های اختناق‌آمیز تاریخ بشر نگهدارد.

به همین جهت، ماهمیشه به هر عمل سیاسی که از سوی کشورهای سوسیالیستی و به ویژه بزرگترین سنگر اردوگاه سوسیالیستی، اتحاد شوروی، انجام می‌شود، در چارچوب مبارزهٔ عمومی علیه امپریالیسم و برای نابودی آن برخورد می‌کنیم، نه در افق‌های محدود و کوچک.

به همین ترتیب، اعتصاب کارگران نفت جنوب در دوران جنگ، که مواد سوختی را برای جبهه‌های گوناگون نبرد ضد فاشیسم تامین می‌کردند، درست نبود. زیرا این جبهه جلوی تانکهای آلمانی را سد کرده بود و آنها را نابود می‌کرد. وقتی مسئله را در چارچوب منافع طبقهٔ کارگر می‌نگریم، در می‌یابیم که این اعتصاب، در آن لحظه زیان‌آور و عملی ضد انقلابی و برضد مافع طبقهٔ کارگر ایران بوده است. می‌بینید که چگونه یک عمل، در چارچوبهای مشخص گوناگون، به ضد خود تبدیل می‌شود. این اقتضای مارکسیسم، و تحلیل علمی حوادث و پدیده‌هاست.

برداشت‌ها از تمام پدیده‌ها باید به همین شکل باشد. ما همیشه باید طبق آموزش‌های اصولی مارکسیسم، از کل، از چارچوب عمده حرکت کسم تا بتوانیم جزئیات را به خوبی تشخیص دهیم. اگر از جزء به سوی کل حرکت کنیم، همیشه گیج و گم خواهیم بود. درست همانطور که دوستان مغرور چریک ما عمل می‌کنند. مثلاً "در مسئلهٔ رای دادن به جمهوری اسلامی، کل را بساز" از یاد می‌برند. آنها فراموش می‌کنند که در اینجا مسئله از بین بردن سلطنت، پایگاه تاریخی امپریالیسم، و نابودی تاریخی یکی از پرست‌ترین نهادهای ارتجاعی مطرح است. مسئله عمده در اینجا این نیست که به دنبال جمهوری، واژهٔ دموکراتیک باشد یا اسلامی. این مسئله، کاملاً فرعی است. این دوستان، چون از جزء به سوی کل حرکت می‌کنند، در مقایسه بین دموکراتیک و اسلامی، در چاله می‌افتند.

مارکسیست‌های راستین در برخورد با همهٔ مسائل همیشه دقیقاً بررسی می‌کنند که جنبه‌های مثبت و منفی هر عمل مانند هر پدیده تاریخی دیگر چقدر است و کدامیک بر دیگری برتری دارد. اگر جنبهٔ مثبت آن برجستهٔ منفی می‌چربد، در انجام آن تردید نباید داشت و اگر خلاف این باشد، باید از آن دوری جست. این شیوهٔ ارزیابی دقیق درسی است که لنین برای تعیین تاکتیک به

انقلابیون جهان آموخته است: باید حساب کنی هرکاری که انجام می دهی، چقدر سود دارد و چقدر زیان. این حساب معمولی هربقال هم هست، که بعضی از مدعیان مارکسیسم هیچ وقت به آن عمل نمی کنند! مگر لنین نمی دانست که تبلیغات علیه صلح برست لیتوفسک چقدر وحشتناک خواهد بود؟ این عمل به قدری غیر قابل هضم و نپذیرفتنی می نمود که در خود کمیته مرکزی حزب بلشویک هم جناح نیرومندی حاضر به پذیرش آن نشدند و محکومش کردند. می گفتند: دیگر از این بدتر هم چیزی پیدا می شود؟! اما لنین بر اساس ارزیابی درست جنبه مثبت و منفی مسئله، در جواب آنهایی که ایراد می گرفتند و می گفتند ما برای صلح با آلمان بهای بسیار گزافی پرداختیم، می گوید: اگر لازم بود تا احوال هم عقب بنشینیم، و به این قیمت حکومت شوراها را در جنگلهای سبیری حفظ کنیم، این کار را می کردیم! زیرا مسئله عمده این بود که حکومت شورایی را نگاه داریم. حفظ حکومت شورایی، تمام این شکست ها را جبران می کرد."

ما معتقدیم که تمام مسائل تاکتیکی باید به این شکل، و با تمام دقت یک بازی شطرنج بزرگ سیاسی جهانی ارزیابی شوند. بازی شطرنجی که ۶۲ سال است ادامه دارد، و ما آن را تنها به حساب پیروزی سوسیالیسم می توانیم بگذاریم. فقط به این هشت - ده سال اخیر اگر نگاه کنیم، این فهرست کوچک پر افتخار را می بینیم: ویتنام، لائوس، کامبوج، آنگولا، موزامبیک، کینه بیسائو، دماغه سبز، اتیوپی، یمن جنوبی، افغانستان. در این سالها، ده کشور به سوسیالیسم پیوسته و یا در این راه گام نهاده اند. طی همین سالها، در پرتغال، یونان و اسپانیا، فاشیسم باشکست روبرو شده است. در کشورهای اروپای غربی، کمونیست ها به پیروزی های بزرگی دست یافته اند. در آمریکای لاتین پایگاههای امپریالیسم به لرزه افتاده است. در منطقه کشورما، انقلاب ایران یکی از مهمترین پایگاههای امپریالیسم جهانی و ارتجاع وابسته به آن را درهم شکسته است. اینها محصول نبرد در عرصه این شطرنج بزرگ جهانی، در ده سال اخیر است. حالا اگر شما سه دهه بعد از جنگ را بنگرید و دستاوردهایی را که انقلاب جهانی در این سالها، در این شطرنج بزرگ جهانی به دست آورده با هم مقایسه کنید آن وقت به این نتیجه می رسید که در دهه هشتاد چه خبر خواهد شد؟

بازرگان در یکی از سخنرانی هایش به شوخی گفت: "قانون ملی کردن صنایع بجهایست که ما زائیده ایم و پنج ماهه هم زائیده ایم. یعنی دو ماه کمتر از بچه هفت ماهه!" و شیرین گفت. واقعیت این است که انقلاب ایران زود به دنیا آمد، خیلی سریع تر از آنکه می شد تصور کرد. خود ما با همه خوش بینی، حساب می کردیم که تغییر و تحولات ایران در حدود اوائل دهه ۱۹۸۰ تحقق خواهد یافت. اما آهنگ تحولات جهان و ارد چنان مرحله ای شده است و چنان

شاب روزافزونی به خود گرفته است که انسان حیرت می کند .  
 این آن شطرنج بزرگ جهانی است . در این عرصه پیکار ، کوبا علی رغم  
 امپریالیسم آمریکا ، نیروهای داوطلبش را به آنگولا می فرستد و به نیروهای  
 انقلابی آنگولا کمک می کند تا متحدین آمریکا را تارومار نمایند . این هم یکی از  
 حرکات این بازی شطرنج بزرگ جهانی است که از سوی سوسیالیسم برای تضعیف  
 امپریالیسم از هرراه ممکن صورت می گیرد . در این روند تضعیف امپریالیسم ،  
 هرگز نباید کفه های ترازو ، یعنی جنبه های مثبت و منفی مسئله را فراموش کرد .  
 اگر کاری پنجاه و یک درصد مثبت و چهل و نه درصد منفی است ، در انجام آن  
 تردید روا نیست . فروش جنگ افزار از طرف کشورهای سوسیالیستی به کشورهای  
 دنیای سوم را در چارچوب همین مبارزه بفرنج تاریخی دوران ساز نیروهای ضد  
 امپریالیستی برای تضعیف و به عقب راندن و بالاخره از پا در آوردن امپریالیسم  
 جهانی باید ارزیابی کرد . در جهان هم نظایر آن بوده است و باز هم خواهد  
 بود .

ما از این چارچوب به مسائل نگاه می کنیم . ما جزء را در رابطه با کل و به  
 عنوان تابع کل می بینیم . به همین جهت است که قضاوت ما با آن قضاوت  
 سطحی - که با این ماشین ها و ابزارها آمدند و مردم ما را کشتند ! - صد و هشتاد  
 درجه تفاوت دارد . این قضاوت سطحی ، ابتدایی و غیر علمی است . و قضاوت  
 ما کلی و علمی . ممکن است هنوز هم دوستانی باشند که این مسئله را نپذیرند ،  
 ولی ما امیدوار و معتقدیم که اگر این دوستان انقلابی صادق باشند ، تجربه  
 زندگی در آینده ، صحت مسئله را به آنها نشان خواهد داد . همچنان که به  
 مخالفان سرسخت ما ، در آن زمان که مبارزه ضد فاشیسم را در ایران آغاز کرده  
 بودیم ، نشان داد . آموزش تجربه زندگی چنان بود که این افراد ، ۳ یا ۴ سال  
 بعد به صفوف حزب ما پیوستند و ۵ یا ۶ سال بعد به عنوان قهرمانان توده های  
 جان خود را فدای آرمانهای حزب ما و مردم خویش ساختند .

همان طور که امروز می دانیم ، پاره ای از افراد یک گروه از چریکهای فدایی  
 خلق که قبلاً " حزب ما را نفی می کردند ، متهم می ساختند و بدترین دشمنها  
 را به ما می دادند ، به عنوان قهرمانان حزب ما ، جان خود را فدا کردند و  
 پاره ای دیگر از آنها به عنوان مبارزان بسیار مورد احترام ما امروز در صفوف  
 حزب ما جای دارند . ما اطمینان داریم بسیاری از این مبارزان صدیق ضد  
 امپریالیستی که امروز به ما دشنام می دهند و ناروا و از سر احساسات هم دشنام  
 می دهند ، فردا سربازان ، پس فردا افسران و شاید پسین فردا بعضی هاشان نیز  
 رهبران حزب توده ایران خواهند بود . ما در این مورد هیچ تردیدی نداریم و  
 خواهیم داشت .

## حزب توده ایران و هیأت حاکمه کنونی

س - در روزنامه "مردم" امروز آمده است که حزب توده ایران از یک حزب مخالف رژیم سلطنتی به یک حزب مدافع رژیم کنونی کشور و تحکیم بخشنده جمهوری اسلامی ایران بر مبنای جهت ضد امپریالیستی، دموکراتیک و خلقی تبدیل شده است. آیا واقعا" حزب در حال حاضر مدافع رژیمی است که پیوند با امپریالیسم و تحمیق توده ها و برقراری کامل مناسبات بورژوازی بر کشور و طرد عناصر میهن پرست در درون هیئت حاکمه، از مشخصات بارز آن است؟

ج - ببینید رفقا! در اینکه سیاست و موضع اجتماعی امروز حزب توده ایران در مقایسه با دوران رژیم سلطنتی پهلوی به کلی متفاوت است، شکی نیست و نمی توان آن را انکار کرد. این مسلم است که در کشور ما انقلابی صورت گرفته است. اگر ماهیت رژیم کنونی آن چیزی باشد که در قسمت آخرین سوال نوشته شده است، یعنی "در جهت پیوند با امپریالیسم، تحمیق توده ها، برقراری کامل مناسبات بورژوازی بر کشور و طرد عناصر میهن پرست از درون هیئت حاکمه"، در آن صورت، سیاست حزب ما به کلی نادرست از آب در خواهد آمد. اما، همچنانکه گفتیم، ما رژیم کنونی ایران را اینطور ارزیابی نمی کنیم. اگر دوستانی هستند که واقعا" معتقدند رژیم کنونی ایران دارای چنین مشخصاتی است، باید با آنها بحث کنیم تا یا نظر ما را بپذیرند و یا با دنبال کردن این ارزیابی، سیاست خود را انتخاب کنند. ارزیابی ما از رژیم کنونی ایران این است که در اینجا انقلابی رخ داده و قدرت از دست طبقه حاکمه سابق - نه تنها از دست شاه و دارودسته اش، بلکه از دست طبقه حاکمه وابسته (سرمایه داران و زمینداران بزرگ وابسته نیز) بیرون آمده و به دست گروه تازه ای متشکل از نمایندگان طبقات و قشرهای دیگر اجتماعی افتاده است. حتی عناصری که به اعتقاد ما نماینده بورژوازی لیبرال ایران هستند، در دولت قشرها و طبقات به قدرت رسیده، نماینده طبقه حاکمه سابق ایران یعنی سرمایه داری وابسته و زمینداران بزرگ وابسته به امپریالیسم نیستند و از منافع طبقاتی آنها دفاع نمی کنند.

حزب توده ایران معتقد است که در برابر طبقه حاکمه دوران طاغوت، تمام خلق تشکیل می شد از طبقه کارگر، دهقانان، خرده بورژوازی کوچک شهر، خرده بورژوازی شهری، سرمایه داری کوچک و سرمایه داری متوسط ملی. این طیف نیروهای خلقی جامعه بود. خوب، قدرت حکومت عمدتا" به همین نیروها



منتقل شده است. منتهی، قشرهای معینی از این نیروها دارای سرکردگی هستند. در شرایط کنونی، طبقه کارگر، اکثریت مطلق دهقانان، خرده بورژوازی شهری، بخش مهمی از سرمایه داری کوچک و سرمایه داری ملی به دنبال این هیئت حاکمه جدید، که در روحانیت مبارز متبلور شده، هستند. اینکه چطور قدرت در درجه اول به دست روحانیت مبارز افتاده است، به هیچ وجه تصادفی نیست و دلایل عینی تاریخی آن، در تکامل سی ساله اخیر جامعه ایران نهفته است. به این ترتیب مسلم است که این هیئت حاکمه جدید نماینده طبقات حاکمه قبلی نیست. اما آیا می توان گفت که نماینده زحمتکشان است؟ مسلماً نه. در آن، تمایلاتی در جهت دفاع از زحمتکشان هست. آن قدرت واقعی که این هیئت حاکمه را روی کار آورده، قدرت زحمتکشان بوده است. این واقعیت را بارها امام خمینی گفته است. همین امروز آیت اله خمینی یکبار دیگر با صراحت تمام گفته است که انقلاب ما، انقلاب زحمتکشان شهرو روستا است. گفته است که اینها هستند که انقلاب را به پا کرده اند و باید به خواستهای آنان جواب داد. واقعیت هم این است که نیروهای محرکه انقلاب عبارت بودند از زحمتکشان شهر که در تظاهرات میلیونی و صدها هزار نفری، هفتاد هزار شهید دادند. بخش بزرگی از آن عبارت است از طبقه کارگر فرمان ایران که با اعتصابات سراسری خود، رژیم وابسته سلطنتی را به زانو درآورد و کمرش را خرد کرد. این نیروها بر انقلاب هم تاثیر می گذارند. یعنی انقلاب ناگزیر است در جهت برآورده کردن مقداری از حقوق و خواستهای آنها، کوشش کند. الان، هیئت حاکمه طیفی است ناهمگون از قشرهای گوناگونی که در انقلاب شرکت کرده اند. تمام آنها در این طیف نفوذ دارند. مدافعان طبقه کارگر همیشه فقط مارکسیست لنینیست ها نیستند. در میان همین مسلمانها که هیئت حاکمه را تشکیل می دهند، کسانی هستند که صرفنظر از جهان بینی، از خواست های واقعی اجتماعی طبقه کارگر تا حدود زیادی دفاع می کنند. به همین جهت است که ما می گوئیم طبقه کارگر هم مهر خود را به نحوی از انحاء بر این هیئت حاکمه زده است، خواستهایش را مطرح کرده و می کوشد آنها را تحقق بخشد. در این طیف، الان یک نبرد داخلی وجود دارد. هریک از اقشاری که در این طیف شرکت دارند، می کوشند که انقلاب را در چارچوب منافع طبقاتی خود محصور کنند. این نبرد هنوز در جریان است و در هیئت حاکمه کنونی و بالاتر از آن، در جنبش انقلابی ایران، روند لایه بندی راه تکامل خود را می پیماید. هنوز زمان کافی نگذشته است. اما چرا این لایه بندی به طور سریع شکل نمی گیرد؟ واقعیت این است که با وجودی که منافع طبقات واقشار گوناگون اجتماعی که در جنبش انقلابی ایران شرکت داشته اند، با یکدیگر تضادهای جدی دارد، هنوز لایه بندی به طور قطعی ظاهر نشده است. این امر ناشی از دو علت ذهنی و عینی، یا فکری و مادی است. علت فکری و ذهنی این امر

عبارت از این است که تمام جنبش هنوز زیر رهبری بی چون و چرای آیت اله خمینی است. آیت اله خمینی با نقشی که در تکامل انقلاب ایران ایفا کرد، با آن رهبری قاطع، پیگیر و تزلزل ناپذیرش تا روز ۲۱ و ۲۲ بهمن، احترام و محبت عمیق مردم ضد رژیم رایه خود جلب کرد، و به ویژه در میان اقشار ضعیف و پائینی اجتماع: کارگران، دهقانان و خرده‌بورژوازی شهری هنوز از اعتبار و نفوذ فوق العاده‌ای برخوردار است و همین خود عامل تعیین کننده وحدت جنبش در مجموعه خویش است. هنوز لایه‌های گوناگون، نتوانسته‌اند قدرت آن را به دست آورند که از زیر این چتر خارج شوند و مستقل و جداگانه عمل کنند. و این تنها منحصر به جامعه ایران نیست. در بسیاری از کشورها شخصیت های بزرگی پیدا شده‌اند که در مرحله‌ای از تاریخ نقش بسیار بزرگ و تعیین کننده‌ای داشته‌اند. این شخصیت ها، تا مدتی طولانی، چتری بوده‌اند بر روی تضادها و تناقضات دورن جامعه خودشان. در هندوستان، مثلا، "نهر و چنین شخصیتی بود. تاوقتی نهر وجود داشت، تمام لایه‌ها، جناحها و قشرها به حد چشمگیری در حزب‌کنگره گرد آمده بودند و در زیر چتر وحدت آفرین رهبری او به جدال و درگیری با یکدیگر مشغول بودند و توی سروکله هم می‌زدند. اما شخصیت نهر، هنوز وحدت جنبش ملی را حفظ می‌کرد. پس از نهر و قشربندی و لایه‌بندی نیروها سرعت بیشتری گرفت.

علت دوم که گفتم علت عینی یا مادی است، عبارت است از اینکه انقلاب ایران امکانات مالی بزرگی دارد که ناشی از درآمد نفت است. اگر این امکانات در میان نبود، انقلاب بسیار زودتر از اینها با دشواریهایی روبرو می‌شد که روند لایه بندی، سمنگیری و قاطعیت و مبارزه نیروهای درونی طیف شرکت کننده در آن را تسریع می‌کرد. اما درآمد عظیمی که از نفت به دست می‌آید، به صورت عاملی تسکین دهنده در خارج این تضادها، جریان تصریح و تسریع برخورد میان جناحها و نیروها را کند می‌کند و دارای جنبه مثبت است. البته جهات منفی هم دارد، اما تاثیرات مثبتش بر جهات منفی آن می‌چربد. زیرا فقدان این امکانات، به دلیل اینکه جنبش انقلابی هنوز نتوانسته است سازمان نیرومند و منظمی برای دفاع از انقلاب به وجود آورد، خطر دسیسه، تحریک و بازگشت ضد انقلاب را بیشتر می‌کرد. به این ترتیب، امکانات مالی ناشی از درآمد نفت به هیئت حاکمه حدیدکمک فراوانی کرده است. اصولا ضد انقلاب در استفاده از مشکلاتی که پس از هرانقلاب در اقتصاد کشور و زندگی عمومی اجتماع به وجود می‌آید، استاد است. ما هم اکنون هم می‌بینیم که با وجود عامل مهم درآمد نفت، ضد انقلاب چقدر ماهرانه از کمودها، نارسایی‌ها و نارضایتی‌های مردم استفاده می‌کند.

به این ترتیب برداشت ما از جنبش انقلابی ایران این است که هنوز دارای ماهیت ضد امپریالیستی، جهات جدی خلقی و جنبه‌های دموکراتیک است.

کوشش ما این است که این جهات و جنبه های مثبت را تقویت کنیم و از باز ت آنها به عقب جلوگیری کنیم. ما در بیانیه ای که منتشر ساختیم، (در شرایط حمله نظامی به کردستان و تعطیل اکثر نشریات و دفاتر حزبی) نوشتیم که الان شرایط بحرانی است، نیروهای راستگرا به موفقیتی دست یافته اند و با کمک توطئه های امپریالیستی در سیاست داخلی کشور، چرخشی به راست صورت گرفته است که می تواند در زمینه های دیگر نیز عواقب ناگواری به بار آورد. ما در آن بیانیه همچنین متذکر شدیم که امکان این هست که بتوانیم جلو این چرخش به راست را، با تلاش متحد تمام نیروهای راستین ملی و خلقی و حتی آن نیروهایی در هیئت حاکمه که طرفدار چنین چرخشی نیستند، بگیریم، آن را عقب بزنیم، و این حمله دسیسه آمیز را خنثی سازیم.

ما معتقدیم که انقلاب ایران در مجموع خود به این موفقیت دست یافت. آزاد شدن فعالیت حزب توده ایران، روزنامه "مردم" و روزنامه های دیگری که پس از آن آزاد شدند و با قرار است آزاد شوند، این امر را ثابت می کند. مطلب دیگری که در اینجا باید گفت این است که به عقیده ما این چرخش به راست و نتایج بعدی آن یک مسئله ساده و یک تصادف نبود، که مثلاً "دادستان انقلاب چنین کاری کرده باشد و بعد کسان دیگری آمده باشند و جلوی آن را گرفته باشند. به نظر ما، مسائل عمقی تری پشت آن بود. به عبارت دیگر، نیروهای علاقمند به آزادی که همان پیروان راستین خط امام خمینی هستند، توانستند چنین تصمیمی بگیرند و این بازگشت را عملی سازند. و این هم در نتیجه اثرات منفی ناشی از پیشرفت راستگرایان و انحصار طلبان، و مقاومت و عمل همه نیروهای طرفدار دموکراسی در برابر آنها، جامه عمل به خود پوشید. نتیجه این مقاومت و عمل، تغییری است که اکنون می بینیم پیدا شده و به نظر ما دارای جنبه های مثبت و جدی اجتماعی است. البته ما آنقدر خوشبین نیستیم که بگوئیم دیگر راه برای تحول آزاد و بدون دغدغه باز شده است و دیگر مانعی بر سر راه آن نیست. در آینده، باز هم ممکن است از این فراز و نشیب ها و حادثه ها پیش بیاید. بار دیگر نیروهای راستگرا بتوانند تسلط موقت یا طولانی تری پیدا بکنند. اما تجزیه و تحلیلی که از شرایط لحظه کنونی می توان به دست داد، این است که از سوی راستگرایان حمله ای صورت گرفت که طی آن توانستند پیشرفت هایی بکنند و در جبهه نبرد نیروها، مواضعی را بگیرند. ولی الان این مواضع باز پس گرفته شده و آنها به عقب رانده شده اند. ما همین امروز می بینیم که لحن سخنان مقامات در جهت دیگری است. آیت اله خمینی باز امروز تاکید کرد که انقلاب را زاغه نشینان و طبقات محروم پیش برده اند. خوب، این شعار بزرگی است. یا اینکه آیت اله خسروشاهی می گوید که اگر مسئله مسکن را به من واگذار کنند در عرض چند روز با روشی انقلابی تمام خانه های خالی را به زاغه نشین ها و کسانی که خانه ندارند می دهیم، ولی دولت

نمی‌گردد و هی ماده قانونی پیش من می‌آورد و جلوی این کار را می‌گیرند در حالی که باید این کار انجام شود.

به این ترتیب، می‌بینیم گرایش‌هایی که در مقامات رهبری انقلاب وجود دارد، به کلی با هم متفاوت است. این گرایشها، آن طور که سوال کننده در قسمت دوم سوال خود نوشته است، تنها در جهت برقراری کامل مناسبات بورژوازی بر کشور، طرد عناصر میهن پرست، پیوند با امپریالیسم و تحمیل توده‌ها نیست. مابا پاره‌ای از این گرایشهای گوناگون که دارای رنگها و جهان بینی های مختلفی هستند، و در زیر پرچم اسلام شدیداً با جهان بینی مارکسیسم مخالفند، نقاط مشترک بیشتری داریم تا با بسیاری از نیروهایی که معتقدند مارکسیست هستند و دارای جهان بینی سوسیالیسم علمی. زیرا آن نیروهای اسلامی که زیر پرچم اسلام هستند، از لحاظ اجتماعی، طبقاتی و ملی، در موضعی به مراتب نزدیک تر و قاطع تر به ما قرار دارند. دو نغل قول از دو شخصیت موثر که در جهات مختلف رهبری انقلاب اسلامی فرار گرفته‌اند، می‌آورم، زیرا در این زمینه بسیار گویا و روشنگر است. آیت اله طالقانی به سفیر و نمایندگان کوبا گفت ما با کمونیست‌ها در بسیاری مسائل و امور، در آنچه که مربوط به زمین است، نزدیک هستیم و نظریاتمان شبیه است، جز در مسائل آسمانی. یکی دیگر هم یزدی بود که در باره‌اش خیلی حرفها می‌زنند ولی گفته بسیار جالبی دارد که نقل آن می‌تواند در زمینه بحث ما روشنگر باشد. یزدی گفته‌است که: "فیدل کاسترو از بسیاری از مسلمانها و مسلمان نماها، مسلمان تر است." و یا "اگر به ضوابط انقلاب کوبا توجه کنیم، به آن انقلاب اسلامی که مورد نظر ما است، بسیار نزدیک تر است."

ما هم در برنامه جبهه متحد خلق، روی این مسئله تکیه کرده‌ایم که ایدئولوژی و جهان بینی، نباید موجب جدایی در جبهه خلق گردد. تمام نیزه های خلقی و ضد امپریالیست، صرف نظر از هرجهان بینی و ایدئولوژی که می‌خواهند داشته باشند، می‌توانند در این جبهه گرد آیند و بایکدیگر همکاری کنند. مبارزه این جبهه، باید براساس موضعگیری نسبت به مسائل مشخص جامعه ایران از لحاظ طبقاتی و لایه بندی طبقاتی انجام گیرد. مثلاً شما طبقات و قشرهای گوناگون خلقی جامعه را در نظر بگیرید. در طبقه کارگر کارگرانی هستند که مسلمانند، کارگرانی هستند که نماز نمی‌خوانند، بخشی از آنها طرفدار سوسیالیسم علمی هستند. یا اکثریت عظیم دهقانان، مسلمان متعهد هستند ولی ممکن است در میان آنها دهقانان بی‌چیز و زحمتکشی هم باشند که مسلمانان متعهدی نباشند. به مذهب دیگری اعتقاد داشته باشند و یا اصلاً به جهان بینی دیگری از جمله مارکسیسم باور داشته باشند. یا مثلاً روشنفکران را نمی‌توان به دو گروه مسلمان متعهد و غیر مذهبی تقسیم کرد. می‌دانیم که بسیاری از روشنفکران ملی به آن صورتی که قشربون می‌خواهند، تعهد مذهبی

ندارند. البته بخشی از آنها مسلمانند، منتها نه به آن صورت که اشاره کردیم. بخشی از آنها اعتقادات مذهبی ندارند و جهان بینی های دیگری را دنبال می کنند؛ جهان بینی علمی دارند، ماتریالیست هستند، طرفدار سوسیالیسم علمی هستند ولی تمام آنها در مبارزه ملی، مبارزه برای پیشرفت، برای آزادی، علیه رژیم استبدادی و استعماری و علیه زمینداری بزرگ و سرمایه داری وابسته شرکت می کنند و می توانند فعالانه با یکدیگر همکاری داشته باشند. مفهوم جبهه متحد خلق برای ما، همکاری میان تمام این نیروهایی است که در بالا به آنها اشاره کردیم. به این ترتیب، تذکر این مطلب هم برای دوست سؤال کننده لازم است که بیانیه ما در مورد "چرخش به راست در سیاست داخلی" به معنای این نبوده که حالا دیگر اوضاع به جایی رسیده که باید شکل و شیوه مبارزه را تغییر داد و از صورت یک عنصر سازنده و انتقاد کننده از نظام کونی اجتماعی درآئیم و به یک عنصر مبارزه کننده برای سرنگونی این رژیم تبدیل شویم. بلکه مسئله چنان بود که ما در همه نشریات خود توضیح دادیم، و فکر می کنیم که پیش بینی ما درست بوده است. ما توانستیم عناصر فشری و راستگرا را، از لحاظ برخورد سیاسی به مسائل و شناخت اجتماعی، فعلا "یک قدم بد عقب برانیم و امیدواریم در این امر پیشتر برویم. البته ما این کار را نمی توانستیم و نمی توانیم به تنهایی انجام دهیم. منظور همکاری تمام نیروهایی است که به مبارزه در این عرصه های مهم معتقد هستند: مبارزه بی امان ضد امپریالیستی، مبارزه برای درهم شکستن تمام پایه های استبداد سلطنتی و سرمایه داری بزرگ وابسته، تامین آزادیهای دموکراتیک خلقی یعنی آزادیهایی که در جهت مبارزه برای رسیدن به هدفهای بالا و بهبود بنیادی شرایط زندگی زحمتکشان باشد، یعنی ایجاد دگرگونی بنیادی اقتصادی در جامعه به سود زحمتکشان. تمام نیرو هایی که طرفدار پیشبرد این مبارزه باشند، باید متحدان عمل کنند و هرکس اشتباهات یا عمداً خلاف آن حرکت کند، به ضد انقلاب کمک رسانده و جبهه خلق را تضعیف کرده است.

پس در سیاست ما تغییری پیدا نشده و ما همچنان در مجموعه جنبش انقلابی همان سیاست عنصر سازنده یعنی انتقاد، افشاگری و مبارزه با عوامل استعمار، استبداد، سرمایه داری وابسته و استثمار را به پیش خواهیم برد. هیچکس هم نمی تواند ادعا کند که در این مبارزه کوتاهی کرده ایم. خود همین بیانیه کمیته مرکزی حزب درباره "چرخش به راست در سیاست داخلی" و آنچه که پس از این انتشار خواهیم داد، بر همین اساس استوار است.

## دلایل خلقی بودن حاکمیت

س - شما می‌گوئید که هنوز در هیئت حاکمه لایه بندی طبقاتی به وجود نیامده است. با توجه به گرایش‌های گوناگون موجود در هیئت حاکمه، آیا تا کنون بیشتر عملکردهای آن در جهت منافع امپریالیسم نبوده‌است؟

ج - آخر اگر واقعا " این طور است، چرا امپریالیسم تمام امکانات تخریبی و تبلیغاتی خود را در جهان علیه این هیئت حاکمه به کار انداخته و از آن با تنفر یاد می‌کند؟ اگر عملکردهای این حکومت به نفع امپریالیسم بود، باید حتما " مورد پشتیبانی همه جانبه امپریالیسم قرار می‌گرفت. به خصوص به خاطر موقعیتی که کشور ما در رابطه با همسایگی شوروی دارد. باید کمی واقع بین بود. آیا آنچه در ایران انجام گرفته که مسلما " هیئت حاکمه کنونی و در راس آن امام خمینی در آن نقش مهم داشتند، بیشتر در جهت منافع امپریالیسم بوده است؟ چهل هزار مستشار و کارشناس آمریکایی را بیرون کردند، آن همه قرارداد های خرید تسلیحات لغو شد، تمام پایگاههای جاسوسی آمریکایی و ضد شوروی را برچیدند، از پیمان سنتو خارج شدیم و به کشورهای غیر متعهد پیوستیم، سرمایه های کارگزاران بزرگ امپریالیسم را مصادره کردند، سردمداران رژیم شاه را گرفتند و به چوبه‌های اعدام بستند، سرمایه داران کلان را ملی کردند، این همه سرمایه دار وابسته گریختند و تمام دارایی ها و سرمایه هایشان را بنیاد مستضعفین گرفته‌است و دارد در جهت منافع مستضعفین به کار می‌اندازد و و... اینها همه در جهت منافع امپریالیسم بوده‌است؟ واقعا " انصاف هم خوب چیزی است! ما اگر چنین برخوردی با مسائل داشته باشیم، دیگر نمی‌توانیم ادعای واقع بینی سیاسی هم بکنیم.

همانطور که در تحلیل‌های حزب ما و در مصاحبه‌های مطبوعاتی که همه آنها در روزنامه " مردم " چاپ شده، آمده‌است، به نظر ما هیئت حاکمه کنونی، یعنی دولت، شورای انقلاب و رهبری انقلاب گامهای چشمگیری در مبارزه با امپریالیسم برداشته‌اند. البته ابتکار عمل در این مسیر بیشتر در دست رهبری انقلاب و بعد شورای انقلاب بوده‌است و نه دولت. در تمام کشورهای جهان، در جهان دموکراتیک، انقلابی و ضد امپریالیستی، ارزش فوق العاده‌ای برای این اقدامات قائلند. اگر ما اینها را نبینیم، نمی‌دانم این عمل را به چه چیز باید تعبیر کرد و آن را از کدام موضع دانست. خیلی که با حسن نیت باشیم، باید بگوئیم این نظریات متعلق به چپ‌گراترین و افراطی ترین عناصری است که هیچ

چیز را با حسن نیت نمی بینند .

## نیروهای شرکت کننده در جبهه متحد خلق

س - برای بعضی ها این توهم پیش آمده است که جبهه متحد خلق شامل گروه‌های قشری و مائوئیست ها هم می شود . آیا این درست است ؟

ج - ما در مورد جبهه متحد خلق ، برنامه خود را منتشر کرده ایم . اصلاً محتوی این برنامه می گوید : مرگ بر مائوئیسم ! زیرا در این برنامه سیاست خارجی بسیار روشنی در جهت مبارزه بی امان و آشتی ناپذیر با امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و دوستی با کشورهای سوسیالیستی و تمام جنبش های آزادی بخش ضد امپریالیستی جهان ، و در مرکز همه اینها اردوگاه سوسیالیسم ، مطرح شده است . من فکر نمی کنم هیچ مائوئیستی برنامه چنین جبهه‌ای را بپذیرد و بخواهد در آن شرکت کند . زیرا سیاست تمام مائوئیست ها در جهت تخریب این جبهه و جلوگیری از هرگونه همکاری در یک جبهه وسیع عمیقاً "ضدامپریالیستی" است . مائوئیسم با امپریالیسم همکاری می کند و می خواهد تسلط امپریالیسم دوباره در همه جا برقرار شود . مثلاً " الان در آنگولا با تمام قدرت می کوشد که نیروی انقلابی میلا را از میان ببرد و جناح فنلا ، یعنی نیروهای طرفدار امپریالیسم را به پیروزی برساند . سیاست مائوئیست ها در تمام جهان ، در این جهت است . به همین علت ، پیوستن آنها به جبهه متحد خلق ، که علیه تسلط امپریالیسم مبارزه می کند ، امکان ندارد .

و اما در مورد نیروهای قشری . این نیروها هم غیر ممکن است در جبهه‌ای که کمونیست ها پیشنهاد آن راداده اند و خود نیز در آن شرکت دارند ، شرکت کنند . اگر هم حاضر به این همکاری باشند ، دیگر قشری نیستند . قشری یعنی انحصار طلب و آشتی ناپذیر با تمام نیروهای چپ . از طرف دیگر ، همچنان که گفتیم ، آن نیروهای مذهبی را که آماده باشند با کمونیست ها در یک جبهه و یک سنگر بجنگند ، دیگر قشری نمی توان نامید . به همین جهت ، خود این سوال ، زیر بنای محکمی ندارد .

## دربارهٔ روش چریکهای فدایی در کردستان

س - اگر سازمان چریکهای فدایی خلق در جنگ کردستان دخالت دارد، چرا حزب از آن به عنوان یک نیروی راستین چپ نام می‌برد؟

ج - ما نیروهای راستین چپ را تنها براساس این یا آن اشتباه، و این یا آن تاکتیک درست یا نادرست ارزیابی نمی‌کنیم. مادربارهٔ این نیروها چنین قضاوت می‌کنیم که در هدفها و در آنچه برای آن مبارزه می‌کنند صادق هستند و این هدفها به طور کلی با خواسته‌های مردم ایران منطبق و هماهنگ است. بدیهی است که این نیروها، برای رسیدن به هدفهای خود در این یا آن مرحله از تاریخ، ممکن است روشهای نادرستی در پیش گیرند. ما آن روشها را اشتباه می‌دانیم، مورد انتقاد قرار می‌دهیم و ممکن است موضع بسیار سختی نیز در برابر آنها اتخاذ کنیم. ولی در اینکه اینها جزو نیروهای صادق انقلابی ایران هستند، تردید نمی‌کنیم. مگر در سالهای گذشته که چریکهای فدایی خلق طرفدار مبارزهٔ مسلحانهٔ خیابانی با مامورین ساواک بودند، و ادعا می‌کردند که از این راه می‌توانند در ایران انقلاب به پا کنند، همین موضعگیری را نسبت به آنها نداشتیم؟ ما در آن زمان هم می‌گفتیم روش شما زیان دارد، نادرست است و هیچ نتیجه‌ای نمی‌دهد. باید خلق را برای نبرد انقلابی آماده کرد. این جنگ تن به تن شما به هیچ چیز کمکی نمی‌کند، ولی شما را افرادی باسرف و انقلابی می‌دانیم؛ می‌گفتیم هدف شما درست است، اما روشی که برای رسیدن به آن انتخاب کرده‌اید، نادرست.

این ارزیابی کاملاً "درستی است. ما فکر می‌کنیم با این ارزیابی، بهتر می‌توانیم راه را برای بسیاری از چریکها و هواداران آنها جهت یافتن شیوه‌های درست و پیوستن به راه راستین انقلابی باز کنیم، تا اینکه بگوئیم اینها نیروهای انقلابی نیستند و ضدانقلابی‌اند چون اشتباه می‌کنند. بسیاری از این رفقا و هواداران شما کم دارند به نادرستی شیوه‌هایی که سازمان و رهبری آن در پیش گرفته‌است، پی می‌برند. حزب ما هم زمانی، در یک مرحله از جنبش انقلابی، اشتباه بزرگی کرد. اما این دلیل نمی‌شود که ضد انقلابی بوده و نیروی راستین انقلابی نبوده‌است. در مورد احزاب و سازمانهای دیگر هم همین‌طور است. به این ترتیب، ما فکر می‌کنیم ارزیابی ما در مورد سازمان چریکهای فدایی خلق، با وجود انتقاد شدیدی که نسبت به روش آنها داریم، ارزیابی درستی است.



## سیاست حزب توده ایران در کردستان

س - حزب توده ایران در کردستان چگونه عمل می کند؟

ج - همانطور که قبلاً گفته ایم ، ما تصمیم گرفته ایم که در کردستان سازمان مستقل حزب توده ایران را به وجود بیاوریم و به وجود هم خواهیم آورد . قبل از پیروزی خلق کرد یا بعد از آن . پیروزی خلق کرد عبارت است از پیروزی مجموعه خلق های ایران در انقلاب . یعنی اگر الان برای مسئله کردستان راه حل مسالمت آمیز سیاسی پیدا می شود ، این هنوز به معنی پایان کار نیست . پیروزی خلق کرد ، و در نتیجه پیروزی خلق های دیگر ایران ، زمانی تحقق می یابد که تسلط و نفوذ امپریالیسم در ایران ، به طور قطعی و بازگشت ناپذیر از میان برداشته شود . زمانی که نفوذ سرمایه داری وابسته در ایران به کلی برچیده شود و جبهه متحد خلق برای انجام برنامه خود که عبارت است از تغییرات بنیادی در نظام اقتصادی - اجتماعی ایران ، تشکیل شود . در این جبهه ، همه نیروهای دموکراتیک ، خلقی ، ضد امپریالیستی و ملی باید شرکت کنند و وارد مرحله عملی روشنی بشوند . آن وقت است که می توان گفت مرحله اول پیروزی خلق کرد تحقق یافته است . زیرا تامین حقوق ملیت ها پیش از ریشه کن شدن امپریالیسم ، جز خیالبافی نیست . فعالیت سازمانی ما در کردستان ، حتماً قبل از این زمان آغاز خواهد شد . ما درصددیم که همچنانکه فعالیت حزب را در تمام ایران به سوی علنی شدن می بریم ، در کردستان نیز بی درنگ به آن جامعه عمل بپوشانیم .

## شیوه تبلیغ و افشاگری حزب ما

س - چرا از گفته های بعضی افرادی که اینجا و آنجا نقش منفی در سیاست اعمال می کنند ، در روزنامه "مردم" به طور مثبت یاد می کنید؟ مثلاً از خلخال در مورد عدم دخالت شوروی در جریانات کردستان ، از چمران در مورد تصفیه ارتش و از یزدی در مورد دیگر؟

ج - رفقا! این یک شیوه کارافشاگری و تبلیغاتی است که در عمل آزمایش

شده است. ما در گذشته نیز از این شیوه استفاده کرده ایم. این شیوه از سوی تمام مبارزان راه طیفه کارگرو در تبلیغات عمومی سیاسی وعمده جهان نیز مورد استفاده قرار می گیرد. گاهی اوقات، گفته کسی که حتی به طور صریح دشمن ماست، می تواند دلیل محکم و مدرک بسیار معتبری برای اثبات صحت نظر ما باشد. از این گذشته، نائید یک جمله یا گفته ای از افراد، به معنای نائید کامل ما از آنها نیست. گاهی اوقات حتی از روزنامه نگاران و نشریات اروپای غربی که وابسته به امپریالیسم هستند نیز می توان مطالب درستی نقل کرد. وقتی مثلا نیویورک تایمز ناگزیر می شود واقعیتی را - به هر انگیزه ای که دارد - مطرح و نائید کند، درست به خاطر اینکه نیویورک تایمز چنین کاری کرده است، نقل قول از آن، صحت و وزن واقعیت مورد ادعای ما را در نظر خوانندگانی که این ایراد را می گیرند، افزونتر می کند. در مورد خلخالی مثال بزنیم: اگر یادتان باشد، جریان کردستان که شروع شد، یک هجوم گسترده تبلیغاتی علیه نیروهای چپ، به طور کلی کمونیست ها و به ویژه اتحاد شوروی به راه افتاد. یکی از هدفهای عمده تبلیغاتی آمریکا در ایران این است که سمتگیری اساسی انقلاب مارا که علیه امپریالیسم آمریکا، صهیونیسم بین المللی و بازماندگان رژیم شاه مخلوع است، منحرف سازد و آن را متوجه نیروهای راستین چپ و اتحاد شوروی و اردوگاه سوسیالیستی کند و به این ترتیب مناسبات ایران را با این کشورها به تیرگی و وخامت بکشد. یعنی ایران رابه پایگاهی برای مبارزه علیه شوروی و کمونیسم مبدل کند. شما می بینید که در تبلیغات هرروزه راستگرایان این کوشش به کار می رود که اگر علیه انقلاب تحریکاتی صورت می گیرد - و واقعا هم صورت می گیرد - فوری آن را به طور کلی به حساب کمونیست ها بگذارند و چون اتحاد شوروی، کمونیست است، سمتگیری اساسی مبارزه مارا علیه این کشور و تمام کشورهای سوسیالیستی، متوجه سازند. وظیفه ما چیست؟ به عکس، ما باید همیشه بکشیم که این تلاشهای امپریالیسم و ارتجاع را با ناکامی روبرو سازیم، و سمتگیری ضد آمریکایی، ضد صهیونیستی و ضد ارتجاع بازمانده از رژیم سابق را حفظ کنیم. در این کوشش، ماگاہ از تمام وسایل استفاده می کنیم. در جریان کردستان موقعی رسید که حتی امام خمینی هم این مسئله را ذکر کرد که "می خواهند در اینجا کمونیسم درست کنند". مسئله آمریکا و صهیونیسم و تحریکات آنها علیه انقلاب ایران به طور کلی حذف شد. حتی آیت اله طالقانی را هم دچار این ابهام ساختند، به طوری که در نطق ماقبل آخر خود، روز نماز جمعه، گفت که "می گویند همسایه بزرگ شمالی ما در کردستان تحریک می کند." همه این تحریکات که از سوی امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم انجام می گیرد، به خاطر این است که جبهه نبرد انقلابی را عوض کنند و خودرا از زیر ضربه نیرو های انقلاب خارج سازند. کوشش ما باید این باشد که این تلاشها را با شکست روبرو کنیم. خوب، چه کسی بهتر از خلخالی که نماینده امام است و به هیچ وجه

نمی‌توان اتهام کمونیست بودن و یا هواداری از حزب توده ایران، خلق کرد، و مبارزات دموکراتیک را به او چسباند، می‌تواند صحت مدعای ما را ثابت کند. خلخال با صراحت اعلام کرد که شوروی به هیچ وجه در تحریکات کردستان دخالتی ندارد و محرکین خارجی تحریکات ضد انقلاب در کردستان، آمریکا و اسرائیل هستند. و ما برای اثبات این نظر، پشتوانه‌های محکمتر از این نمی‌توانیم پیدا کنیم. زیرا اگر خود ما بگوئیم، می‌گویند شما توده‌ای‌ها طرفدار شوروی هستید و همیشه از این کشور دفاع کرده‌اید. اگر از دوستان نزدیک خودمان نقل قول کنیم - مثلاً "از آقای به‌آذین - خواهند گفت که او هم سیاستش به سیاست حزب شما نزدیک است. ما در اینجا از یک شیوه تبلیغاتی استفاده می‌کنیم. می‌گوئیم نماینده امام در کردستان، یعنی یک مقام نزدیک به رهبری انقلاب، چنین حرفی زده، این اتهامات را که به شوروی می‌بندند رد کرده و آنها را سفسطه خوانده است.

یک مثال دیگر بزنیم. حزب ما در ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ یعنی ماهها قبل از انقلاب، در اعلامیه‌ای که برنامه جبهه متحد ضد دیکتاتوری را در برداشت، تصفیه ارتش از کلیه بازماندگان و سرسپردگان رژیم سرنگون شده را لازم شمرده بود. خوب، اکنون یکبارہ وزیر دفاع رسماً اعلام می‌کند که برنامه من، تصفیه ارتش از این‌گونه عناصر است. طبیعی است که ما از آن استقبال می‌کنیم. چرا؟ برای اینکه اگر پس فردا این کار را نکرد، به‌او بگوئیم که آقا شما وعده‌ای دادید که هم مورد تأیید مردم و هم ما بود، اما به آن وفا نکردید. این هم یک شیوه تبلیغاتی است. تأثیر این شیوه در میان توده وسیع مردم بردی به مراتب بیش از آن دارد که رفقای ما گمان می‌برند. این رفقا گمان می‌کنند که روزنامه "مردم" تنها ویژه اعضای حزب و هواداران آن است. روزنامه مردم یک ارگان سیاسی است که می‌کوشد نه تنها تمام کسانی را که در سیاست شرکت دارند، بلکه توده وسیعی از مردم را با نظریات ما آشنا سازد. ما باید ببینیم که نوشته‌های این روزنامه در طیف وسیع توده‌ای که باید با مطالبش آشنا شوند، چه تأثیری بر جای می‌گذارد. گاه ممکن است مطلبی را که ما می‌نویسیم، در گوشه کوچکی از این طیف وسیع تأثیر منفی هم بگذارد. اما اگر در مجموعه این طیف تأثیر مثبت دارد، در اینجا برد ما است. ما این شیوه تبلیغاتی را ۴۰ سال است که داریم تجربه می‌کنیم. البته به نظر دوستان جوان ما کمی قلقلک دهنده و ناخوشایند جلوه می‌کند. اما اگر تجربه سیاسی آنها کمی بیشتر شود، درخواهند یافت که این شیوه تبلیغاتی، شیوه بسیار موثری است و در مقیاس وسیع و دراز مدت تاریخی، همیشه تأثیر مثبت برجای می‌گذارد.

## سرمایه دار میهن دوست چه کسی است؟

س - لطفاً " در مورد سرمایه داران میهن دوست توضیح دهید .

ج - ظاهراً " این دوست سوال کننده معتقد است که هیچ سرمایه داری پیدا نمی شود که میهن دوست باشد . به عبارت دیگر از نظر او ، سرمایه دار یعنی خائن و وطن فروش . اگر چنین باشد ، به نظر ما اشتباه بسیار بزرگی است . میهن پرستی ، میهن دوستی و ملی بودن به نظر ما مفاهیم گوناگونی دارد . در ضمن هریک از این واژه ها در رابطه با اقشار و طبقات مختلف اجتماعی ، مفهوم و مصداق نسبی دارد . ما همیشه گفته ایم که در چارچوب جبهه متحد خلق ، جبهه نیروهای مترقی که هوادار ریشه کن ساختن امپریالیسم و ایجاد دگرگونی های بنیادی در نظام اقتصادی هستند ، قشری از سرمایه داری ایران که آن را سرمایه داری ملی می نامیم نیز جای می گیرد . این قشر به تبعیت از منافع طبقاتی خود خواهان این است که مناسبات اقتصادی کشور ایران با امپریالیسم به سود ایران دگرگون شود . وقتی می گوئیم سرمایه داری میهن دوست ، به این معنا نیست که می خواهند سرمایه داری را رها کنند و مثلاً " بیایند پرولتر شوند . سرمایه داران ملی ، سرمایه دارانی هستند که می خواهند سرمایه دار بمانند و تمایلشان هم این است که دامنه کار خود را هرچه بیشتر وسعت بخشند . اصلاً " هیچ سرمایه داری نمی خواهد که سرمایه دار کوچک یا متوسط باقی بماند . این سرمایه داران ، به سبب اینکه با تولید داخلی سروکار دارند و رقابت امپریالیست ها آنان را تحت فشار قرار می دهد ، جنبه ضد امپریالیستی پیدا می کنند . از آن گذشته ، به سبب اینکه سیستم ارتجاعی و فاسد ساواکی ، تنها به قشر معینی از سرمایه داران وابسته امکان رشد می داد ، با این سیستم ضد آزادی مخالفند و در نتیجه هوادار دموکراسی بورژوازی و مبارزه ضد امپریالیستی برای محدود کردن تسلط امپریالیسم هستند . از آنجا که لنین به ما توصیه کرده است که در مبارزه با دشمن نیرومند باید با هر متحدی هر قدر متزلزل ، موقتی و ناپایدار ، همکاری کرد ، ما این بخش از سرمایه داری را سرمایه داری میهن دوست می دانیم ، یعنی سرمایه داری ای که منافعی تا به آنجا با منافع امپریالیسم در تضاد قرار می گیرد که موضع ضد امپریالیستی اتخاذ می کند . انواع سرمایه داران ، با اصطلاحات گوناگونی مشخص می شوند . لنین نوعی از این سرمایه داران را سرمایه داران " با فرهنگ " می نامد . اینها سرمایه دارانی هستند که پس از به قدرت رسیدن پرولتاریا به این نتیجه می رسند که باید با دولت

جدید کنار آمد. یعنی علیه آن دست به مبارزه و خرابکاری نمی‌زنند. لنین می‌گوید مناسبات ما با این سرمایه‌داران "بافرهنگ" باید طور دیگری باشد. ما می‌توانیم حتی موسسات صنعتی آنها را مصادره نکنیم، همه چیزشان را بگیریم و آنها را به شکلی عادلانه بازخرید کنیم. می‌توانیم از خود آنها و امکاناتشان برای تکامل اقتصاد و رشد نیروهای مولده استفاده کنیم. زیرا آنها در کار خود، افراد مجربی هستند. به این ترتیب، برخورد حزب طبقه کارگرا قشرهای مختلف اجتماعی، در دورانهای مختلف، چه پیش از پیروزی انقلاب و چه پس از آن، همیشه باید به طور مشخص باشد. باید دید که اینها در آن دوران مشخص، چه موضعی دارند. موضع آنها، همان طور که لنین گفته‌است، هر قدر هم متزلزل، ناپایدار، موقتی و حتی غیر قابل اعتماد باشد، اگر در مرحله‌ای بسیار گذرا به سود انقلاب است و آنها را در جهت مثبت انقلابی قرار می‌دهد، در همان حد باید با آنها همکاری کرد. این است مسئله اصلی تاکتیک و استراتژی انقلاب، یعنی گردآوری نیروهای بالقوه هوادار برای درهم شکستن دشمن اصلی در لحظه معین و در جهت ضربه اصلی. پس به این ترتیب، اصطلاح سرمایه‌داران میهن دوست از لحاظ علمی درست است و از لحاظ اجتماعی هم واقعیت دارد. چنین گروهها و قشرهایی هستند. همین الان سرمایه‌دارانی هستند که برخی به مجموعه جنبش و برخی هم به حزب ما کمک می‌کنند. خوب، ما باید اسم اینها را بگذاریم خائن، ضد ملی و وطن فروش؟ نه به شاه مخلوع کمک می‌کنند، نه به یاری مرتجعین و راستگرایان می‌شتابند و نه به طرف نیروهای مشابه دیگر می‌روند. ولی به حزب توده ایران کمک می‌کنند که بتواند روزنامه‌اش را بهتر چاپ کند. در تاریخ همه جنبش‌های انقلابی جهان و از آن جمله جنبش‌های پرولتاریایی چنین پدیده‌ای وجود داشته و در حال و در آینده هم وجود خواهد داشت.

می‌بخشید رفقا! من از بس پریشب مثل همه‌ها شما فریاد زده‌ام "مرگ بر امپریالیسم آمریکا" یک کمی صدایم گرفته است. خود این حادثه، واقعا "یک حادثه" استثنائی است که شب، میلیون‌ها نفر به کوچه‌ها، خیابانها و روی پشت بامها بروند و فریاد بزنند: "مرگ بر امپریالیسم آمریکا! مرگ بر سه مقصدین!" ضمن اینکه اکثریت مطلق آنها بنا بر عقاید خود "الله‌اکبر" را اول بگویند. همین تلفیق الله‌اکبر با بزرگترین شعار ضد امپریالیستی دوران کنونی ما، خود یکی از پدیده‌های بسیار جالب انقلاب ایران است. بسیاری از مبارزان چپ‌گرای ایران هنوز نفهمیده‌اند که این پدیده نو، خود یکی از دستاوردهای نبرد تاریخی خلق‌ها علیه امپریالیسم است که با انقلاب اکتبر آغاز شده و از آن روز تا کنون به اشکال گوناگون خلق‌ها را به میدان مبارزه زندگی و مرگ - زندگی برای جنبش‌های رهایی بخش ملی و مرگ برای امپریالیسم - کشانده و هرروز این جنبه را نیرومندتر ساخته است. این آن محتوی واقعی انقلابی است که ما اکنون در آن سهمیم هستیم و همراه آن گام برمی‌داریم. بسیاری از مبارزان جوان ما، با تمام حسن نیتی که دارند، این مسئله را درک نمی‌کنند. به همین دلیل نیز نمی‌توانند حوادث و رویدادهای اجتماعی را از همان لحظه نخست به درستی تشخیص دهند و گیج‌گیجی می‌خورند. امروز، یک نمونه تاریخی دیگر در برابر ما است: طرز برخورد حزب توده ایران و گروههای چپ‌گرا و چپ‌نما، با حوادث آذربایجان. ما از همان لحظه‌ای که این صداها از آذربایجان بلند شد، بی‌درنگ اعلام کردیم که توطئه امپریالیسم آمریکاست و هدف آن از هم‌پاشیدن وحدت ملی ما در این مبارزه ضد آمریکایی است. ما گفتیم، گردانندگان این

حادثه، صرف نظر از اینکه چه گروه‌هایی در آن شرکت دارند، انگیزه‌هایشان چیست و چه شعارهایی می‌دهند، بدون شک عناصر آمریکایی هستند. این تشخیص یک حزب با تجربه و سردو گرم چشیده است. گروه‌های دیگر یا گرفتار سر درگمی شدند، یا صبر کردند تا ببینند اوضاع چه می‌شود، یا بار دیگر بر اثر همان اشتباهات همیشگی خود در دام افتادند. آنها خیال می‌کنند که هر جا کشمکش و حادثه‌ای اتفاق می‌افتد یک جنبش خلقی ملی است، و هرکس تفنگ به دست می‌گیرد، مبارز راه استقلال و آزادی است، و یا هرکس که شعار تندتری می‌دهد، میهن پرست تر است. به همین جهت، دوباره توی چاله افتادند. حالا باز باید دنبال اشتباه خودشان بدون و به تصحیح، توجیه و یا تکذیب آن پردازند که: آقا! ما نبودیم، ما شرکت نداشتیم، ما هم در برابر این جریان این طور موضعگیری می‌کنیم و...

به یک نمونه تاریخی دیگر اشاره کنیم. اکنون امپریالیسم با تمام نیرو می‌کوشد به انحاء مختلف تحریکاتی را در گوشه و کنار میهن ما دامن بزند. یک جا به نام فلان شخصیت مذهبی، یک جا به نام مسائل ملی، و جای دیگر به شکلی دیگر.

(از بیرون صدای تظاهرات مردم به گوش می‌رسد. هزاران دهان، یک صدا فریاد می‌زنند: مرگ بر آمریکا!)

امروز باز تظاهرات است. فکر می‌کنم به مناسبت چهلم شهادت آیت الله قاضی طباطبایی باشد. رفقا! خیلی شادی آوراست. ما چهل سال کوشش کردیم تا برای خلق ایران روشن کنیم که بزرگترین دشمن خلق های ایران و نیز خلق‌های سراسر جهان، امپریالیسم و درپیشاپیش آنها امپریالیسم آمریکاست. محصول این نبرد چهل ساله، اکنون از خیابان می‌گذرد. شاهد این کوشش چهل ساله، اکنون در برابر ماست. این خیلی شادی آور است. متأسفانه بعضی از انقلابیون که باید با شور و شوق از چنین پدیده‌ای استقبال کنند، مطمئنم که همین الان توی دانشگاه دارند خودشان را می‌خورند و با بغض و کینه می‌اندیشند که چرا رهبری این جریان به دست آنها نیست. بگذار ملت ایران آمریکا را ریشه کن کند و رهبری به دست کس دیگری باشد! در این مرحله تاریخی، مسئله اصلی این نیست که ما رهبر باشیم یا نباشیم. خیلی بهتر بود که اکثریت مردم حرف ما را گوش می‌کردند. کوشش و تلاش و نبرد ما نیز همواره در همین جهت بوده است. اما تمام پدیده‌های تاریخی را نمی‌توان از قبل طرح ریزی و پیش بینی کرد و سفارش داد که حتماً باید به این یا آن شکل باشد. تاریخ، گاه به شکل‌های کاملاً تازه‌ای تکامل پیدا می‌کند که قابل پیش بینی نیست. پیش بینی پدیده‌ای مانند انقلاب ایران، آن هم در یک چارچوب مذهبی و به رهبری عناصر مذهبی سالخورده، تقریباً در سطح جهانی، غیر ممکن می‌نمود. کسانی که می‌توانستند از چندسال پیش حدس بزنند که چنین

پدیده‌ای به این شکل تکامل پیدا خواهد کرد، بسیار استثنایی و انگشت شمار بودند. اما دیدیم که این پدیده نیز، خود یکی از نوآوری های خلق‌ها در مبارزه ضد امپریالیستی است؛ مبارزه‌ای که پس از انقلاب اکتبر، محتوی اساسی آن عبارت است از تغییر جهان درجهت نابودی سرمایه‌داری، متزلزل ساختن پایه‌های امپریالیسم، به عقب راندن و سرانجام درهم شکستن آن، و برقراری سوسیالیسم در سراسر جهان.

سوسیالیسم در جهان به اشکال و انواع گوناگون راه خود را می‌کشد، و نباید تصور کرد در همه جا به یک شکل، و بر طبق یک الگوی معین، بدون گذار از مراحل مقدماتی، میانی و عالی، به پیروزی خواهد رسید. سوسیالیسم در هر کشور، با شرایط خاص تاریخی آن کشور تحون و تکامل می‌یابد و اشکال گوناگونی به خود می‌گیرد. مرحله گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، می‌تواند برحسب شرایط مشخص تاریخی در یک کشور، کوتاه مدت یا دراز مدت باشد. اینها انواع و اقسام شکل‌های تحول اجتماعی از یک نظام به نظامی دیگر است و هیچ یک از آنها را نمی‌توان الگو قرار داد. اشتباه گروه‌های مختلفی که تاکنون در ایران با آنها برخورد کرده‌ایم، به ویژه خط‌های یک، دو، سه، چهار، پنج و شش و غیره - یعنی سازمان چریک‌های فدایی خلق، مائوئیست‌ها، مائوئیست‌های نو، مائوئیست‌های شرمگین، آلبانیست‌ها، تروتسکیست‌ها و همه خط‌های دیگری که در آینده پیدا خواهد شد - در همین است که آنها این اصل اساسی، یعنی امکانات گوناگون تحول از یک نظام به نظامی دیگر را نمی‌توانند در دوران ما درک کنند، و از تجزیه و تحلیل سریع و موضعگیری قاطع نسبت به مسائل، در مجموع، عاجزند. همین امروز - یک ساعت پیش - به ما اطلاع دادند که نظیر آنچه در آذربایجان به وقوع پیوست، به شکل دیگری دوباره در بندرعباس از سر گرفته شده است. در آنجا نیز بین کمیته و گروه‌های به اصطلاح فرهنگی، زدو خورد و کشت و کشتار درگرفته است. به نظر ما، تمام این حوادث دارای یک منبع هستند، که صرف نظر از شکل ظاهری و خارجی، و مرجع شروع آنها، عبارت است از تحریکات گوناگون عوامل امپریالیسم. مدارک جاسوسخانه آمریکا که یکی پس از دیگری رو می‌شود، نشان دهنده آن است که آمریکا که ۳۵ سال در اینجا تمام شریان‌های حیاتی کشور ما، هیئت حاکمه، سازمانهای دولتی، و ارتش و پلیس را در چنگ خود داشته است، هنوز دارای پایگاه نیرومندی متشکل از جاسوسان، همکاران و هواداران است و با در اختیار داشتن این عناصر، امکانات فراوانی برای تحریک، دسیسه، آشوب و خرابکاری دارد، و بدون تردید متخصصین بسیاری نیز برای این کار به ایران وارد کرده است که لازم نیست حتماً در سفارت آمریکا زندگی کنند. یکی از این نمونه‌ها که توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام افشاء شد، دارای گذرنامه بلژیکی بوده است، و دهها تن دیگر از آنها گذرنامه کشورهای دیگر را داشته‌اند. به تمامی اینها،



باید تعداد زیادی ایرانی را که در خدمت امپریالیسم هستند— یعنی کسانی که گذرنامه و شناسنامه ایرانی دارند ولی خائینی هستند که حاضرند به امپریالیسم خدمت کنند— افزود. به همین جهت، ما فکر می‌کنیم که انقلابیون، به ویژه انقلابیون جوان ما، باید خیلی هوشیار باشند که در دامهای بسیار گوناگونی که امپریالیسم می‌گسترده و باز هم خواهد گسترده، گرفتار نشوند. خوب، من در ارتباط با این مجموعه، و در این چارچوب، به پرسش‌هایی که از سوی رفقا و دوستان مطرح شود، جواب خواهم داد.

## مسئله اعتصاب کارگران از دیدگاه حزب ما

س - در اعلامیه کمیته مرکزی در مورد اعتصاب و تحصن آمده است که زحمتکشان از این شیوهها استفاده نکنند. در شرایط کنونی که حتی شورای انقلاب هم به خواست های حق کارگران و دهقانان جواب نمی دهد، تکلیف آنها چیست؟ آیا حزب نباید بیشتر به شورای انقلاب فشار آورد؟

ج - رفقا، چنین برخوردی نسبت به نظریات ما درست نیست. در اعلامیه کمیته مرکزی تحلیل بسیار دقیقی از مسائل شده است. ما هرگز نگفته ایم که با اعتصاب و تحصن مخالفیم و کارگران نباید از این شیوهها استفاده کنند. ما این شیوهها را حق زحمتکشان می دانیم و خواسته ایم که در قانون اساسی نیز ذکر شود. ولی با استفاده از هر شیوه مبارزه در هر لحظه، موافق نیستیم. یک شیوه مبارزه در یک لحظه می تواند نتیجه مثبت بدهد و در لحظه دیگر منفی. فرض کنیم سرمایه داری می خواهد کارخانه را تعطیل کند، زیرا در وضعی قرار گرفته که از نظر اقتصادی به نفع اوست سرمایه اش را در جای دیگری به کار اندازد. خوب، اگر ما، کارگران را تشویق به اعتصاب کنیم، کارخانه تعطیل و هدف سرمایه دار عملی می شود. در اینجا اعتصاب شیوه نادرستی است. اگر به مبارزات کارگری در اروپا بنگریم، می بینیم که در چنین موقعیتی، کارگران نه تنها اعتصاب نمی کنند، بلکه کارخانه را نیز اشغال می کنند و خود تولید و اداره آن را در دست می گیرند. زیرا در چنین مرحله ای، اعتصاب به ضرر آنهاست. تاریخ نبرد طبقاتی و شیوه های مبارزات کارگری، سرشار از این گونه موارد است. شیوه مبارزه مطلق نیست، بلکه نسبی است. در انتخاب شیوه های

مبارزه، این مطرح است که مثلاً "در چارچوب مبارزه" کارگر و کارفرما چه کسی سود می برد و در چارچوب مبارزه ملی و ضد امپریالیستی کدام جهت عمده تر و تعیین کننده تر است؟ در پاره‌ای شرایط، مبارزه می تواند حتی به عکس خود نیز بدل شود. وقتی که می بینیم امپریالیسم آمریکا و انگلستان با تمام قوا می کوشند که حتی با منفجر کردن لوله‌های نفت صنایع نفتی ما را از کار بیاندازند، کشاندن کارگران نفت به اعتصاب، کمک به امپریالیست ها و بازی کردن نقش آنهاست.

به همین جهت ما در آن اعلامیه گفته‌ایم که اولاً "این حق طبقه کارگر است و نباید توسط قانون از او سلب شود و می تواند در هر زمان که صلاح بدانند هم در مبارزه به سود خود و هم در مبارزه کلی تمام خلق، از آن استفاده کند. در لحظه کنونی که امپریالیسم می خواهد با محاصره اقتصادی گلوی ما را بفشارد و ما با تمام نیرو علیه او مبارزه می کنیم، استفاده از این شیوه‌ها به معنای فلج کردن اقتصاد و به سود امپریالیسم خواهد بود و ما باید با تمام نیرو از راههای دیگری برای رسیدن به خواسته‌هایمان مبارزه کنیم. ممکن است گروهی از کارگران امروز این شعار را درک نکنند، ولی ما خواهیم کوشید تا با تجربه خودشان این مسئله را قدم به قدم برای آنها روشن سازیم. مبارزه با امپریالیسم، مبارزه امروز و فردا نیست، مبارزه‌ای است طولانی که در این زمینه‌ها به ما، طبقه کارگر و تمام مبارزان درسهای عمده تری خواهد آموخت. دوستی که در سوال خود گفته است چرا ما به شورای انقلاب فشار نمی آوریم، اگر روزنامه مردم را بخواند، خواهد دید که ما دائماً "به هیئت حاکمه فشار می آوریم که باید به خواسته‌های مردم رسیدگی کنید، وگرنه انفجارهای تازه‌ای پیدا خواهد شد که توضیحات و گفته های ما نمی تواند جلوی آنها را بگیرد. ما برای حل مسئله ارضی، به هیئت حاکمه فشار زیادی وارد آورده‌ایم. مبارزه‌ای که ما با سیاست ارضی دولت بارزگان و وزیر کشاورزی او کردیم به مفتضح شدن آن سیاست انجامید و به آنجا رسید که وزیر کشاورزی جدید بگوید املاک بزرگ (صدهکتار، دویست هکتار و پانصد هکتار) را مصادره و تقسیم خواهیم کرد. امروز اعلام شده است که سه میلیون هکتار زمین، بین دهقانان بی زمین و کم زمین تقسیم خواهد شد. اینها هنوز گامهای اول است. در گامهای بعدی، باید مالکیت فئودالی و بقایای آن یعنی بزرگ مالکی از بین برود. ما برای رسیدن به این هدفها با تمام نیرو مبارزه خواهیم کرد، ولی شیوه مبارزه ما در لحظه کنونی، در چارچوب مبارزه تمام خلق علیه امپریالیسم - که مبارزه عمده و حیاتی جامعه ما است - تعیین می شود. تفاوت ما با سایر گروهها، در همین است.

## بحران کردستان راه حل مسالمت آمیز می طلبد

س - دربارهٔ مسائل مربوط به کردستان و گروه‌هایی که در آنجا فعالیت می‌کنند، چه نظری دارید؟

ج - ما بارها گفته‌ایم که خلق کرد دارای خواسته‌های به حقی است و می‌خواهد به محرومیت‌های طولانی چندین ده ساله و صدساله خود در زمینهٔ حقوق ملی، و در چارچوب ایران واحد، پایان بخشد. این محرومیت‌ها عبارتند از: محرومیت اقتصادی، فرهنگی، اداری و غیره.

خلق کرد مانند خلق‌های دیگر، مایل است ادارهٔ امور خود را در چارچوب ایران واحد به عهده گیرد. به زبان خود بنویسد و بخواند، فرهنگ خود را تکامل بخشد و سرنوشت خود را در محل و در چارچوب سیاست عمومی کشور، که مجموعهٔ خلق‌های ایران از راه دموکراتیک آن را انتخاب خواهند کرد، به دست گیرد. این خواست عادلانه‌ای است و حزب تودهٔ ایران از نخستین روز تاسیس، آن را شعار خود قرار داده و در راه تحقق آن مبارزه کرده است. ولی از طرف دیگر ما همیشه تذکر داده‌ایم که عوامل دیگری نیز از این خواست به حق خلق کرد سوء استفاده می‌کنند. ما از ابتدای دانستیم که یکی از دسیسه‌های متعدد امپریالیسم ایجاد اختلاف و نفاق در میان اقلیت‌های ملی یعنی خلق‌های غیر فارسی ایران است و با تمام نیروی جهانی خود می‌کوشد تا از بفرنجی و ظرافتی که در این مسئله وجود دارد، بهره‌گیری کند و آن را به عامل نفاق، ضدیت و دشمنی میان خلق‌های ایران، و آن جریان مرکزی که علیه امپریالیسم مبارزه می‌کند و اکنون رهبری آن عملاً "به دست آیت‌اله خمینی است، مبدل سازد. ما از ابتدا می‌دانستیم که امپریالیسم آمریکا به وسیلهٔ دست‌نشانندگان خود یعنی افسران گارد شاهنشاهی سابق که به کردستان می‌روند، عوامل پالیزان، مرتجعین کرد و گروه‌های چپ‌نمای افراطی که چهرهٔ استقلال‌طلبانه و طرفدار حقوق خلق به خود می‌گیرند و می‌توانند مردم را گمراه کنند، استفاده خواهد کرد تا در ایران یک جبههٔ خصومت و دشمنی به وجود آورد و از هرگونه حرکت در جهت تفاهم میان نیروهای راستین انقلابی جلوگیری کند. دشمن تحریکات خود را آنقدر توسعه و گسترش داد تا سرانجام در اوائل مردادماه توانست در کردستان آتشی بی‌فروزد که به ختگ برادرکشی مبدل شد. البته عوامل آنها هم در دستگاه دولتی و هم در محل به این آتش دامن زدند. ما هنوز مدرکی برای اثبات همکاری این دو طرف نداریم ولی شواهد نشان می‌دهد

آنها که حادثهء پایه را آغاز کردند و آنها که آنقدر در بوق و کرنا دمیدند که نیروهای چپ، اتحاد شوروی و حزب تودهء ایران می‌خواهند کردستان را از ایران جدا سازند و در آنجا حکومت کمونیستی ایجاد کنند، دو طرف یک بازی بودند. میزان همکاری این دو طرف و اینکه آیا نقشهء مشترکی را انجام می‌داده‌اند، هنوز برای ما مسجل نیست، اما چنان که گفتیم، شواهد بسیاری دال بر صحت آن وجود دارد. به هر حال ما خوشحالیم که ماهیت این توطئه بسیار زود شناخته شد. سمت گیری دستگاه رهبری و به ویژه شخص امام خمینی تغییر کرد و این امر روشن شد که حل مسئلهء کردستان از طریق دامن زدن به این آتش وزدو خوردنهای نظامی امکان پذیر نیست و باید راه حل صلحجویانه‌ای برای آن یافت. در این راه، تاکنون پیشرفتهای جدی صورت گرفته و مردم کردستان از این راه حل به طور جدی پشتیبانی می‌کنند. البته عوامل تحریک کننده برای سد کردن این راه با تمام قوا و باخسوت و سبعیتی به مراتب بیش از پیش، عمل می‌کنند. در ارتش، ژاندارمری و دولت نیز عوامل بسیاری هستند که با تمام قوا می‌کوشند از به ثمر رسیدن راه حل سیاسی جلوگیری کنند. هنوز خطرات بسیاری این راه حل را تهدید می‌کند. ما علی رغم اینکه به طور همه جانبه و با تمام نیرو تلاش خواهیم کرد تا با حل مسئلهء کردستان گام بزرگی در حل مسئلهء ملی در ایران برداشته شود، ولی در عین حال از اینکه سرانجام، این دسیسه‌ها و تحریکات بتواند جلوی پیشرفت چنین جریانی را بگیرد، سخت نگرانیم. ما بسیار مناسفیم که حزب دموکرات کردستان، که نشان داد بیش از سایر گروه‌های فعال در این منطقه آمادگی پذیرش راه حل سیاسی را دارد، بالاخره پس از آن همه جلسات طولانی مذاکره نتوانست وضع خود را روشن کند و با ایرادهای به کلی مکتبی در رفراندوم شرکت نکرد و در حقیقت از آن سمت گیری ناسالم پشتیبانی کرد. دیروز و پریروز در بعضی از نقاط مهاباد صندوق های رای به وسیلهء وابستگان سازمان چریکهای فدایی خلق و سازمان انقلابی زحمتکشان (کومله) به آتش کشیده شد. (البته بیشتر به وسیلهء ایادی سازمان کومله). امروز باز اعلامیه‌ای از سوی هیئت نمایندگی خلق کرد صادر شده که آتش زدن صندوق هارا محکوم کرده است. جالب اینجاست که در این هیئت، نمایندگان سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان هم هستند! اینکه چطور می‌شود کسی جایی را آتش بزند و خودش هم آن را محکوم کند، مسئله‌ای است که ما سر در نمی‌آوریم. به همین دلیل است که از وضع مبهمی که اکنون بین گروه های موجود در کردستان حکمفرماست، نگرانیم. ما معتقدیم که عناصر خرابکار با تحریک احساسات مردم در زمینه های گوناگون، می‌کوشند از این راه حل که می‌تواند امکانات مساعدی را برای حل مسئلهء ملی در ایران پایه ریزی کند، جلوگیری کنند.

امام خمینی در پیام اول خود به مردم کردستان که پریشب صادر شد، وعده

داد که خواستهای آنها مورد توجه قرار خواهد گرفت. ولی این پیام با این ایراد روبرو شد که باید امام در پیام خود تصریح می‌کرد که "در متمم قانون اساسی" و چون این را نگفته است، ما در فراندوم شرکت نخواهیم کرد. بر سر مسئله‌ای با این اهمیت، چنین ایرادگیری‌هایی، بچگانه به نظر می‌رسد. ولی البته بچگانه نیست. به عقیده ما کوششی است برای تن ندادن به راه حل منطقی.

این‌ها است نظر ما نسبت به جریانات کردستان. ما در زمینه توضیح این مسائل به دوستان کرد و تمام سازمانهایی که معتقد هستیم باید در جهت پشتیبانی از این مبارزه عمومی قدم بردارند، نهایت تلاش خود را به کار بردیم. ما کوشیدیم تا نظریات خود را برایشان روشن کنیم و اشتباهاتشان را توضیح دهیم، اما در این راه موفق نشدیم. امیدواریم که این مبارزه در آینده با موفقیت‌های بیشتری روبرو شود.

علی‌رغم تمام خرابکاریها، دشمنی‌ها و مقاومت‌ها، قانون اساسی به تصویب رسید. ما خواهیم کوشید تا در تهیه متمم قانون اساسی، برای رفع نواقص آن، با تمام نیروهایی که در این راه مبارزه می‌کنند، همکاری سازنده داشته باشیم. به تمام سازمانها نیز توصیه می‌کنیم تا از فحاشی، موضعگیری نادرست و مطرح کردن خواستهایی که در شرایط کنونی ایران اصلاً عملی نیست، دست بردارند. زیرا این کار نتیجه سازنده‌ای برای آنچه که تاکنون به دست آمده نخواهد داشت و تنها آنها را در جای خود به صورت‌گرهی باقی خواهد گذاشت.

## مسئله رخنه در سازمان‌های سیاسی

س - چرا در حزب توده ایران پس از ۳۹ سال مبارزه بی‌امان، با کوله باری از تجربیات سیاسی، باز هم کسانی پیدا می‌شوند که مامورند یا کاملاً فاقد صلاحیت اند.

ج - رفقا، این هم از آن ایرادهای بسیار کوچک و جزئی است. در هر حزب و سازمان سیاسی در جهان، این پدیده، که دشمن بتواند عناصری را از راههای گوناگون با حقه بازی، شانناژ و خریدن افراد در مراحل گوناگون مبارزه، به طرف خود جلب کند، همیشه پیدا می‌شود. ما هرگز نمی‌توانیم ادعا کنیم که در آینده نظیر این پدیده‌ها در حزب ما پیدا نخواهد شد. ممکن است باردیگر عنصر ناشناخته‌ای از ساواک بتواند در حزب ما رسوخ کند و یا مسئولیت حوزه‌ای را به عهده گیرد. شما تاریخ حزب کمونیست شوروی را خوانده‌اید و می‌دانید که در

کنار لنین، در کمیته مرکزی حزب بلشویک عنصری از پلیس وجود داشته که توانسته است مدتی دراز خود را پنهان نگاه دارد، و تنها پس از پیروزی انقلاب در اسناد پلیس "کیف" به ماهیت او پی بردند. خوب، چنین شخصی می‌توانسته است به حزب و انقلاب ضربه جدی وارد کند. این پدیده در کنار لنین و انقلابیون بزرگ جهان و در تمام احزاب دنیا به اشکال گوناگون پیدا شده است. دشمن می‌کوشد از طریق مرتدین و واردگان و یا عوامل پنهان خود در احزاب و سازمانهای انقلابی رخنه کند. در نبرد نیروهای انقلابی با رژیم های ارتجاعی، این پدیده‌ها وجود دارد، و البته ما در این نبرد بیشتر توانسته ایم به درون سازمانهای دشمن نفوذ کنیم. نمونه‌اش سازمان نظامی حزب ما بود. ما توانستیم در درون دستگاه مخوف رکن دو و پلیس دشمن دوستانی پیدا کنیم که به جنبش انقلابی ما کمک فراوان کردند. خوب، دشمن هم نفوذ می‌کند. این یک پدیده طبیعی و به کلی فرعی و جزئی است. با این‌ها نمی‌توان سیاست یک حزب را تخطئه کرد. ما باید تلاش کنیم چنین پدیده‌هایی در حزب پیدا نشود و امیدواریم که در آینده بتوانیم از آن جلوگیری کنیم. در دوران اخیر، پس از رخنه ساواک به درون تشکیلات تهران توسط عباس شهریاری، می‌بینیم که باز هم عناصری، به خصوص دراروپا، توانسته‌اند به درون حزب ما رخنه کنند. ما اسامی آنها را اعلام کرده‌ایم و برای همین هم هست که این قدر اصرار داریم هرچه زودتر لیست ساواکی‌ها منتشر شود، زیرا ممکن است باز هم چندتایی توانسته باشند و یا بخواهند به درون حزب ما نفوذ کنند. شما فکر کنید همین الان نود و پنج درصد افرادی که به حزب ما روی می‌آورند، به کلی برای ما ناشناخته‌اند و ما حتی افراد واسطی هم نداریم که آنها را بشناسند. رابطه سازمانی ما با بسیاری از مبارزان داخل ایران مدتی دراز قطع بوده است. از طرف دیگر، ما ناگزیر به سربازگیری هستیم و نمی‌توانیم در حزب را ببندیم تنها به دلیل اینکه ممکن است مثلاً "از بین هزار نفری که به عضویت می‌پذیریم - با وجود تمام صافی‌هایی که باید از آن رد شوند - یکی دو نفر باشند که چند سال دیگر معلوم شود به درون حزب ما رخنه کرده‌اند. خلاصه، ما دارویی نداریم که به خون افراد بزنیم تا اگر آبی در آمد بگوئیم ساواکی است و اگر قرمز شد بگوئیم انقلابی است. تنها در جریان مبارزه عملی می‌توانیم افراد را بشناسیم و به همین جهت به رفقای خود توصیه می‌کنیم در هر واحد حزبی که هستند، با تمام قوا، افراد را تحت کنترل قرار دهند و بکشند تا در مورد آنها شناخت دقیق و کاملی پیدا کنند. ما این پدیده‌های جزئی و فرعی را توضیح می‌دهیم تا برای تمام رفقا روشن شود که حزب ما امکانات فوق‌العاده محدودی دارد و از هر سو مورد حمله و هجوم است. امیرالیسم می‌کوشد تا از طریق عناصر ظاهر فریب خود در درون ما نفوذ کند. این مسلم است که امیرالیسم عمال خود را با کارت عضویت شان در ساواک یا سیا به درون

حزب نمی‌فرستند، بلکه کسانی را انتخاب می‌کند که چهره ظاهرالصلاح و جاافتاده‌ای هم داشته باشند. گروه‌های خصم ما هم می‌کوشند افرادی را برای کسب اطلاعات به درون حزب ما بفرستند. ما این را می‌دانیم. ما از درون خود آنها خبر داریم. گاهی هم آنها افرادی را از اعضاء خود که هوادار دوستی با حزب ما هستند، به سراغ ما می‌فرستند! خوب، در مبارزه سیاسی همه این مسائل هست! به این ترتیب ما بعضی را می‌شناسیم که از دوستان ما هستند، و بعضی را هم نمی‌شناسیم و آنها سر ما کلاه می‌گذارند. به هرصورت در مبارزه سیاسی این مسائل پیش می‌آید و ما نباید تصور کنیم که به کلی از این مسائل مبری خواهیم بود. البته نیروی مقاومت خریفان ما در برابر حزب ما، از این نقطه نظر بسیار ضعیف است. زیرا حزب توده ایران با تجارب بسیاری که از گذشته اندوخته، در این زمینه از همه سازمانهای دیگر محکم تر است.

## چرا در فراندنم قانون اساسی شرکت کردیم؟

س - در مورد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و علت شرکت حزب توده ایران در فراندنم مربوط به این قانون توضیح بدهید.

ج - ما در نامه سرگشاده‌ای که درباره قانون اساسی نوشتیم، انتقادات خود را در شش مورد اساسی به روشنی تذکر دادیم، و چون اطمینان یافتیم که دستگاه رهبری، یعنی آیت اله خمینی و همراهانش به درستی دریافته‌اند که نواقص جدی این قانون باید در متمم و یا متمم‌هایی برطرف شود، و بادر نظر گرفتن نکات مثبتی که در زمینه تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی ایران در مبارزه و موضعگیری ضد امپریالیستی در آن وجود دارد و هم چنین نکات مثبتی که در مجموع، درباره حقوق خلق و زحمتکشان جامعه در آن گنجانده شده‌است، و به ویژه با توجه به شرایط مشخص دورانی که در آن قرار داریم، یعنی دوران توسعه بی سابقه مبارزه خلق ما علیه امپریالیسم مسلط جهان، آمریکا، که به ویژه امام خمینی رهبری آن را به عهده دارد، چنین دریافتیم که باید در جهت اتحاد همه نیروها، به ویژه نیروهای انقلابی تحت رهبری آیت اله خمینی و چپ راستین انقلاب ایران، قدم برداریم و با پشتیبانی مشروط از این قانون اساسی - مشروط از این جهت که وعده داده شده است که نواقص آن رفع گردد و ما نیز در راه بهتر کردن آن بکوشیم و این حق را برای خود محفوظ نگه داریم - به قانون اساسی رای مثبت دادیم و از همه دعوت کردیم تا از موضعگیری ما پشتیبانی کنند.



خوب، نتایج رای گیری مشخص است. ما فکر می‌کنیم به جز برخی نقاط کشور مانند کردستان، تاحدی بلوچستان و یکی دو شهر آذربایجان، در سایر نقاط اکثریت سنگین و شکننده‌ای به قانون اساسی رای مثبت داده‌اند. مخالفین قانون اساسی هم از پیش مشخص بودند: طیف وسیعی که متأسفانه رنگ‌های به کلی گوناگونی در آن دیده می‌شود. از یک طرف بخشی از مبارزان راستین و صادق جنبش خلقی و ضد امپریالیستی ما قرار دارند مانند سازمان مجاهدین خلق ایران و بخش‌هایی از چریک‌های فدایی خلق و در طرف دیگر آن هواداران رادیوی بی بی سی، بختیار، پالیزبان و غیره... فاصله بین اینها را طرفداران بورژوازی لیبرال، جبهه ملی، حزب ایران - که از بختیار پشتیبانی می‌کنند - گروهک‌های مائوئیستی، گروهک‌های تروتسکیستی و تمام ایسم‌های انحرافی که چهره‌شان در سیاست جهانی در تمام کشورها نشان داده شده، پرمی‌کنند. وجود این گروه‌ها، از مائوئیست‌ها گرفته تا هواداران رادیوی بی بی سی و موضعگیری آنها در این طیف، قابل فهم است. آنها از مبارزه ضد امپریالیستی، از عمیق‌تر شدن انقلاب در جهت خلقی آن و از اینکه جهت گیری انقلاب به طور روشن علیه امپریالیسم آمریکا است، به وحشت افتاده‌اند. تمام عناصر ضد کمونیست و ضد شوروی، با آن همه ایسم‌های گوناگونی که روی خود می‌گذارند، شدیداً "به هراس افتاده‌اند و دیوانه وار دست و پا می‌زنند. در این میان، برای ما تأسف‌آور است که سازمان مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی خلق نیز در این طیف قرار گرفته و جای نادرستی را اشغال کرده‌اند. ما امیدواریم، همان‌طور که سرانجام هواداران چریک‌های فدایی خلق پس از هشت ماه رفته رفته دریافته‌اند که عدم شرکت در رای دادن به جمهوری اسلامی نادرست بوده است، این بار نیز، البته نه پس از هشت ماه، بلکه زودتر دریابند که موضعگیری آنها در جهت منافع جنبش نبوده است. یکی از استدلال‌هایی که ما اخیراً شنیده‌ایم و بسیار تعجب‌آور است، اینست که عده‌ای گفته‌اند ما برای پشتیبانی از راه امام خمینی در مقابل فشار عناصر راستگرا که می‌کوشند جهت‌گیری او را به سمت ارتجاعی بکشانند، در رفراندوم قانون اساسی شرکت نمی‌کنیم تا به این ترتیب به پیشبرد راه امام خمینی کمک کرده باشیم. این استدلال که از طرف افرادی جدی در یک بحث بسیار جدی عنوان شده، شوخی به نظر می‌رسد. مانند اینست که بگوئیم مثلاً "در جنگ میان آمریکا و ویتنام، به عنوان اینکه در ویتنام عده‌ای مخالف مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا هستند، از رساندن اسلحه، مهمات، پول و وسایل مورد نیاز دیگر به ویتنام خودداری کنیم، مبادا در اثر حمله احتمالی ارتش آمریکا این مهمات به دست این دشمنان بیفتد. یعنی در جایی از جبهه قرار بگیریم که آمریکا می‌خواهد و بگوئیم که ما توانسته‌ایم از این راه به ویتنام کمک کنیم. این استدلال فوق‌العاده سست و بی پایه است.

به نظر ما درست این بود که بینیم مخالفین انقلاب ایران، با چه نیرویی تلاش می‌کنند صف متحدی را که اکنون ایجاد شده، و روز به روز نیرومندتر می‌شود، متلاشی کنند. مخالفین، از هواداران رادیوی صدای آمریکا، بی‌بی‌سی و بختیار و عوامل شاه گرفته تا عوامل گوناگون و رنگارنگ امپریالیسم و ارتجاع در داخل جبهه، وسیع مبارزه، کنونی ایران، به فعالیت مشغولند. از این رو ما فکر می‌کنیم که حزب ما در یک مرحله تاریخی، بار دیگر توانست راه درست را انتخاب کند. و دوستان ما، که انتظار داشتیم بر اساس جهان بینی ادعایی خود به نتایج درستی برسند، در سمت گیری سیاسی و مسائل روز مانند تمام موارد یکسال اخیر بار دیگر دچار اشتباه بزرگی شدند که اگر در آینده روی آن پافشاری کنند، می‌تواند عواقب ناگواری به بار آورد. ما امیدواریم که این دوستان بر اساس این تجربه‌ها از سمت گیری‌ها و ارزیابی‌های نادرستی که تا کنون داشته‌اند، خلاصی یابند. البته این امیدواری چندان زیاد نیست، زیرا با کمال تأسف باید گفت که شناخت آنها دارای پایه طبقاتی است. این گروه‌ها از نظر شناخت بیشتر به خرده بورژوازی وابسته‌اند و این جزو خصلت آنهاست که شناخت شان در مسائل اساسی اغلب نادرست باشد و گاه بسیار گران تمام شود.

در این زمینه، نمونه بسیار دردناک پرتقال پیش روی ما است. امروز در آنجا انتخابات برگزار می‌شود. از هم اکنون حدس می‌زنند که نیروهای راست بتوانند اکثریت آراء را به دست آورند. با پیروزی آنها، به انقلاب پرتقال ضربه بزرگی وارد خواهد شد. وقتی درست نگاه کنیم، می‌بینیم که مسئول این شکست در درجه اول، چپ‌گرایان پرتقال هستند که از آغاز انقلاب، سمت گیری‌های ماجراجویانه و نادرست شان باعث وارد آمدن ضربه بر اتحاد حزب کمونیست و سایر نیروهای چپ شد. امتناع آنها از همکاری در یک جبهه بر محور شعارهای مشخص، و جمله پردازی‌های چپ روانه، گام به گام موجب شد تا ارتجاع بتواند مواضع خویش را تحکیم کند، مواضع از دست رفته را بازیابد، امپریالیسم زلزله‌ای را که بسیاری از پایه‌های حاکمیتش را ویران ساخته بود مهار کند، در تحکیم مجدد آنها بکوشد و خود را برای حمله به منظور بازپس گرفتن مواضع اقتصادی از دست رفته آماده سازد.

تجربه تلخ پرتقال باید دوستان چپ‌گرای ما را در همه زمینه‌ها هشیار کند. ما هم کوشش خود را در این زمینه خواهیم کرد. ما راهی طولانی در پیش داریم و این مسئله از این جهت اهمیت بسیار دارد که به نظر ما مبارزه‌ای که اکنون علیه آمریکا آغاز شده، مبارزه گذرایی نیست که تنها مربوط به گروگانها و با وجود شاه در آمریکا باشد، بلکه مبارزه‌ای است بسیار ریشه‌ای، به منظور قطع تمام بنیادهای تسلط امپریالیسم آمریکا در مسائل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی در میهن ما. این مبارزه "مسلمانا" با مقاومت

سرخسختانه، دسیسه‌ها، توطئه‌ها و تلاشهای گوناگون آمریکا از راههای متنوع، روبرو خواهد شد. زیرا آمریکا به هیچ وجه حاضر نیست شکست خود را در ایران به رسمیت بشناسد. دلیل آن نیز روشن است. اگر به نقشه جغرافیایی ایران و منطقه نگاه کنیم متوجه می‌شویم که ایران برای سیاست جهانی آمریکا نقطه بسیار حساسی است. شاید بتوان گفت که حساس‌ترین نقطه جهان برای حمایت امپریالیسم غرب، منطقه خلیج فارس است. ایران در این منطقه می‌تواند اهمیت تعیین‌کننده داشته باشد. در این منطقه یک کشور ۴۰-۳۵ میلیونی که سیاست مستقل ملی، ضد امپریالیستی، و مردمی مبارز و آگاه داشته باشد، می‌تواند چهره منطقه را به کلی تغییر دهد و تغییر چهره منطقه به معنی فشرده شدن کامل گلولی امپریالیسم است. فراموش نکنیم که ۹۴ درصد از سوخت و انرژی ژاپن، ۶۰ درصد تمام انرژی اروپای غربی و حدود سی درصد انرژی خود آمریکا از این منطقه تامین می‌شود. واقعیت این است که حیات آنها در گرو تسلط بر این منطقه است و به همین دلیل آمریکا در سالهای آینده نیز تمام نیروی خود را به کار خواهد بست تا مواضعی را که در ایران از دست داده، بار دیگر به دست آورد. ما با این پلنگ وحشی متجاوز درگیر یک جنگ طولانی خواهیم بود. و برای اینکه بتوانیم در این نبرد ایستادگی و مقاومت کنیم، مواضع به دست آمده در انقلاب را تحکیم و تثبیت کنیم و این امر را به پیش ببریم، باید بتوانیم تمام نیروهای ضد امپریالیستی ایران را بر محور عمده‌ترین هدف‌ها، متحد کنیم. باید در هر لحظه بتوانیم مسائل فرعی و درجه دوم را تشخیص دهیم، آنها را در جای مناسب خود قرار دهیم و راه حل‌های درخور آنها را بیابیم. مسئله اساسی ما "وحدت و اتحاد برای مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا" است. این شعار تنها امروز و فردای ما نیست، بلکه مسئله‌ای است که ما در دورانی طولانی با آن روبرو خواهیم بود. اگر می‌بینید ما بی‌درنگ پس از انقلاب این شعار را دادیم، برای این بود که ما می‌دانستیم که مبارزه در این جهت درخواهد گرفت و تشدید خواهد شد. البته در ابتدا یک دوران ظاهراً "اعتدال و آرامش به وجود آمد که آمریکایی‌ها کوشش کردند به کمک عناصر و هوادارانی که در درون دستگاه حاکمه ایران داشتند، چهره دوستانه‌ای به خود بگیرند و بگویند که ما دیگر متنبه شده‌ایم. آقای ونس گفت که: "ما با انقلاب ایران کنار خواهیم آمد." و ما در تمام این دوران زنده‌باش دادیم که: این سیاست خواب‌کننده امپریالیسم آمریکا است که با تمام نیرو می‌کوشد تا به وسیله دستگاههای جاسوسی و عوامل و هواداران خود در ایران، پایه‌های انقلاب ما را متزلزل سازد و آن را با شکست روبرو کند. حوادث نشان داد که نظر و ارزیابی ما کاملاً درست بوده است. در همین دوران، بر اثر سیاست مکارانه عوامل امپریالیسم آمریکا که با تمام قوا می‌کوشید سمتگیری انقلاب را منحرف سازد و همچنین بر اثر اقدامات انحصار طلبان راستگرای مذهبی و سیاست و

ارزیابی گروه‌های چپ‌گرایان مدتی حادثه جویی‌ها، تحریکات و دسیسه‌چینی‌های امپریالیسم آمریکا فراموش شده بود. همین سه عامل با کمک سیاست خواب‌کننده سازشکاران در دستگاه دولت باعث شدند که گوشش برای اتحاد همه‌جانبه تمام نیروها علیه امپریالیسم آمریکا چند ماهی دچار رکود گردد و حتی لحظه‌هایی رسید که به نظر می‌آمد گویا مبارزه علیه آمریکا به مسئله‌ای درجه‌دوم تبدیل شده است و مبارزه اصلی میان نیروهای مذهبی و چپ‌هاست. این توطئه، به وسیله راست‌گرایان افراطی، مذهب‌یون راستگرا و عوامل دشمن در بین آنها از یک سو و چپ‌گرایان و سایر عوامل دشمن که زیر پوشش چپ عمل می‌کنند از سوی دیگر، دامن زده می‌شد که خوشبختانه با شکست روبرو شد و انقلاب سم‌نگیری اساسی خود را بار دیگر بازیافت. در اینجا باید با صراحت تمام بگوئیم که نقش امام خمینی در بازگرداندن انقلاب به مسیر اصلی خود بسیار بسیار مثبت و تعیین‌کننده بوده است و این یکی از دلایل اساسی است که ما از امام خمینی به طور جدی پشتیبانی می‌کنیم. قاطعیت و پی‌گیری او در این مسئله، شناخت درست در انتخاب دشمن اصلی و توجه کردن به اتحاد تمام نیروها برای از پا در آوردن آن، بسیار مثبت بوده است. ضمناً "ما خوشحالمیم که چریک‌های فدایی خلق سرانجام پس از ۷ یا ۸ ماه به این حقیقت اذعان کرده‌اند که نقش امام خمینی در انقلاب ایران بسیار مثبت و موثر بوده است. گرچه دست یافتن به این شناخت به صورت دست به عصا، آمیخته به تردید و با تب و لرز انجام گرفته، ولی به عقیده ما یک گام به پیش است. ما امیدواریم این حرکت تسریع و تقویت شود، زیرا شناخت درست از واقعیت جنبه‌بندی نیروهای اجتماعی در ایران، برای تعیین و در پیش گرفتن یک سیاست درست از سوی چریک‌های فدایی خلق، اهمیت اساسی دارد.

## نظرات خود را چگونه پیش ببریم؟

س - دستگاه حاکمه کنونی به بسیاری از پیشنهادات گروه‌ها توجه ندارد و حتی خود حزب نیز از این مسئله گله‌مند است که چرا به هشدارهایش توجه نمی‌شود. در این صورت نکات منفی و مبهم قانون اساسی چگونه رفع خواهد شد؟

ج - ما مبارزه‌ای طولانی در پیش روی داریم: مبارزه برای ایجاد یک جامعه نوین. ما نباید چنین تصور کنیم که با یک تذکر و یادآوری به نیروی دیگری که قدرت در دست اوست و ایدئولوژی و سمت‌گیری دیگری دارد، بی‌درنگ تمام

تذکرات و هشدارهای ما پذیرفته شود. کار ما به آسانی سفارش دادن یک یخچال به کارخانه نیست، که مثلا "یک جامعه" درست و منظم سفارش بدهیم و آنها هم بپذیرند. مبارزه ما مبارزه‌ای طولانی است. از روزی که مارکس و انگلس مسئله ایجاد جامعه سوسیالیستی و کمونیستی را مطرح کردند تا کنون حدود صد و سی و یک سال می‌گذرد و چندین ده سال و یا بیشتر هم باید بگذرد تا چنین جامعه‌ای جهانگیر شود. حتی هنوز هم در جوامعی که ۶۰ سال از پیروزی سوسیالیسم در آنها می‌گذرد، مبارزه برای رفع نواقص اجتماعی، تکامل و پیشرفت در جریان است و جریان خواهد داشت. ما این مبارزه را که ناشی از تضاد نو و کهنه، یعنی قانون حرکت تاریخ است، همواره در تمام سطوح ادامه خواهیم داد. ممکن است امروز تذکر ما را نپذیرند ولی فردا خواهند پذیرفت. در اینجا، این یادآوری لازم است که قبل از انقلاب، در تاریخ ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ حزب ما برای برانداختن رژیم سلطنت و روی کار آوردن جمهوری، برنامه‌ای ارائه داد. آن روز هیچ کس این برنامه را نپذیرفت، ولی امروز که به آن می‌نگرید، بیشتر مواد آن عملی شده است. این نمره مبارزه ماست. در فروردین سال جاری ما برنامه "جبهه متحد خلق" را منتشر کردیم. آن روز هیچ کس این برنامه را نپذیرفت و به آن پاسخی نداد. ولی امروز سازمانهای انقلابی و حتی شورای انقلاب حاضر به پذیرش نکاتی از آن شده‌اند. یکی از مواردی که تا همین اواخر آن را نمی‌پذیرفتند مسئله لزوم اصلاحات عمیق ارضی بود، که طبق آن، زمین از آن دهقانانی باشد که روی آن کار میکنند. این شعار، امروز به شعار روز شورای انقلاب بدل شده است. پس رف، کار ما این نیست که پیشنهاد کنیم و آنها فوراً بپذیرند، بلکه باید غیر مستقیم تا کار توضیحی در نشریات خود افکار عمومی را برای یک خواست مشخص بسیج کنیم و یا به طور مستقیم در بحث‌ها و تبادل نظرهایی که با مقامات حاکمه داریم، این مسائل را مطرح سازیم.

ما این شعار را که "دشمن اصلی و درجه اول ما امپریالیسم آمریکاست و تمام نیروی ما باید متوجه آن شود" دهها سال است مطرح کرده‌ایم. ما این را صریحا هم در اعلامیه ۱۳ شهریور، هم در دوران انقلاب و هم در برنامه "جبهه متحد خلق" مطرح کردیم. و این شعار، امروز به شعار روز ملیونها ایرانی بدل شده است. اینست راه مبارزه سیاسی.

ما باید شعارها و نظریات خود را در چارچوب واقعیت عینی و عملی مطرح سازیم. مثلا اگر امروز شعار بدهیم که باید جامعه کمونیستی تا فردا ایجاد شود، یا استثمار از فردا باید از بین برود، شعارهایی خیالپردازانه است، نه واقع گرایانه. این شعارها می‌توانند به عنوان هدف برنامه ما و جامعه‌ای که می‌کوشیم به سوی آن برویم، مطرح گردند. شعار امروز ما، باید شعاری باشد که بتواند در یک سال آینده، نیروهای عظیمی را به طرف خود جلب کند. تفاوت

ما با سایر گروه‌های چپ گرا و چپ نما در این است که آنها تنها خود را مبداء حرکت قرار می‌دهند و می‌گویند: یا چیزی را که ما می‌گوئیم بپذیرید و یا همه شما مرتجع هستید و باید سرنگون شوید. این آن اشتباه بزرگ تاکتیکی است که چپ گراها و چپ نماها مرتکب می‌شوند و به جای اینکه نیروهای خود را به طور سازنده در کنار انقلاب قرار دهند، سد راه آن می‌شوند. پس کار ما کاری طولانی و پی گیر است. به سیاه مشق می‌ماند. باید هرروز و هرشب آن را تکرار کرد تا سرانجام یک نیروی مادی و خلقی آن را شعار خود قرار دهد. اینکه این شعارها و نظریات از طریق حزب ما تحقق یابد یا از طریق دیگر، برای حزب مسئله‌ای نیست. هدف ما اینست که این شعارها به کرسی بنشینند. توده‌های خلق سرانجام در خواهند یافت که این شعارها از سوی چه کسانی مطرح شده و چه نیروهایی پی‌گیرتر از دیگران آنها را دنبال کرده‌اند.

## درباره ولایت فقیه

س - چرا حزب در مورد ولایت فقیه هیچ نظری نداده است؟

ج - شاید رفیق ما اطلاع ندارند که ما در این باره نظر خود را داده‌ایم. ما معتقدیم که ولایت فقیه در چارچوب زمان حیات امام خمینی صدمه‌ای به انقلاب ایران نمی‌زند. ولی برای دوران پس از امام خمینی دشواریهای بسیار زیادی ایجاد خواهد کرد که باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد. ما فکر می‌کنیم این مسئله مربوط به آینده است. زیرا ما در این دوران، نقش امام خمینی را در رهبری انقلاب، بسیار بسیار مؤثر، عمده و تعیین کننده می‌دانیم و معتقدیم که در چارچوب این دوران باید با انتقاد از نکات منفی و تکیه بر نکات مثبت قانون اساسی، بدون اینکه در مسئله ولایت فقیه وارد بحث شویم، به آن رای مثبت بدهیم. اما در رابطه با دوران پس از امام خمینی، به نظر ما این مسئله به صورت یک بحث عمومی در خواهد آمد و حزب ما در آینده و در موقع مناسب نظریات خود را در این مورد مطرح خواهد ساخت.

## اسلوب شناخت ما از مائوئیسم و مائوئیستها

س - شما وقتی در مقابل سازمانهای مائوئیستی مانند " پیکار " و " سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان " (کومهله) موضع می‌گیرید ، بدون مدرک ، برجسب عامل مستقیم سیا و امپریالیسم را بر پیشانی آنها می‌زنید و زمانی که به چمران می‌رسید ، می‌گوئید چون مدرک نداریم نمی‌توانیم اتهام بزنیم . مگر عملکرد اشخاص نشان دهنده ماهیت آنها نیست ؟ خواهش می‌کنم اگر در مورد وابسته بودن پیکار و یا کومهله با سیا و موساد مدرکی دارید ، رو کنید .

ج - چنانکه بارها گفتم ، ما هیچ سند و مدرکی مبنی بر اینکه تک تک افراد " پیکار " یا گروه‌های دیگر مائوئیستی با امپریالیسم رابطه دارند و از آن مزد می‌گیرند ، نداریم . اما برای وابستگی برخی از گردانندگان این گروه‌ها به محافل و سازمانهای امنیتی امپریالیستی ، دلایل تاریخی در دست است . امروز گروه‌های مائوئیستی در سطح جهانی همکار امپریالیسم هستند و در همه جا شعارهایشان با شعارهای محافل امپریالیستی یکی است . سیاست جهانی رهبری کنونی چین در همکاری ننگینشان با سپاهترین نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی جهان به جایی رسیده است که حتی بخشی از مائوئیست های ایرانی (یابه قول مجلهء دنیا ، مائوئیست های شرمگین ! ) دیگر جرات پشتیبانی از آن را ندارند . ببینیم این شعارها چیست ؟ محتوی شعارهای دولت چین درست مانند محتوی شعارهای گروه های مائوئیستی است : امپریالیسم جهانی و به ویژه امپریالیسم آمریکا دیگر خطر عمده برای جهان نیست . شوروی کشور سوسیالیستی نیست بلکه " سوسیال امپریالیستی است " و این " سوسیال امپریالیسم شوروی دشمن شماره یک خلق ها است و تمام نیروها باید علیه این دشمن مشترک مبارزه کنند و اگر لازم باشد ، باید حتی با امپریالیسم آمریکا متحد شوند " . چین دیگر قید " اگر لازم باشد " را هم نمی‌گوید و در راه اتحاد با امپریالیسم آمریکا و تمام امپریالیست های غرب چهار اسبه به پیش می‌تازد . زیرا می‌خواهد اتحاد شوروی را نابود کند .

پیکاری ها به چریک های فدایی ایراد می‌گیرند که چون تر " سوسیال امپریالیسم " را رد کرده‌اند رویونیست شده‌اند ، زیر پرچم حزب توده ایران رفته‌اند و با سوسیال امپریالیسم سازش کرده‌اند . برخی دیگر از گروه های مائوئیستی ، چریک های فدایی را به خاطر رد این تر انحرافی و اینکه دشمن اصلی خلق های جهان را امپریالیسم آمریکا می‌دانند ، به عنوان نیروی انقلابی نمی‌شناسند .

خوب، ما معتقدیم که چنین سیاستی درست در جهت همنوایی با سیاست امپریالیسم است. البته در طیف نیروهای مائوئیستی، گروه‌های گوناگونی وجود دارند. در این میان، "سازمان انقلابی" مستقیماً به سیاست کنونی پکن وابسته است و ما در این امر تردیدی نداریم. این سازمان از ابتدا وابسته بود و در دوران همکاری با ساواک که سیروس نهاوندی مخفیانه آن را اداره می‌کرد، تمام مبارزاتی را که جذب آن شده بودند و تعدادشان به ۳۰۰ یا ۴۰۰ نفر می‌رسید، یکجا تحویل ساواک داد. سیروس نهاوندی عضو کادر مرکزی این سازمان بوده و تا پایان از آن دفاع می‌کرده. افرادی مانند لاشایی اکنون در کردستان و در همین "سازمان انقلابی زحمتکش" فعالیت می‌کنند. اینها عناصری هستند که وابستگی خود را به سازمانهای بین‌المللی امپریالیستی نشان داده‌اند. البته ما عقیده نداریم که تمام عناصر جوان سازمان پیکار یا گروه‌های دیگر مائوئیستی و هواداران آنها وابسته به امپریالیسم هستند و از این مسئله آگاهند که سیاست آنها در جهت همنوایی با امپریالیسم آمریکا است. به نظر ما، اکثریت مطلق این جوانها، فریب خورده‌اند و در اشتباه به سر می‌برند. آنها در یک سمت گیری نادرست، به چاله‌ای افتاده‌اند که نیروی بیرون آمدن از آن را ندارند، زیرا شناخت آنها بسیار سطحی و محدود است و این امر، آنها را حتی از قشربون مذهبی، قشری تر می‌سازد. مغز آنها از یک سلسله احکام جامد پر است که با منطق بیرون آمدنی نیست. آنها می‌گویند: "در شوروی سرمایه داری برقرار است." از هرکدامشان که بپرسی: "از کجا می‌دانی که در آنجا سرمایه داری حاکم است؟ آیا اصلاً شوروی رادیده‌ای و آنجا را می‌شناسی که چنین حکم بزرگی می‌دهی؟"، در پاسخ شما، جز تکرار طوطی وار این احکام جامد، چیزی برای گفتن ندارند. اگر ما می‌گوئیم سیاست چین غلط است، برای آن دلایلی داریم. می‌گوئیم سیاست دولت چین در مورد آنگولا، بنگلادش، ظفار، کمک به تمام ارتجاعیون جهان، کمک به پینوشه، قصاب خلق شیلی، سیاست ارتجاعی و تجاوزکارانه‌اش نسبت به ویتنام و کوبا، رهبری چین بی‌قید و شرط از شاه ایران دفاع کرد و هم اکنون بی‌قید و شرط از سیاست تجاوزکارانه آمریکا برای در هم شکستن انقلاب ایران پشتیبانی می‌کند.

تمام اینها مدارک ماست. ولی شما که حکم می‌کنید در شوروی سرمایه داری حاکم است، حتی از کمترین اطلاعات در مورد آن کشور و سایر کشورهای سوسیالیستی بی‌بهره‌اید. نمی‌دانید این کشورها چگونه اداره می‌شوند. چه نیروهایی در آنها وجود دارند، مردم آنها چگونه زندگی می‌کنند و قدرت اقتصادی در دست کیست؟ خوب، به ما حق بدهید شمارا قشری و پرستندگان بت‌های جدید بنامیم؛ بت‌هایی که امپریالیسم برای شما ساخته است. زیرا تئوری "سوسیال امپریالیسم"، ساخت پکن، دشمن خلق ویتنام، شیلی، آنگولا و خلق‌های سراسر جهان است. در مورد جوانانی که از سر اشتباه به چنین



چاله‌هایی می‌افتند، می‌توان آن را از جوانی و بی‌جریگی شان دانست. اما در مورد گردانندگان این گروه‌ها که ما بعضی از آنها را می‌شناسیم، می‌دانیم که زرنگ تر از آنست که بت پرست شوند. آنها خوب می‌دانند که این بت‌ها ساختگی و دروغین هستند. ما، میان افراد ساده‌قشری و افراد زرنگ و آگاه کاملاً تفاوت قائلیم. به همین جهت، به افراد قشری برچسب وابستگی به امپریالیسم نمی‌زنیم. اما درباره کسانی که آگاهانه به چنین راهی می‌روند و از مارکسیسم اندکی خوانده‌اند، و قشریت بت پرستانه ندارند، قضاوت دیگری داریم.

س - آیا همه مائوئیست‌ها را می‌توان با یک چوب راند؟ به خصوص که در میان آنها عناصر ساده و صادق هم یافت می‌شود. مثلاً "در مورد خبر توطئه" گروه‌های مائوئیستی علیه سفارتخانه‌های سوسیالیستی.

ج - مائوئیست‌ها توطئه‌گرند، اما افراد ساده‌آنها را می‌توان افرادی فریب‌خورده دانست. ما این‌ها را به هیچ وجه جاسوس نمی‌دانیم، اما در مورد رهبران آنها، بدون استثناء معتقدیم که دیگر فریب‌خورده نیستند. کسانی که در برابر این همه‌پستی و ردالتی که حکومت چین در دوران چند سال اخیر از خود نشان می‌دهد و آخرین آن حمله جنایتکارانه به ویتنام است، باز هم مدافع مائوئیسم باشند، یا باید مغز طوطی خورده باشند یا اینکه عامل امپریالیسم باشند. لنین در بحث با چریک‌های دوران خودش می‌گوید این اس.ارها - که مدافع مبارزه تروریستی انقلابی بودند - مدعی‌اند که با این عمل خود، یعنی ترور، طبقه کارگر را تهییج می‌کنند. یعنی این ترور، تهییجی است. البته چریک‌های ما هم این اصطلاح را در آثار خود به کار برده‌اند. لنین می‌گوید اگر طبقه کارگر با تمام این جنایاتی که دهها سال است هرروز از صبح تا غروب پیش چشمش انجام می‌گیرد، هنوز برای به پا خاستن و مبارزه برضد رژیم به اندازه کافی تهییج نشده باشد، مسلماً "جنگ تن به تن شما در کوچه پس کوچه‌ها هم قادر نیست او را تهییج کند و او بایی تفاوتی و بی‌توجهی کسی که انگشت در بینی خود کرده باشد، از کنار این حادثه خواهد گذشت.

خوب، با تمام این خیانت‌هایی که چین نسبت به سوسیالیسم، به انقلاب جهانی و انقلاب‌های بخش خلق‌های کشورهای جهان سوم کرده‌است، اگر باز هم کسانی باشند که از آن دفاع کنند - برچسب دبیرستانی خرجی نیست - ولی اگر آدم‌های پخته‌ای باشند و باز هم از این روش چین به عنوان روش انقلابی دفاع کنند، لاف‌ل به ما اجازه بدهید که در صداقت آنها تردید کنیم. خیلی دشوار است که انسان قبول کند اینها افراد ساده، جاهل و گمراهی

هستند. ما در مقاله چاپ شده در "مردم" نوشته‌ایم که همه این گروه‌ها در نوظئه شریکند. آنچه ما نوشته‌ایم این است که ارتجاع سعی می‌کند از وجود اینها استفاده کند. این خبر ما است. حدس و گمان نیست، اطلاع دقیق ما بوده است که چنین نقشه‌ای در کار است و به همین جهت هم آن را افشاء کردیم.

س - آیا در شرایط امروز، مبارزه جهانی علیه امپریالیسم جدا از مبارزه علیه مائوئیسم است؟

ج - ما معتقدیم که مبارزه علیه امپریالیسم با مبارزه علیه نقش خرابکارانه یک نیروی بزرگ جهانی مانند چین که هر روز موضع خطر ناکتری در تناسب نیروهای دنیا پیدا می‌کند بایستی توأم باشد، ولی البته روشن است که سمت اصلی مبارزه، همواره امپریالیسم آمریکا، یعنی دشمن جبهه‌ای و اصلی ماست. مبارزه همه جانبه با مائوئیسم در تمامی عرصه‌ها، وظیفه و وقفه ناپذیر تمامی مارکسیست - لنینیست‌های راستین و دموکرات‌های عمیقاً انقلابی است. این مبارزه هیچ منافاتی با نبرد ما با امپریالیسم ندارد. ما در عین حال که مبارزه با مائوئیسم را ادامه می‌دهیم، هرگز مبارزه علیه امپریالیسم را موقوف به مبارزه علیه مائوئیسم نمی‌کنیم. مشروط کردن این دو مبارزه به یکدیگر، گرهی را باز نمی‌کند، برعکس، شاید گاه به ایجاد گره و مشکل بیانجامد. مانند اینکه ما با هواداران راه امام خمینی شرط بگذاریم که به شرطی در مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا با شما همراهی خواهیم کرد که شما با همان شدت علیه مائوئیسم هم وارد میدان شوید. برهانی نظیر این، شبیه شرطی است که چریک‌های فدایی خلق طرح کرده‌اند "که ما وقتی با شما علیه امپریالیسم مبارزه می‌کنیم که شما به همان میزان علیه همه نهادهای سرمایه داری در ایران مبارزه کنید. زیرا مبارزه علیه امپریالیسم تنها با نابودی سرمایه داری در ایران انجام خواهد گرفت و به پیروزی خواهد رسید." ما چنین شرطی نمی‌گذاریم. مبارزه ما علیه امپریالیسم در جبهه وسیعی دنبال خواهد شد، در عین حال که مبارزه ما علیه مائوئیسم به عنوان یک نیروی کمکی برای امپریالیسم نیز به شدت ادامه خواهد داشت. ما می‌کشیم تا نیروهای دیگر را نیز برای مبارزه در این راه قانع سازیم.

## اتهاماتی که به اتحاد شوروی می‌زنند

س - اتهاماتی را که به شوروی وارد می‌شود، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج - در مورد شوروی، اتهامات بسیاری وارد می‌کنند. در این زمینه، ما پاسخی بهتر از گفته‌های دوستان شوروی نمی‌توانیم بدهیم. در کتابچه کوچکی که به نام "گواهی دوستان" منتشر کرده‌ایم، سخنان وقضاوت‌های دوستان شوروی را آورده‌ایم. خو بست آن را بخوانید و به دیگران هم بدهید بخوانند. اینجا دیگر حزب توده ایران نیست که حرف می‌زند. رهبران بزرگ جهان سوم، رهبران کوبا، ویتنام، اتیوپی، آنگولا، نیش فلسطین و هر جایی که یک جنبش انقلابی هست، و حتی رهبران چین در گذشته، سخن می‌گویند. گفتار مائوتسه دون را در مورد شوروی بخوانید! به عقیده ما، تاریخ همه این اتهامات را دفن خواهد کرد. فیدل کاسترو گفتاری دارد که بسیار جالب و تاریخی است. فیدل کاسترو گفت:

" - به همان اندازه که برنامه لنینی در اتحاد شوروی پیروز می‌گردد، به همان اندازه هم کینه افسار گسیخته ارتجاع جهانی و متفکرینش شدت می‌یابد.

در جنبش انقلابی، چپ‌های دورغین و مرتدانی هم وجود دارند که از مواضع به اصطلاح مارکسیستی به اتحاد شوروی بهتان می‌زنند و بزدلانه به انترناسیونالیسم پرولتری خیانت می‌ورزند و به امپریالیسم خدمت می‌کنند. ولی هیچ کس به اندازه هیتلر به اتحاد شوروی بهتان نزده است، هیچ کس به اندازه او خواب بدنام کردن و نابود ساختن دولت بزرگی را که لنین به وجود آورده، در سر نپروانده است. ولی حقیقت نیرومندتر از آب در آمد. قهرمانی خلق‌های شوروی نیرومندتر از آب درآمد. " فیدل کاسترو در مورد تئوری اساسی آنها " دروغ هرچه بزرگتر باشد، تاثیرش بیشتر است!" که چینی‌ها و مائوئیست‌های ایرانی هم از آن پیروی می‌کنند، گفت:

" آنها خیلی دروغ گفتند، ولی امروز روی ویرانه‌های ستاد درهم کوبیده شده هیتلر، جمهوری سوسیالیستی آلمان، که از نزدیکترین دوستان شوروی است، هرروز شکوفان تر

می‌شود. هیتلریسم و دروغهایش از میان رفت و سوسیالیسم جای آن را گرفت."

اتهاماتی که به اتحاد شوروی می‌زنند، خاص امروز و فردا نیست. همانطور که در یکی از شماره های "دنیا" آمده است، از ۶ سال پیش، از روزی که انقلاب کبیر اکتبر پیروز شد، انواع این اتهامات رابه اتحاد شوروی زده‌اند. نتیجه چه شد؟ دیدیم که مردم جهان طور دیگری فکر می‌کنند. جهان عوض شده است. چینی‌ها وقتی این اتهامات را به شوروی بستند، توانستند ۱۵ حزب کمونیست را به دنبال خود بکشند. آنها وسوسه شدند و قراردادهای و پیمان‌هایی را امضاء کردند. ولی تاریخ همه اینها را به کلی زیر پا گذاشت. رهبران مرتد چینی خیلی کوشیدند مبارزان انقلابی ویتنام را به دنبال راه ننگین خود بکشانند ولی خلق ویتنام دریافت که دوست واقعی‌اش کیست. خلق ویتنام این را دید که برای آزادیش دهها میلیارد دلار از محصولات زحمت کارگران شوروی به صورت اسلحه و به عنوان انواع کمک‌های دارویی و غذایی و صنعتی و فنی در اختیار او گذاشته می‌شود تا آمریکا را شکست دهد. این را دید که هزاران نفر از متخصصین شوروی با به خطر انداختن جان خود شب و روز برای پیروزی انقلاب کبیر میهن‌شان در تلاش بوده‌اند. این را دید که اتحاد شوروی مدرن‌ترین کارخانه‌های خود را به او می‌دهد تا میهن‌جنگ زده خود را بازسازی کند. از آن طرف، این واقعیت را هم دید که چینی‌ها به میهنش آشکارا تجاوز می‌کنند، خاکش را بمباران می‌کنند و به خون می‌کشند، همان کارهایی که آمریکایی‌ها می‌کردند. واقعیت تاریخ این است. تاریخ همواره اینها را نشان داده است. طبقات میرنده اجتماع، سلاحی جز آدمکشی، جنایت، تجاوز مسلحانه و دروغگویی و افترازی ندارند. از این دروغ‌ها در مورد اتحاد شوروی و حزب توده ایران بسیارگفته‌اند و بازهم خواهند گفت. اما، بر خاکستر همه این دروغها، سرانجام طی یک نبرد طولانی برپایه همکاری همه مبارزان انقلابی هوادار سوسیالیسم علمی با مبارزان انقلابی مذهبی، پرچم سوسیالیسم در ایران به اهتزاز در خواهد آمد.

## مرزبندی نیروهای مترقی و ارتجاعی در کردستان

س - همانطور که می‌دانید رهبران مزدور کنونی ارتش به پاسداران و مردم گفته بودند که در کردستان با عوامل امپریالیسم و صهیونیسم می‌جنگند. آنها اینطور مرزبندی کرده بودند که حزب دموکرات کردستان و سازمان چریکهای

فدایی و دیگر سازمانهای مترقی از عوامل سیا هستند. چرا حزب توده ایران، بر حرفهای این مزدوران صحنه گذاشت؟ (گروهی از دانش‌آموزان دبیرستان هدف)

ج - خوب، دوستان دانش‌آموز دبیرستان هدف! ما کی بر اینکه سازمان چریکهای فدایی و حزب دموکرات کردستان، عامل سیا هستند، صحنه گذاشته‌ایم؟ اگر برداشت شما نسبت به سیاست حزب ما تا این اندازه از روی بی‌اطلاعی باشد که حتی به آن همه تلاش و کوشش ما برای روشنگری در این زمینه‌ها و آن همه مطالبی که در مورد چریکهای فدایی خلق نوشته‌ایم، توجه نکرده باشید، جای بسی تأسف است. ما این سازمان را، به طور عمد، جزو مبارزان راستین خلق به حساب آورده‌ایم و تنها متأسفیم که چرا سیاست نادرستی در پیش گرفته است. اگر شما بخواهید به این شکل علیه حزب ما تبلیغ کنید، عمل جوانمردانه‌ای نیست. ما هرگز سازمان چریکهای فدایی خلق و حزب دموکرات کردستان را عامل سیاندانسته‌ایم، اما با صراحت تمام گفته‌ایم که امپریالیسم، سیا، ساواک و موساد در کردستان توطئه می‌کنند و می‌کوشند تا مانع از آن شوند که خط فاصل میان آنها و نیروهای خلق، که دارای خواسته‌های قانونی است، روشن شود. به همین جهت ما با تمام قوا می‌کوشیم تا در مورد مسئله کردستان راه حل سیاسی پیروز شود، نه جنگ. زیرا تنها این طریق است که خط فاصل بین نیروها را مشخص می‌کند. در آن صورت، معلوم می‌شود که چه کسانی یا چه نیروهایی هوادار حل مسئله ملی در کردستان، در چارچوب انقلاب اجتماعی، دموکراتیک و ضدامپریالیستی ایرانند، و چه کسانی با تمام نیرو مخالف این راه حل هستند و می‌خواهند این کانون آتش و برادر کشی را شعله ور نگاه دارند. آن وقت عوامل امپریالیسم از سایر نیروها باز شناخته خواهند شد. بنابراین، مایه شناخته شدن و تفکیک عوامل امپریالیسم از نیروهای ملی کمک می‌کنیم. پس، این اتهام به ما نمی‌چسبد و به کلی نادرست است. امیدواریم دوستان ما این مسائل را درک کنند و دیگر چنین اتهاماتی را در مورد ما تکرار نکنند.

و اما درباره سازمانهای مترقی دیگر. من نمی‌دانم که غیر از چریکها و دموکرات‌ها، کدام سازمان دیگر در کردستان مترقی است؟ اگر مقصود شما سازمان کومله است باید بگویم که ما آن را مترقی نمی‌دانیم. ما معتقدیم که آنها سیاستی تحریک‌آمیز و ضد ملی دارند. دست کم می‌توان گفت حادثه جوانی هستند که با سیاست منطقی بیگانه‌اند، اما اگر کمی واقع‌بینانه‌تر به آنها برخورد کنیم، دست امپریالیسم را در گروه بندی آنها خواهیم دید. زیرا گروه بندی پسر عمویشان سازمان انقلابی را (نمی‌گویم برادر، چون در جلسه پیش نه ما گفته شد که اینها به یکدیگر وابسته نیستند، اما بر اساس اطلاعات ما پسر عمو حتماً هستند!) در تهران می‌بینیم، ماهیت آنها را

تشخیص می‌دهیم و معتقدیم که عنوان مترقی به آن‌ها نمی‌چسبد. علاوه بر این، ما می‌دانیم که گروه‌های ارتجاعی نیز در کردستان عمل می‌کنند. در کردستان گروه‌های گوناگونی از ملاکان، خانهای عشایر و طوایف مختلف که به شاه، ساواک، گروه‌های پالیزبان و نیروهای ارتجاعی ضد انقلاب ایران در خارج از کشور وابسته‌اند، از عوامل عمده توطئه به شمار می‌روند. در مورد اینکه گفته‌اید چمران و قطب زاده عامل امپریالیسم و صهیونیسم هستند، ما مدرک و دلیلی در دست نداریم و اگر داشتیم حتماً " مطرح می‌کردیم. البته ما نسبت به سیاست هر دوی آنها انتقاد جدی داریم و بسیاری از موضعگیری‌های سیاسی آنها را نادرست می‌دانیم و - در مورد چمران به ویژه - خطرناک ارزیابی می‌کنیم. اگر دوستان دانش آموز دبیرستان هدف، درباره‌ی وابستگی آنها مدارکی در دست دارند، در اختیار ما بگذارند. زیرا ما از اینکه این مطلب برایمان روشن شود، خوشحال خواهیم شد. ما معتقدیم که تنها براساس ادعای یک سازمان چریکی یا مائوئیستی، داشتن چنین برداشت‌ها و قضاوت‌های سیکسرانه‌ای، به کلی نادرست است. ما هر قدر هم که با سیاست افراد یا گروه‌هایی مخالفت داشته باشیم و سیاست آنها را نادرست و حتی زیان‌آور بدانیم، هرگز به خود اجازه نمی‌دهیم که بدون مدارک کافی فلان شخصیت سیاسی را عامل امپریالیسم، جاسوس و خائن بنامیم و بگوئیم که آگاهانه چنین سیاستی را دنبال می‌کند. این همان روشی است که مخالفین ما در برابر ما از آن استفاده می‌کنند. ما نمی‌خواهیم روش آنها را دنبال کنیم. به عقیده‌ی ما، با مسائل باید به طور منطقی روبرو شد. باید گفت: بنابراین دلایل، این عمل، روش و یا موضعگیری سیاسی این یا آن شخصیت نادرست و زیان‌آور است، و به ضدانقلاب کمک می‌کند. این بحث، در این چارچوب، یک بحث منطقی است.

## ما و قانون اساسی جمهوری اسلامی

س - در حالی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی، سه قوه مقننه، قضائیه و مجریه عملاً " در اختیار فقیه و شورای نگهبان قرار دارند و مستقل نیستند، و به نظر می‌رسد که این قانون مجوزی است برای اعمال حاکمیت روحانیت، چطور می‌گوئید که این قانون از قوانین اساسی بسیاری از کشورهای مترقی‌تر است؟

ج - ببینید رفقا! تمام بحث ما بر سر کلمه "آخری است، یعنی "مترقی‌تر". وقتی ما با هم بحث می‌کنیم، بهتر است ابتدا ارزیابی‌های اساسی‌مان را نسبت به مسائل روشن سازیم تا بتوانیم با یک زبان با یکدیگر صحبت کنیم.

کشورهای غربی با دموکراسی بورژوازی خود به افراد این حق را می‌دهند تا آزادانه در هر زمینه‌ای اظهار نظر کنند. عده‌ای می‌گویند: "در هایدپارک لندن هرکس می‌تواند درباره‌ی ملکه انگلستان هرچه می‌خواهد بگوید. آیا در مسکو اجازه چنین کاری داده می‌شود؟ پس در انگلستان دموکراسی هست و در شوروی نیست." خوب، اگر چنین برداشتی از دموکراسی و مترقی بودن درست باشد، در آن صورت لابد انگلستان به مراتب از کشورهای سوسیالیستی مترقی تراست! اما اگر دموکراسی را عمدتاً به مفهوم حقوق واقعی توده‌های وسیع مردم بدانیم، یعنی حق تعیین سرنوشت، حق کار، حق مسکن و بیمه‌های اجتماعی، حق شرکت در حیات سیاسی و امور زندگی و کار و حرفه خود - حقوقی که در کشورهای سوسیالیستی هست و در کشورهای سرمایه‌داری وجود ندارد - خواهیم دید که جوامع سوسیالیستی به طور غیر قابل مقایسه‌ای دموکراتیک‌تر، خلقی‌تر و انسانی‌ترند.

استالین در یکی از نوشته‌های خود نظر بسیار درستی ابراز داشته است. او می‌گوید: "پادشاه مستبد افغانستان (مقصود امان‌اله خان است) به مراتب از حزب دموکرات وقت در مصر، مترقی تراست." او نمی‌گوید "دموکرات‌تر"، می‌گوید "مترقی‌تر". برای ما، معیار مترقی بودن، محتوی طبقاتی و خلقی یک پدیده است. ما معتقدیم در همین قانون اساسی ایران صرف نظر از بعضی نکات منفی و پاره‌های نارسایی‌ها، موارد مثبتی به چشم می‌خورد که در قانون اساسی کشورهای غربی وجود ندارد. مثلاً "در زمینه‌ی حق کار، از بین بردن استثمار، محدود کردن سرمایه‌داری در بخش خصوصی، بیمه‌ی همگانی، آموزش و بهداشت رایگان و غیره. همه‌ی اینها مواردی است که ممکن است ظرف امروز و فردا به اجرا درنیاید، اما پایه‌ای است که می‌توان جامعه‌ی مترقی‌تر فردا را روی آن بنا کرد. به این جهت اگر مواد این قانون اساسی را در زمینه‌ی مسائل اجتماعی بررسی کنیم، می‌بینیم که برخی از مواد آن در قوانین اساسی کشورهای سرمایه‌داری غرب که خود را نمونه‌ی دموکراسی جا می‌زنند، وجود ندارد. هنوز در بعضی از کشورهای اروپای غربی، مانند سوئیس، زنها حق رای دادن و دخالت در سیاست را ندارند. در قانون اساسی ما نیز حقوق زن و مرد مساوی نیست و در این زمینه به اندازه‌ی کافی صراحت ندارد و برای کامل شدن آن باید مبارزه کرد. اما در این مورد که زنها حق رای دارند و می‌توانند انتخاب کنند و انتخاب شوند، از قانون اساسی سوئیس مترقی‌تر است. پس قضاوت ما درباره‌ی همه‌ی این مسائل نسبی است. ما معتقدیم که این قانون اساسی، با وجود تمام نواقص، نارسایی‌ها و بیوشش مذهبی‌اش، دارای جهات مثبتی است و به همین جهت نیز از آن پشتیبانی کردیم.

ما از ابتدا تشخیص دادیم که در سمتگیری اسلامی آیت اله خمینی که مطلقاً در چارچوب مذهبی است، عناصر مترقی وجود دارد. همه نیروهای

راستین مترقی در جهان هم به سبب همین جهات مترقی، سیاست آیت اله خمینی را مورد پشتیبانی قرار می‌دهند. این سیاست، نه تنها در زمینه مبارزه ضد امپریالیستی، بلکه همچنین در مبارزه برای تغییر بنیادی جامعه ایران به سود محرومان جامعه، به سود کوخ نشینان شهر و روستا به روشنی دیده می‌شود. این سیاست در همان موادی از قانون اساسی که به آنها اشاره کردم، به چشم می‌خورد. بنابراین، درباره این مسائل نباید شناخته شده و احساساتی قضاوت کرد.

## چند مسأله پراکنده

س - به نظر من مسائلی را که شما در ارتباط با آقای نزیه مطرح کرده بودید، بسیار درست بود ولی چرا در شماره اول روزنامه "مردم" در تاریخ ۲۵ اسفند ۵۷ از انتخاب ایشان به عنوان مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران اظهار خوشوقتی شده است؟ (از طرف گروهی از دانش آموزان دبیرستان هدف شماره ۴)

ج - در جلسه پیش یا یکی از جلسات گذشته تذکر دادم که شماره اول روزنامه "مردم" زمانی انتشار یافت که دوران فعالیت علنی حزب ما تازه آغاز شده بود و کار رهبری حزب در تهران هنوز شکل منسجمی به خود نگرفته بود. به طور کلی ما با نظر مثبت یا منفی دادن در مورد انتصاب این یا آن فرد به این یا آن مقام، موافق نیستیم. قضاوت ما در مورد افراد باید زمانی صورت گیرد که سیاهه‌ای از کارها و اعمالشان را به طور دقیق در اختیار داشته باشیم. البته اظهار خوشوقتی راجع به انتخاب آقای نزیه نابجا بوده است، اما این مسئله جزو تعهدات ما نیست. نظر ما نسبت به آقای نزیه و سیاست او پس از بررسی دقیق عمل او مشخص شده است. در اینجا یادآوری این نکته هم ضروری است که از این اشتباهات و نقص‌ها، گاه‌گاه در مطبوعات و نشریات ما پیدا می‌شود که نباید آن را به حساب سیاست کلی حزب گذاشت. گاهی، این یا آن جمله در مقاله‌ای از زیر دست در می‌رود، که نظر رفیقی است و ممکن است چندان دقیق نباشد. از این اشتباهات جزئی نه تنها در نشریات ما، بلکه در نشریات تمام احزاب دنیا پیدا می‌شود. نظریات حزب همیشه آن مطالبی است که در اعلامیه‌ها و موضعگیری‌های رسمی و در سرمقاله‌های روزنامه ارگان مرکزی آن می‌آید. ما می‌کوشیم که این نواقص کم‌تر پیدا شود. ولی خوب، برای شماره‌های اول روزنامه "مردم" این اشتباهات قابل گذشت است. امیدوارم این پاسخ برای



دوستان دانش آموز قانع کننده باشد. حریفان ما همیشه در حمله به حزب توده ایران، می‌کوشند بر همین مسائل جزئی و در حهء دوم تکیه کنند، نه بر موضعگیری اساسی حزب ما. اگر به تاریخ مبارزات حزب توده ایران نگاه کنید، مثلاً" در مقاله‌ای که دربارهء ۳۸ سال مبارزهء حزب نوشته شده و تنها تابلو کوچکی از آن رانسان می‌دهد - می‌بینید که دشمنان ما دو مرحلهء کوچک در این مبارزه، دو اشتباه جزئی ما را عمده کرده‌اند و ۳۸ سال مبارزهء پیگیر و پرتلاش ما را به دست فراموشی سپرده‌اند. البته آن اشتباهات را هم از شرایط مشخص زمان خود جدا می‌کنند. یا گاهی می‌بینید که به داستانهای کوچک، به نوشتهء فلان شخص در سال ۱۳۲۳ که بیش از دو سال از عضویت او در حزب نمی‌گذشته، و یا فلان جمله که در روزنامه‌ای چاپ شده، تکیه می‌کنند. این نوع برخوردها به کلی از واقع بینی به دور است، و اگر از روی ناآگاهی باشد، می‌توان از آن گذشت. اما عمل کسانی که آگاهانه چنین می‌کنند، کین توزانه و دشمنانه است. به همین جهت ما همیشه آماده‌ایم در مورد مسائل کلی، با گروههای گوناگون، هر قدر هم که ارزیابی شان نسبت به حزب و سیاست ما نادرست باشد، وارد بحث جدی شویم. ما اخیراً " شنیده‌ایم که در رهبری سازمان چریکهای فدایی خلق به این نتیجه رسیده‌اند که نباید با حزب توده ایران به شویهء دشنامگویانه روبرو شوند. در این مورد ما شنیده‌ایم که رهبری سازمان چریک های فدایی به نقطه نظرهای نو و مثبتی دست یافته که ناقض بسیاری از گرایشات و انحرافات گذشته این سازمان است. این مطالب گویا هنوز به خارج نفوذ نکرده است. و این خود یکی از نواقص این سازمانهاست که بالایی ها به حقایقی می‌رسند اما جرات نمی‌کنند آن را منتشر کنند، زیرا عده‌ای از هواداران آنها که به روش گذشته عادت کرده‌اند، ممکن است از آنها جدا شوند. ولی همین که در بالا به برخی نقطه نظرهای درست دست یافته‌اند، باعث خوشوقتی است. زیرا امید آن می‌رود که پس از این با منطق با ما روبرو شوند. در اینجا ما این سوال را مطرح می‌کنیم که برای رسیدن به این نتیجه چرا هفت هشت سال وقت گذراندند و در تمام این مدت تنها به فحاشی و بدگویی نسبت به حزب ما اکتفا کردند. ما امیدواریم که آنها در صحنهء منطق با ما روبرو شوند و اطمینان داریم داریم که در این نبرد، توازن و تناسب قوا به کلی به سود حزب توده ایران عوض خواهد شد. حزب ما در استفاده از جنگ افزار تهمت و دشنام گویی بسیار ضعیف است و در این میدان نمی‌توانیم با آنها روبرو شویم. این یک واقعیت است. ما در این میدان به کلی لنگ می‌اندازیم و دستهایمان را بالا می‌بریم. اما در جبههء نبرد منطق و استدلال، امیدواریم که از خود، برخورد شایسته‌ای نشان دهیم.

س - با توجه به برنامه حزب در سال ۱۳۵۲ که تقویت بخش دولتی اقتصاد را در آن پیشنهاد می‌کند، آیا تقویت بخش دولتی اقتصاد، بدون توجه به ماهیت دولت کنونی، به سیر تکاملی جامعه یاری می‌رساند؟

ج - ما معتقدیم که در هریک از مراحل سرمایه‌داری - حتی در کشورهای سرمایه‌داری انحصاری - بخش دولتی اقتصاد از بخش خصوصی یعنی بخشی که مستقیماً در دست انحصارهاست، مترقی‌تر است. در فرانسه، حزب کمونیست، با واگذاری بخش دولتی به بخش خصوصی جدا "مخالف است. یعنی حتی در شرایطی که دولت نماینده سرمایه‌داری انحصاری و مونوپل‌هاست، بخش دولتی از بخش خصوصی که به تمام معنی در دست سرمایه‌داری انحصاری است، مترقی‌تر است. به همین جهت، تمام احزاب کمونیست جهان حتی در نظام‌های امپریالیستی با انتقال بخش دولتی به بخش خصوصی، مخالفند.

در ایران وضع به کلی ویژگی خاص خود را دارد - قدرت حاکم کنونی وابسته به سرمایه‌داری وابسته نیست و نماینده یک جبهه وسیع خلقی است. در چنین شرایطی، مسلماً "بخش دولتی را از بخش خصوصی مترقی‌تر می‌دانیم. ما حتی در دوران شاه مخلوع نیز مخالف انتقال بخش دولتی به بخش خصوصی بودیم، و اعتقاد داشتیم که بخش دولتی تا آنجا که ممکن است، باید تقویت شود. این سیاست عمومی‌مادر تمام این دوران بوده است.

س - درباره روابط خارجی ایران و تغییر وزیر خارجه چه نظری دارید؟

ج - به نظر ما میان بنی صدر و قطب زاده، به طور کلی، در مجموعه برداشت‌های آنها نسبت به سیاست خارجی، اختلاف نظر جدی وجود ندارد. ظاهراً "بنی صدر در مورد مسئله "شورای امنیت" نتوانسته است آنطور که امام خمینی لازم می‌دانسته‌اند، عمل کند. ما فکر می‌کنیم که در سیاست خارجی ایران تغییر اساسی پیدا نخواهد شد. زیرا هم بنی صدر و هم قطب زاده، به طور کلی، در چارچوب شورای انقلاب عمل می‌کنند و این شورا نیز، صرف نظر از اینکه نظر شخصی اعضای آن ممکن است در پاره‌ای موارد با یکدیگر تفاوت داشته باشد، در سیاست خارجی خطی را که به وسیله امام خمینی مشخص می‌شود، دنبال خواهد کرد. در دوران نخست وزیری آقای بازرگان که عضو شورای انقلاب نیز بود، بین نظریات شخص او و وزیر خارجه‌اش آقای یزدی و خط امام خمینی در زمینه سیاست خارجی ایران که به نظر ما منطبق بر خواست‌های انقلاب ایران است، تضادی به وجود آمد. به علت تناقضات جدی که در زمینه ایجاد دگرگونی‌های بنیادی در نظام اقتصادی، سازمان‌های دولتی وغیره، بین دولت و

خط رهبری انقلاب بروز کرد، دولت بازرگان مجبور به کناره گیری شد، زیرا این دولت در چارچوب معین طبقاتی خود از خواست های بورژوازی لیبرال ایران دفاع می کرد. در شرایط کنونی، به نظر ما، بین موضعگیری سیاست خارجی آقای قطب زاده یا بنی صدر با سیاست رهبری انقلاب، چنین تناقضی وجود ندارد، و اختلاف نظر و سلبقه آنها در چارچوب محدودتری است. البته ممکن است سمت گیری های فرعی و یا برخورد های موضعی آنها در پاره های زمینه ها متفاوت باشد، اما اختلاف اساسی وجود ندارد. مثلاً "در سمت گیری غیردوستانه نسبت به اتحاد شوروی و یا سمت گیری ضد کمونیستی، قطب زاده و بنی صدر موضعگیری مشابه و شدیداً منفی دارند، و ما در سیاست آنها در این زمینه ها نیز تغییری احساس نمی کنیم.

## تلاش ضد انقلاب و بهترین راه مقابله با آن

س - پس از جریان توطئه آمیز آذربایجان و روشن شدن اینکه یکی از نمایندگان مجلس خبرگان (مقدم مراغه ای) جاسوس آمریکا بوده است، آیا حزب قصد ندارد در موضعگیری خود نسبت به قانون اساسی تجدید نظر کند؟

ج - به نظر ما، جریان آذربایجان و نماینده تبریز به هم ارتباط دارد. مقدم مراغه ای پس از انتخاب شدن در مجلس خبرگان، تقریباً همیشه جزو مخالفین با مفاد و مواد قانون اساسی بود، و به احتمال قوی در توطئه تبریز هم دست داشته است.

جریان توطئه تبریز را، رادیوی بی بی سی، و "صدای آمریکا" با شور و شغف فراوان در دنیا بزرگ کردند و آن را به عنوان یک جریان مترقی و ملی مورد پشتیبانی قرار دادند. چرا؟ آیا این مسئله نباید ما را به فکر وادارد که چرا آمریکا و انگلیس این قدر با این قانون اساسی - که تبلیغ می کنند ارتجاعی و به زبان خلق ایران است! - مخالفت می کنند؟ اگر این قانون اساسی و اقا" به زبان خلق ایران باشد، امپریالیسم حتماً باید از آن پشتیبانی کند، زیرا هر چیزی که به زبان خلق ایران و آزادی خلق ایران باشد، بدون تردید به سود امپریالیسم است. اگر بپذیریم که امپریالیسم بزرگترین دشمن خلق ایران است و پایگاه آن در ایران عبارت بوده است از رژیم شاه مخلوع، هر قانونی که امکان بدهد همان رژیم دیکتاتوری ضد خلقی و ضد توده های زحمتکش و تکیه گاه سرمایه داری وابسته دوباره به قدرت رسد، باید مورد حمایت امپریالیسم قرار گیرد. اما چرا هر صدایی که علیه این قانون اساسی - با تمام نواقصی که دارد،

و ما خود انتقادات جدی به آن داریم— بلند شده است، مورد حمایت امپریالیسم و مراجع اساسی امپریالیسم قرار گرفته، و آن را به عنوان یک نبرد بزرگ ملی و آزادیخواهانه، و با آن همه سروصدا، در دنیا پخش کرده‌اند؟ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که رادیو بی.بی.سی.، "صدای آمریکا"، رادیو کلن و محافل ارتجاعی وابسته به شاه، که متحدان توطئه‌آذربایجان را برپا کردند، نه قصد دفاع از آزادی مردم ایران را دارند و نه مخالف نقاط ضعف قانون اساسی، و نه اینکه دلشان برای از بین رفتن حقوق ملت ایران سوخته است، بلکه قصدشان از این توطئه‌ها به وجود آوردن مانع در برابر انقلاب ایران و برقراری و تحکیم نفوذ امپریالیسم آمریکا در ایران است. تمام هدف اینها این است که امام خمینی را تضعیف کنند و تا آنجا که می‌توانند موفقیتش را به عنوان رهبر انقلاب، یعنی کسی که این مبارزهء ضد آمریکایی را با ابتکار پیش راند، خلق را در این جهت بسیج کرد، سمتگیری یکپارچه او را علیه آمریکا به وجود آورد، در هم بشکنند و هرج و مرج راه بیندازند. امید آنها این است که با دامن زدن به هرج و مرج، بتوانند توسط عناصری چون مراغهای، روغنی‌و غیره با قیافه های نیمچه مترقی—نیمچه مسلمان در میان مردم نفوذ کنند، مواضع قدرت را به دست گیرند و چنانکه پس از انقلاب مشروطیت جریان کار را برگردانند، تسلط مطلق امپریالیسم را در میهن ما احیاء کنند، به همین جهت، ما باید جبهه واقعی مبارزه را تشخیص دهیم و دقیقاً بدانیم که در کجا باید ضربهء کاری را بر امپریالیسم وارد آوریم. به نظر ما بزرگترین ضربه بر امپریالیسم عبارتست از تحکیم وحدت نیروهای ضد امپریالیستی و ایجاد جبهه متحد خلق در راستای سمتگیری عمده کنونی که امام خمینی نماینده بزرگ آنست، برای از میان بردن تسلط امپریالیسم آمریکا در زمینه‌های گوناگون سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی در ایران. البته وقتی ما در جبهه‌ای شرکت می‌کنیم که دارای یک جهت مشخص و یک سمت گیری عمده است، دیگر نمی‌توانیم بگوئیم که تمام افراد، گروه‌ها، سازمانها و احزاب شرکت کننده در جبهه باید تمام نظریات ما را مو به مو بپذیرند. چنین توقعی درست نیست زیرا جبهه عبارتست از یک سازمان وسیع خلق که در آن نیروهایی با سمتگیری‌ها و هدفهای سیاسی گوناگون گرد می‌آیند و روی یک مسئله عمده که مورد توافق همه است، با یکدیگر متحد می‌شوند. این مفهوم "جبهه" است. مثلاً "جبهه جهانی ضد امپریالیستی، از کشورهای سوسیالیستی، جنبش جهانی کارگری و تمام نهضت های آزادی بخش جهان تشکیل می‌شود. آیا همه اینها در تمام مسائل با هم توافق دارند؟ مسلماً نه. نهضت آزادی بخش لیبی با محتوی اسلامی خود، در بسیاری از مسائل با حزب کمونیست اتحاد شوروی، حزب کمونیست فرانسه یا حزب کمونیست آمریکا، اختلاف دارد. نهضت های سوآپو و صحرا (پولیسارو) هیچ یک کمونیست نیستند و با این احزاب نه تنها اختلافات ایدئولوژیک، بلکه در

زمینه نظام اقتصادی اختلافات اساسی هم دارند. اما تمام اینها، برای یک هدف مشترک یعنی مبارزه با امپریالیسم و از میان بردن تسلط آن بر جهان در یک جبهه واحد ضد امپریالیستی جهانی با هم متحد شده‌اند. بر سر این هدف توافق دارند و با یکدیگر همکاری می‌کنند. هر یک از آنها دارای برنامه‌های خاص خود، با جهت گیری‌های گوناگون سیاسی هستند. ما در جبهه متحد خلق علیه امپریالیسم یا در شرایطی، در جبهه واحد ضد دیکتاتوری بر سر یک مسئله عمده و گره گشای روز با نیروهای گوناگونی همکاری می‌کنیم. هرگروهی که این مسئله را عمده بداند می‌تواند برای یک قدم نزدیک‌تر شدن به هدف خود در این جبهه شرکت کند. پس از رسیدن به هدف مشترک، این بحث پیش می‌آید که آیا این گروه‌ها می‌توانند یک قدم دیگر نیز با یکدیگر همگام و همراه باشند یا نه؟ به این ترتیب ما، بنا به اعتقاد خود، لازم می‌دانیم که در جبهه متحد خلق که سمت گیری اساسی‌اش در هم شکستن تسلط امپریالیسم آمریکا در ایران، تضعیف امپریالیسم در منطقه و ایجاد تغییرات بنیادی در جهت بهبود زندگی مردم زحمتکش ایران از طریق محدود کردن غارت سرمایه داری در اشکال مختلفه آن است، شرکت می‌کنیم. از همین راه است که ما می‌توانیم با نیروی عظیمی که تحت رهبری امام خمینی است و صادقانه و با اعتقاد در این سمت گیری به پیش می‌رود، صرف نظر از اختلاف نظرهای جدی که با یکدیگر داریم، همکاری کنیم. زیرا در زمینه مسائل عمده کنونی، اختلافی وجود ندارد. ما اعلام کرده‌ایم که طرفدار سوسیالیسم علمی و کمونیسم هستیم. ما صریحاً "گفته‌ایم که از لحاظ ایدئولوژیک با مذهب‌یون اختلاف نظر داریم؛ ما طرفدار ساختمان سوسیالیسم هستیم و در این مورد نیز هیچ گونه تردیدی باقی نگذاشته‌ایم. اما با وجود اختلاف ایدئولوژیک، ما با این چهار مسئله عمده‌ای که فعلاً برای خلق مطرح است، صددرصد موافقیم؛ ریشه‌کن کردن امپریالیسم آمریکا و سایر امپریالیست‌ها؛ ریشه‌کن کردن کامل عوامل رژیم شاه و بقایای آن؛ پاکسازی تمام سازمانهای کشوری و لشگری از عناصر وابسته به رژیم شاه و تحکیم و تثبیت دست آوردهای انقلاب ملی و دموکراتیک از راه ایجاد تغییرات بنیادی در جامعه.

امروز اعلامیه‌ای صادر شده که تمام معاملات درباره زمین‌های مزروعی را ممنوع اعلام کرده است. این، قدم بسیار مثبتی است که از حقه بازی‌های مالکین بزرگ، یعنی تکه تکه کردن املاک خود و انتقال آنها به افراد خانواده و خویشاوندانشان و ادعای اینکه: "بفرمائید! هرکدام بیشتر از پنج هکتار زمین نداریم، و این هم مشروع و قانونی است!" جلوگیری می‌کند. این، قدم بسیار مثبتی است که در زمینه حل مسئله ارضی برداشته شده و ما با آن موافقیم. البته در همین زمینه مسائل دیگری نیز هست که ما با آنها موافقت نداریم، اما این مسائل در برابر مسئله اصلی اهمیتی ندارند و به کلی فرعی هستند. ممکن است این سوال برای دوستان ما پیش بیاید که وقتی مسئله اصلی حل شد، و تمام این

مسائل فرعی به صورت عمده در آمد چه خواهید کرد؟ آیا در برابر جبهه‌ای که تا آن زمان با شما همکاری داشته ولی از آن به بعد می‌خواهد شما را از لحاظ ایدئولوژیک تابع خود کند و زیر چکمه قدرت خود قرار دهد، خواهید ایستاد؟ جواب ما این است که تجربه تاریخ جنبش جهانی کمونیستی، از انتشار مانیفست تا کنون، که ۱۳۱ سال از آن می‌گذرد، نشان داده است که پدیده‌ها را را به این شکل نمی‌توان پیش بینی کرد. اگر جنبش انقلابی ما بتواند مثلاً در ظرف ۳-۴ سال به تمام آن هدف‌هایی که در دستور کار خود قرار داده دست یابد، در ایران شرایط تازه‌ای پدید خواهد آمد که دیگر نمی‌توان تمام مسائل مربوط به امروز را به طور اتوماتیک به آن شرایط نیز منتقل کرد. بنابراین نمی‌توان گفت همین شرایطی که اکنون در ایران وجود دارد، با تمام جنبه‌های ضد توده‌ای و ضد کمونیستی‌اش، سالهای سال وجود خواهد داشت. در تاریخ، تجربیات فراوانی به چشم می‌خورد که با ایجاد دگرگونی در مواضع عمده، مواضع فرعی نیز دستخوش تغییر شده است. در این زمینه، نمونه‌های بزرگی در تاریخ داریم: جنبش نهر در هندوستان، جنبش ملی در مصر تحت رهبری ناصر و جنبشی که اکنون در لیبی و در بسیاری از این گونه کشورها وجود دارد. ما می‌بینیم که آنها از یک مبداء شروع کرده‌اند و در روند تکامل خود، مبداء فکری، ایدئولوژیک، سیاسی، تاکتیکی و استراتژیکی آنها دچار دگرگونی بنیادی شده است. ما تکامل را تنها ویژه خود نمی‌دانیم و معتقدیم که تمام پدیده‌های دیگر اجتماعی نیز تکامل پیدا می‌کنند. تلاش ما باید این باشد که با تمام نیرو، جنبه‌های مثبت این میدان همکاری را تقویت کنیم و با تکیه بر این جنبه و نشان دادن صداقت در مبارزه انقلابی موجب شویم به تدریج در زمینه‌های مورد اختلاف - که محافظی می‌کوشند آن را بزرگ کنند و ناسازگاری مطلق جلوه دهند - سوء تفاهم‌ها کمتر شود و زمینه‌های بیشتری برای تفاهم و همزیستی مسالمت آمیز به وجود آید. ما معتقدیم که در زمینه ایدئولوژیک، یک امر، امکان ناپذیر و یک امر، امکان پذیر است. به هم آمیختن و حل شدن در یکدیگر ناممکن است، اما همزیستی مسالمت آمیز، همکاری در یک جبهه وسیع برای تحقق هدف‌های مشترک ملی و جهانی امکان پذیر است. ما این تجربه را در تمام کشورهای سوسیالیستی داشته‌ایم، و اطمینان داریم که جامعه مانیز در آینده از همین طریق تکامل پیدا خواهد کرد. البته هرگز نیز از یاد نمی‌بریم که تحول اجتماعی جریان‌ی بفرنج و پیچیده است، از جاده صاف و هموار نمی‌گذرد و بسا ممکن است که پیچ و خم‌هایی بر سر راه آن پیدا شود، ممکن است در میان راه ضربه‌هایی بر سنیر تکاملی ما وارد آید، ممکن است زلزله‌ای صورت گیرد و بر اثر آن شکاف عمیقی در راه ما ایجاد گردد. همه این احتمالات ممکن است. اما حزب طبقه کارگر، حزب انقلابی، آماده است تا با همه این پدیده‌ها در لحظات معین تاریخی خاص آن روبرو شود، با آنها برخورد علمی داشته باشد و تاکتیک و روش

خود را متناسب با شرایط جدیدی که پیش می‌آید، تغییر دهد. ما نمی‌توانیم از امروز تاکتیکی در پیش بگیریم که احتمالاً "در شرایط ۶ سال دیگر نیز معتبر باشد. این شیوه، تنها کار خیال پرستان و یا افرادی است که به هیچ وجه درک درست و عمیقی از سیاست ندارند. ما امروز باید تاکتیکی را برگزینیم که با این دوران و مقتضیات تکامل آن متناسب باشد، و برپایه ارزیابی همه نیروهایی که در این تحول تاثیر و شرکت دارند، قرار داشته باشد. تاکتیک ۶ ماه دیگر یا یک سال دیگر ما ممکن است تغییر کند. آنچه برای ما کمونیست‌های اصیل ایران تغییر نمی‌کند، عبارتست از تلاش استراتژیک و درازمدت برای همکاری صادقانه با نیروهای انقلابی غیر کمونیست و نیروهای انقلابی مذهبی. ما معتقدیم که عناصر وابسته به طبقات زحمتکش، خواه ناخواه دارای انگیزه‌های طبقاتی برای تحول جامعه هستند و می‌خواهند که بردگی طبقاتی از میان برود. در همین مسئله مهم است که ما با آنها نظر مشترک و موافق داریم.

این سخنرانی در آذر ماه

۱۳۵۸ انجام گرفته است





The Tudeh Party of Iran  
on the Present Political  
Scene

Question and Answer

Nureddin Kianuri

Price 1 dollar or its equivalent